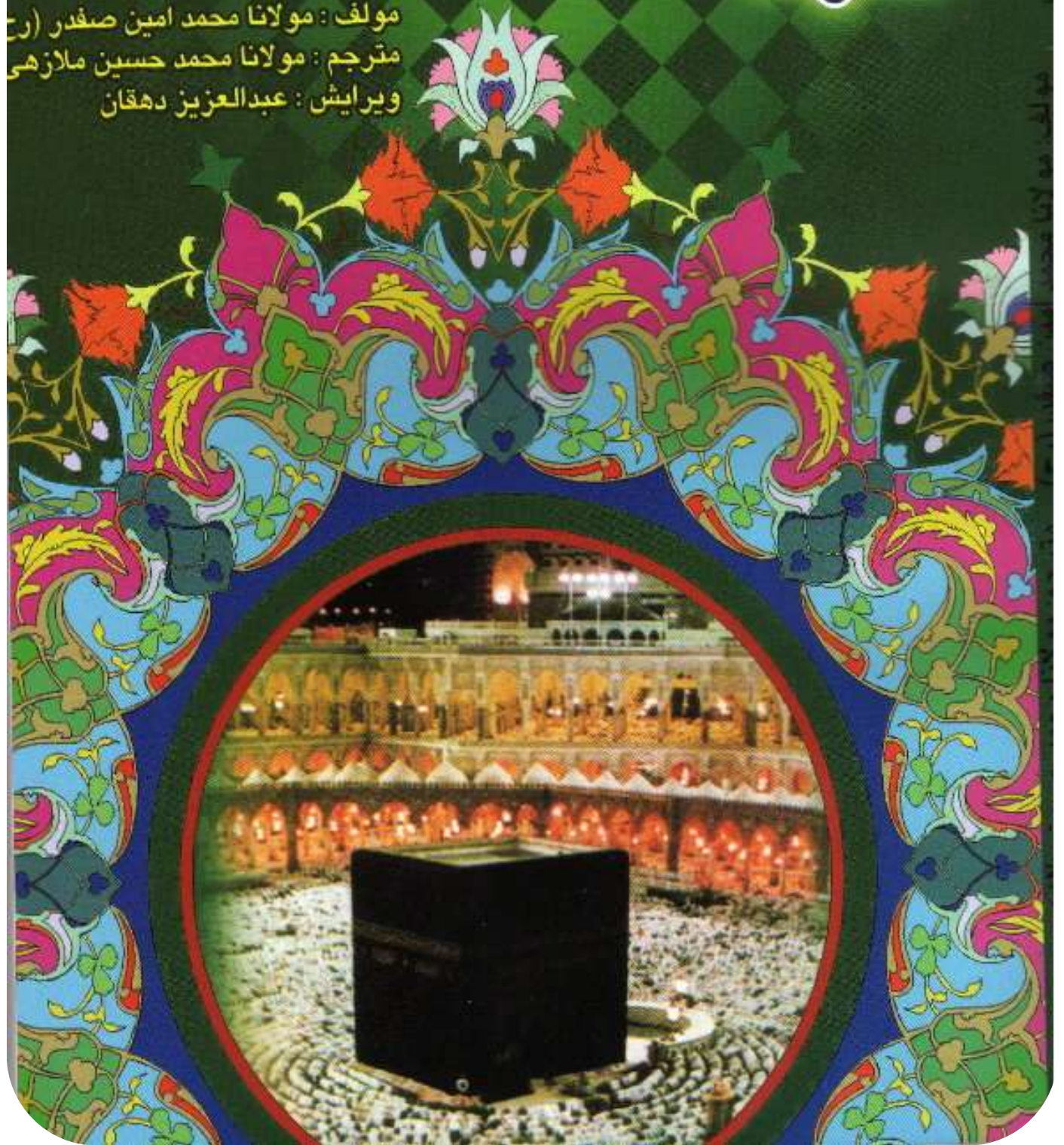


حقی جو انان بسوی دعوت

مولف: مولانا محمد امین صفدر (رح)
مترجم: مولانا محمد حسین ملازھی
ویرایش: عبدالعزیز دھقان



(الف)

فهرست مطالب

۱. تقریظ حضرت مولانا محمد یوسف حسین پور ۱
۲. عرض مترجم ۲
۳. احوال زندگی مولانا محمد امین صفدر (رح) ۴
۴. علت ذکر نمودن فقه در آیهی قرآن ۷
۵. مثال فقه ۷
۶. وظیفه‌ی فقهاء ۱۰
۷. فقه یعنی چه؟ ۱۲
۸. چهار نوع کتاب ۱۵
۹. مسئله‌ی تراویح ۱۶
۱۰. تفاوت تهجد و تراویح در کلام حدیث ثابت است ۱۷
۱۱. بر این عقل و دانش بیاید گریست ۱۸
۱۲. یک مسئله ۱۸
۱۳. مسئله‌ی قرائت خلف الامام ۱۹
۱۴. دلایل اهل سنت علیه اهل حدیث ۲۰
۱۵. یک داستان عجیب ۲۰
۱۶. یک سؤال و یک جواب ۲۲
۱۷. دلیل از حدیث ۲۵
۱۸. عمل حضرت عمر (رض) ۲۶
۱۹. عمل حضرت عثمان (رض) ۲۷
۲۰. قضاوت پیامبر اکرم (ص) ۲۷
۲۱. معیار و ملاک سنجش حدیث ۳۰

(ب)

۲۲. اهل قرآن (منکرین حدیث) و اهل حدیث برادرند..... ۳۱
۲۳. مذهب ائمه‌ی حرمین ۳۲
۲۴. مسئله‌ی رفع یدین..... ۳۲
۲۵. آیا بخاری شریف همه جا متقدم است ۳۴
۲۶. مقام امام الاعظم ابوحنیفه (رح) ۳۵
۲۷. ارتباط ۳۷
۲۸. پیش بینی و پیش گویی درباره‌ی امام ابوحنیفه..... ۳۷
۲۹. شاگردان امام ابوحنیفه و امام شافعی ۳۹
۳۰. نماز اُمّتی ۴۰
۳۱. ثبوت چهار مسئله ۴۱
۳۲. یک سوال و جواب آن ۴۲
۳۳. مسئله‌ی ختم فاتحه یا الحمد ۴۲
۳۴. سوالی در مورد تقلید ۴۳
۳۵. ضرورت فقه و تقلید از فقیه ۴۴
۳۶. دلیل انکار فقه ۴۵
۳۷. علماء عجم و خدمت دین..... ۴۸
۳۸. فقاہت امام اعظم..... ۴۹
۳۹. یک اعتراض ۵۰
۴۰. یک فتوی عجیب..... ۵۱
۴۱. سه شرط برای تحقیق ۵۱
۴۲. هر چه در بخاری بیاید سنت پیامبر است..... ۵۴

(ج)

۴۳. گفتگو با یک غیر مقلد ۵۴
۴۴. تقلید ائمه ۵۶
۴۵. شناخت اهل سنت و اهل حدیث ۵۷
۴۶. تعریف سنت ۵۷
۴۷. داستانی عجیب ۵۸
۴۸. تواتر عملی - تحقیق سند ۶۰
۴۹. علامات حدیث منسوخ ۶۱
۵۰. لطیفه ۶۲
۵۱. فرق اهل سنت و اهل حدیث ۶۳
۵۲. دروغ غیر مقلدین - خلاصه‌ی کلام ۶۴
۵۳. دو فتنه بریتانیا (استعمار انگلیس) ۶۵
۵۴. جمهوریت و اجماع ۶۶
۵۵. منکرین اجماع اهل جهنم اند ۶۷
۵۶. یک سؤال درباره‌ی رفع یدین ۶۷
۵۷. چه کسانی حق اجتهاد دارند ۶۹
۵۸. روش منافقین ۷۰
۵۹. دو گروه ۷۱
۶۰. عقیده‌ی اهل سنت و الجماعت ۷۲
۶۱. استنباط چیست ۷۳
۶۲. گاو میش حلال است یا حرام ۷۳
۶۳. داستانی عجیب ۷۴

(د)

۶۴. هر مسلمان نمازی مسائل خود را از مجتهد می‌گیرد ۷۵
۶۵. تقلید از چه زمانی شروع شده است ۷۶
۶۶. اهل فتوی از صحابه کرام (رض) ۷۷
۶۷. سه راه برای دریافت مسائل ۷۸
۶۸. غیر مقلدین دستاورد انگلیس هستند ۷۹
۶۹. طلاق ثلاثه ۸۰
۷۰. ذکر سه طلاق در قرآن ۸۱
۷۱. یک لطیفه دیگر - طلاق سوم ۸۲
۷۲. ادامه دلیل بر عهده‌ی کیست! ۸۴
۷۳. مطالبه دلیل از غیر مقلدین ۸۴
۷۴. دلایل اهل سنت ۸۵
۷۵. لطیفه‌ی دوم ۸۶
۷۶. دلیل دوم ۸۶
۷۷. طلاق غیر مدخول بها ۸۷
۷۸. فتوای صحابه، تابعین، و تبع تابعین ۸۷
۷۹. استدلال غیر مقلدین ۸۸
۸۰. قیاس غیر مقلدین ۸۹
۸۱. قرآن موافق اهل سنت است ۹۰
۸۲. حدیث دوم ۹۱
۸۳. دلیل غیر مقلدین ۹۱
۸۴. یک مغالطه ۹۳
۸۵. روایت مسند امام احمد (رح) ۹۴

(ز)

- ۸۶. فتوای ابن عباس و حضرت عمر (رض) ۹۵
- ۸۷. چند تا سؤال از برادران اهل حدیث ۹۶
- ۸۸. چند مسئله از فقه اهل حدیث ۹۷

در این دفتر که سؤالات از سوی فرزندان و فرقه‌های مختلف دعوت داده می‌شوند تا آنان را با خود پیوسته داشته باشند، سؤالات گوناگونی در این جوانان حضور می‌کند. و قبول آنان را به خاطر اب می‌کنند. از جمله، جوانان اهل سنت و جماعت بیرون مذهب اریه به ویژه احتیاط هستند. چندی از کتاب‌های هستند که پاسخ گویی سؤالات آنان می‌باشد. کتاب دعوت جوانان به سوی حق، یکی از این نوع کتاب‌هاست. این کتاب شامل اهل مجموعه‌های از سخنرانی‌های جناب مولانا محمد امین صفدر و کاروبی رحمة الله است توسط مولوی محمد حسین تالار می به تالیف از جمله و در اختیار یوتوب‌گان راه حق قرار گرفته است. ۹۸ کتاب و همه کتابی بسیار مناسب است که مطالعه‌ی آن به‌خصوص به ویژه کتب نوجوانان و جوانان توصیه می‌شود زیرا سؤالات صفدر یکی از آن افرادی است که در آغاز رزمی مخالفت الهی اریه و تقلید از ایشان را پاشنه است و از عبور هر دو گروه اطلاع دارد. شرح احقر نیز حسن بر صحت را ادا کرده و مطالب را به فارسی روان و گویا بیان کرده است. خلاصه‌ی این هر دو شیطنت را برای خبر خلیت فرماید. مولوی محمد حسین تالار (مد ظله العالی)

بسم الله الرحمن الرحيم

تقریظ حضرت مولانا محمد یوسف حسین پور (مدظله العالی)

الحمد لله وحده والصلاة والسلام على من لا نبی بعده

اما بعد:

در این عصر که جوانان از سوی هر آئین و فرقه و مذهبی دعوت داده می‌شوند تا آنان را با خود پیوند دهند، سؤالات گوناگونی در اذهان جوانان خطور می‌کند و قبول آنان را به اضطراب می‌کشاند. از جمله، جوانان اهل سنت و جماعت پیروان مذاهب اربعه به ویژه احناف همیشه جوپای کتاب‌هایی هستند که پاسخ گوی سؤالات آنان باشد. کتاب «دعوت جوانان به سوی حق» یکی از این نوع کتاب‌هاست. این کتاب که در اصل مجموعه‌ای از سخنرانی‌های جناب مولانا محمد امین صفدر اوکاروی رحمه الله است توسط مولوی محمد حسین ملازهی به فارسی ترجمه و در اختیار پویندگان راه حق قرار گرفته است.

این کتاب واقعاً کتابی بسیار جالب است که مطالعه‌ی آن به عموم به ویژه قشر نوجوان و جوان توصیه می‌شود. زیرا مولانا صفدر یکی از آن افرادی است که در آغاز روش مخالفت ائمه‌ی اربعه و تقلید از ایشان را داشته است و از عمق هر دو گروه اطلاع دارد، مترجم محترم نیز حق ترجمه را ادا کرده و مطالب را به فارسی روان برگردانیده است. خداوند متعال این هر دو شخصیت را جزای خیر عنایت فرماید.

مولوی محمد یوسف حسین پور (مدظله العالی)

عرض مترجم

از بدو خلقت بشر، خداوند اعلام فرمود، هر کسی تحت فرمان خداوندی زندگی نماید مستحق انعام و اعزاز می‌شود و هر کسی تمرد و سرپیچی نماید، مستحق عذاب الهی قرار می‌گیرد. علیرغم این دیده می‌شود که از همان زمان تا حال و حتی تا قیامت جنگ بین حق و باطل جاری است. از تاریخ گذشته معلوم می‌شود که باطل در قالب و شکل قایل در آمد حق نیز به صورت هاییل در مقابلش قد علم نمود تا عصر صحابه نیز باطل در لباس منکرین زکات نمود پیدا کرد و سیدنا ابوبکر صدیق (رض) با علم حق قیام کردند و نیز در هر عصر هرگاه باطلی اعلام موجودگی نمود برای سرکوبی آن حضرت باری تعالی حقی را در مقابل آن برانگیخت و این سنت الهی تا دم قیامت جاری و ساری است که حق همیشه غالب و باطل مغلوب گردد.

خصوصاً در این زمانه‌ی مملو از فتنه و فساد، که فتنه‌ی مسیحیت فتنه‌ی بریلویت فتنه‌ی مودودیت و فتنه‌ی اهل حدیث یا غیرمقلدین در مقابل حق قد علم کرده‌اند خداوند منان را سپاسگزاریم که در مقابل این همه فتنه‌های زمان شخصیتی گرانقدر بنام مولانا محمد امین صفدر را توفیق بروز و حضور داد که به برکت علم و دانشی که به او عنایت فرموده است، توانست که همه‌ی مظاهر فتنه را بر جای خودشان بنشانند و راه حق و صراط مستقیم دین و شریعت محمدی (ص) را با دلایل متقن و محکم از روی کتاب الله و سنت رسول الله و احادیث روشنگرانه‌ی پیامبر اسلام اثبات نماید. یکی از برجسته‌ترین این فتنه‌ها فتنه‌ی سلفیون (اهل حدیث) است که جناب مولانا صفدر (رح) در خطبه‌ها و سخنرانی‌های مختلف به تردید و افشای عقاید این گروه پرداخته و اهل اسلام را در

جهان نسبت به خطر این گروه آگاه ساخته است. اینک خطبات ایشان که در اصل به زبان اردو می‌باشند، بمنظور افاده‌ی عموم به زبان فارسی سلیس و روان ترجمه شده است، خداوند ذوالجلال جای ایشان را در جنت الفردوس و روحشان را شادگرداند از حضرت حق مسألت داریم ما و همدی مسلمانان را بر قرآن و سنت صحیح پیامبر و صحابه‌ی گرانقدرش ثابت قدم نگاه دارد.

آمین یارب العالمین

(مولوی) محمد حسین ملازهی - گلشن جالق - سراوان - بلوچستان

۱/۱/۸۳ ه.ش

احوال مختصر زندگی مولانا محمد امین صفدر (رح)

مولانا محمد امین صفدر در چهارم آوریل سال ۱۹۳۴ میلادی در بخش بیکانیر شهرستان گنگانکر متولد شد پدرش مردی کشاورز بود، پسرانش بعد از تولد زنده نمی ماندند بدین سبب نزد مولانا سید شمس الحق دیوبندی رفته و از او التماس کرد که در بارگاه پروردگار دعا نماید که خداوند به وی پسری عطا فرماید، دعای مولانا شمس الحق مقبول بارگاه باری تعالی قرار گرفت و مولانا محمد امین صفدر در تاریخ فوق الذکر به دنیا آمد و بنا به مشورت مولانا شمس الحق مسمی به نام محمد امین گردید. وی پس از اخذ مدرک دیپلم و حفظ قرآن مجید در نزدیک حافظ غیر مقلد بنام محمد^(۱) رمضان، جهت فراگیری زبان و ادبیات عرب زانوی تلمذ را پیش مولانا عبدالجبار زد و شروع به خواندن کتابهای عربی نمود. چون در اثر صحبت حافظ محمد رمضان غیر مقلد شده بود، علیرغم تلاش استادان وی حاضر به تعلیم در برابر رهنمودهای آنان نگشت سرانجام در اثر تلاش و به برکت زحمات مولانا عبدالقدیر و دعای والد بزرگوار از غیر مقلد بودن تائب گشته جهت آگاهی بیشتر در خدمت علمای بزرگ آن زمان تحصیل علم نمود تا اینکه خود بعد از گذشت سالیان تحصیل در زمره علمای متبحر گشت و در رشته تصوف بدست حضرت مولانا احمد علی لاهوری (رح) بیعت و پس از وفات ایشان بدست حضرت مولانا قاضی مظهر حسین چکوالی بیعت نمود و جناب قاضی هم یکی از خلفاء مجاز مولانا حسین احمد مدنی (رح)

۱- روخوانی قرآن را فراگفت و بعد از آن

می‌باشد.

مولانا محمد امین صفدر تا دم حیات در خدمت دین اسلام بودند با گروهک‌های ضد دین همیشه در حال مناظره بودند و با دلایل محکم و مستدل آنها را بر جای خویش می‌نشانند تا اینکه در تاریخ چهارم شعبان المعظم سنه ۱۴۲۱ هـ ق در روز سه شنبه به علت بیماری قلبی به لقاء خداوندی پیوست و در دهکده‌ی خویش نزد پدر بزرگوارش به خاک سپرده شد.

روحش شاد و راهش پر رهرو باد

[بسم ... الرحمن الرحيم]

الحمد لله و كفى و سلام على عباده الذين اصطفى اما بعد فاعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم ... الرحمن الرحيم ما كان المومنون لينفروا كافة ه فلولانفر من كل فرقة منهم ليقفوها في الدين»

قال النبي (ص) (من يرد الله به خيراً يفقهه في الدين)

در آیهی قرآن مجید و هم چنین در حدیث گرانقدر پیامبر اسلام (ص) کلمه فقه ذکر شده است. از سیاق و سباق آیه فلولانفر من كل فرقة منهم طائفة لیتفقوها فی الدین معلوم می شود که مسلمانان بنا به دستور حضرت نبی اکرم (ص) دارند برای جهاد میروند، فرمان خداوندی میرسد که نباید تمام مسلمانان کوچ کنند، چرا نباید این طور باشد که از هر گروه بزرگی یکدسته از مومنان سفر کنند و تفقه فی الدین حاصل نمایند و در بازگشت قوم خود را نصیحت نمایند، شاید آنها بترسند و از مخالفت باز آیند.

این سوره در آخرین مراحل زندگی پیامبر اسلام نازل گردیده است زمانی که اسلام در بسیاری از مناطق عرب شایع شده بود، حال! جای سؤال این جاست که مسلمانانی که در خدمت پیامبر اکرم (ص) بودند، اگر مسئله ای پیش می آمد از شخص حضرت رسول (ص) سؤال می کردند ولی آنهاست که از مکه و مدینه دور بودند نه پیامبر در مورد تعلیم هر مسئله می توانستند نزد آنان تشریف ببرند و نه ایشان می توانستند به تناسب برخورد با مسئله جدید و بر حسب نیاز شرعی شان خدمت پیامبر (ص) بیایند از طرفی دیگر لازم بود که احکام دین که بعضاً بطور متناوب از طریق وحی نازل می گردیدند به مردم ابلاغ شوند، سپس در میان پیامبر و مؤمنان چه وسیله ای باید به کار گرفته می شد که مورد اعتماد خدا و رسولش باشد و دینی که توسط آن وسیله ابلاغ شود مورد

پسند خدا و رسولش قرار گیرد، لذا خداوند میفرماید: که وسیله‌ی مورد اذغان و اعتماد جماعت فقها است؛ یعنی اینکه این احکام دین توسط فقها به مردم ابلاغ می‌شود و همان دین نیز مورد اعتماد خدا و رسول او است.

علت ذکر نمودن فقه در آیه قرآن

اندکی فکر کنید! و ببینید که خداوند متعال چرا در آیه بجای فقها نامی از قاریان و حافظان نمی‌برد! چرا محدثین را ذکر نمی‌نماید! و فقط از فقها نام می‌برد در اصل چون قرآن مجید کتابی است جامع و کامل و اسلام نیز دین کاملی است لذا خداوند لفظی را ذکر نمودند که شامل چندین چیز است، یعنی لفظ فقه، پس لفظ فقه شامل کتاب سنت و اجماع است، لهذا ذکر نمودن کلمه‌ی فقه اشاره است به اینکه فقیهی که به طرف مردم می‌رود کتاب الله و سنت رسول الله و مسایل اجماعی همراه دارد و مسایل جدید را هم از طریق قیاس شرعی حل می‌نماید، برای دین اسلام فقه اشدّ ضرورت است، زیرا بدون فقه دین تکمیل نمی‌شود و لهذا خداوند فرمود بهترین وسیله برای تبیغ دین که قابل اعتماد باشد گروه فقهای دین می‌باشند.

(مثال فقه)

مثلاً شخصی قرآن را برداشته در منطقه‌ای می‌رود و به مردم می‌گوید (اقیموا الصلوة) «نماز بخوانید.» مردم می‌پرسند چند رکعت، می‌بیند ذکر از تعداد رکعات نماز نیست و در قرآن نیامده است شخص دیگری حدیث رسول الله (ص) را استناد می‌نماید که آن حضرت (ص) یکبار

چهار رکعت خواند، بار دوم دو رکعت، لیکن باز هم معلوم نیست کدام فرض است و کدام سنت و کدامیک نفل، پس لزوماً باید به سوی فقه مراجعه کرد؛ چون بدون فقه مسایل دین کامل نمی‌شود و ما امروز اکثر مسائل دین را از فقه به دست می‌آوریم اینجا این سؤال پیش می‌آید که زبان مادری صحابه‌ی کرام پنجابی بود یا عربی، منظور آیه‌ی قرآن و حدیث را می‌فهمیدند یا خیر و اگر می‌فهمیدند از ما بهتر می‌فهمیدند یا خیر. محرز و مسلم است که از ما بهتر می‌فهمیدند پس اگر فقط از دانستن ترجمه انسان فقیه می‌شود پس آنان بهتر از ما قرآن و حدیث، را می‌فهمیدند ولی می‌بینیم به آنان دستور می‌دهد که یک عده از شما فقیه شوید معلوم شد تنها از طریق یاد گرفتن الفاظ و ترجمه‌ی آیات و از حفظ کردن بخاری شریف فقیه نمی‌شود و اگر کسی چنین ادعایی داشته باشد مسلماً منظور آیه را نفهمیده است. خداوند متعال چرا به پیامبر گرامی و اصحابش فرمان صادر می‌نماید که از هر فرقه افرادی باید سفر کنند و تفقه در دین حاصل نمایند و قوم خود را بترسانند مردم هم مسایل خود را از آنان بی‌رسند و از آنان تقلید نمایند از این آیه صراحتاً معلوم می‌شود که برای رساندن و تبلیغ دین بهترین وسیله‌ی قابل اعتماد فقهاء هستند و دین کامل نزد آنهاست و این مطلب را به طور مثال عرض می‌نمایم. فرض کنید یک دانش‌آموز دبستانی درس می‌خواند، یک کتاب فارسی و یک دینی و یک ریاضی و یک عربی همراه دارد، هر کتاب خاصی در همان رشته خاص بحث می‌نماید؛ اما کتاب معلومات، معمولاً کتابی است که شامل تمام دروس است و همه مضامین را دربر دارد مثال فقه نیز همین است که کلیه مسایل قرآن مجید و همه سنن نبوی و مسایل اجماعی و مسایل قیاس شرعی را در خود جای داده است.

برای فهم عمیق تر فقه مثالی بیان می‌کنیم ملاحظه فرمائید - رسول اکرم (ص) فرمودند: اگر در غذای شما مگسی بیفتد آن را در همان غذا غوطه‌ور کنید و بیرون بیندازید در همین حال شخصی می‌آید که لیوانی پر از شیر در دست دارد و به جای یک مگس دو پشه یا زنبور و یا مورچه در آن افتاده است و می‌خواهد پشه‌ها را بیرون آورد حال راهش چیست؛ و چگونه می‌تواند آنها را بیرون آورد، این مطلب برای پشه و یا زنبور در حدیث ذکر نشده است و امکان دارد حشراتی از این قبیل در آب و یا غذا بیفتند، حال با وجود اینکه شخص ترجمه‌ی الفاظ حدیث را یاد دارد؛ اما تصمیم نمی‌تواند بگیرد لذا این فقیه است که با تعمق نظر می‌گوید در لابلای این الفاظ رسول الله (ص) یک قاعده بیان گردیده است که هر شخصی از هر منظری نمی‌تواند آن را ببیند و یا آن را درک نماید فقیه می‌گوید: مگس حشره است که در آن خون سائل وجود ندارد لذا حشراتی که خون سائل ندارند آنها را بر مگس قیاس می‌کنیم و حکم آنها نیز مانند حکم مگس است لذا آنها را مانند مگس در غذا غوطه داده و بیرون می‌آوریم. لذا فقیه از روی فقاہت و بینش خود این قانون را استنباط می‌نماید، همین عمل را فقه می‌گویند پس مسایل دین و مسایل فقهی مانند دُر و مروارید در دریا هستند و این دریا در این جا مضامین الفاظ قرآن و سنت هستند، همان طوری که برای استخراج در و مروارید احتیاج به غواص است لذا برای استخراج مسایل فقهی نیز به شخصی نیاز داریم تا در دریای بیکران قرآن و حدیث شناور شود، غواصی نماید و مسایل را از لابه لای آنها استخراج و استنباط نماید.

لذا هر کسی نیاز به مروارید و دُر دارد باید ضمن تشکر از غواص آنها را بگیرد که به این عمل اصطلاحاً تقلید می‌گوییم و ترک تقلید این است که

شخصی اصلاً غواصی بلد نیست و بگوید چون آن شخص (فقیه) خودش در آب غوطه خورده و مروارید استخراج نموده لذا من هم خودم در آب غوطه ور می‌شوم و از ته دریا مروارید استخراج می‌نمایم این در حالی است که مردم دلسوز وی را از انجام این کار به جهت نابلد بودن آن منع می‌کنند ولی وی به حرف کسی گوش نمی‌دهد نتیجتاً پس از چند دقیقه لاشه‌ی آن، پس از غرق شدن، روی آب ظاهر می‌گردد.

پس تقلید؛ یعنی استفاده از حاصل غواصی افراد غواص در دریای قرآن و سنت و مقلد، یعنی شخصی که از این غواصان (مجتهدین) مسایل شرعی را سؤال نموده و یاد می‌گیرد و غیر مقلد، یعنی شخصی که نه خودش چیزی بلد است و نه آنها را از علماء و مجتهدین سؤال می‌نماید نتیجه‌ی آن غرق شدن در این دریای موج و متلاطم است و فقیه توان استنباط و استخراج مسائل شرعی را دارد و این موهبت خداوندی فقط خاص علماء مخلص و مجتهدین دین می‌باشد و افراد بی ادب و بی علم از آن بی بهره می‌مانند.

(وظیفه فقهاء)

علماء میدانند که لفظ (لینذروا) که در این آیه آمده است، یکی از وظایف و اوصاف پیامبران الهی است پیغمبرانند که کار انذار و بشارت را انجام می‌دهند ولی در این آیه این صفت را برای علماء و فقهاء بیان فرموده است که فقط فقهاء هستند که وارث کامل پیامبرانند نه کسی دیگر.

علامه سرخسی (رح) میفرماید (الحمد لله الذی جعل الانذار للفقهاء بعد الانبیاء) یعنی سپاس خدایی را که انذار را پس از پیامبران کار و وظیفه فقهاء گردانید لذا معلوم می‌شود که بیان نمودن مسایل شرعی وظیفه فقهاء

است نه وظیفه هر فرد.

باری یک دوست غیرمقلد در جریان سخنرانی اش می گفت که سوگند خورده ام که فقها را از این ملک و سرزمین بیرون نعیم من در جوابش گفتم ای بنده ی خدا هنوز تو نتوانسته ای فقه را از مفتیان خویش بگیری - مفتیان شما هنوز مطابق فقه مافتوی می دهند، مثلاً فتاوی نذیریہ فتاوی ثنائیہ - فتاوی ستاریہ - فتاوی علماء اهل حدیث - فتاوی غزنویہ و امثال آنها هر نوع فتوایی که می دهند برگرفته از حوالجات فقه حنفی است.

در مدارس شما هنوز فقه حنفی تدریس می شود، مثل هدایه و شرح و قایه و از آنها کمک می گیرید بنام حدیث، ولی در مدارس خود فقه حنفی را تدریس می نمایند و حقوق می گیرید آیا طبق اصول شما دریافت این حقوق جایز است یا خیر؟ من گفتم اول به طور آزمایش فقه را از ملک نه، از خانه خود بیرون کنید، گفت: بیرون کردم و کتاب فقهی که داشت بیرون انداخت. در این هنگام وقت نماز ظهر فرا رسید گفت: نماز بخوان؛ گفتم شرایط صحت نماز چند تا است جواب داد معلوم نیست چون شرایط فقط در کتاب فقه نوشته شده است که من آن را بیرون گذاشتم، تعداد رکعات نماز معلوم نیست - معلوم نیست، چند تا فرض و چند تا نفل و چند تا سنت هستند - ارکان نماز را بلد نیستم مسائل سجده ی سهو را بلد نیستم بالاخره او گفت با ترک فقه از خدا بیگانه شدم، زیرا که طرز کامل عبادت کردن بدون فقه میسر و امکان پذیر نیست، او گفت: بیا تا صلح کنیم غذا بیاور بخوریم من گفتم چه بیاورم گفت: شیر بیاور گفتم شیر گاو میش است و لفظ گاو میش در قرآن نیامده است و همچنین در حدیث نیز نیامده است در حالیکه فقهاء کرام شیر گاو میش را بر شیر گاو

قیاس نموده‌اند و آن را جایز می‌دانند وقتی که فقه را بیرون کردی، شیر گاو میش روغن چربی و هر چیزی که از فرآورده‌های آن محسوب می‌گردد همگی بلااستفاده قرار می‌گیرند، چون این همه در دایره‌ی فقه هستند دیدم در آن چند تا پشه و چند تا مورچه و چند زنبور افتاده و مرده‌اند به خانم گفت، چرا اینها را بیرون نکردی خانمش جواب داد چه کنیم بدون فقه نه مورچه بیرون می‌شود و نه پشه و نه زنبور، لذا زمانیکه فقه را بیرون کردیم باید پشه و زنبور بخوریم و زبان ما را زنبور بخورد و این مجازات زبانی است که خلاف فقه سخن بگوید.

(فقه یعنی چه)

از قرآن پرسیده شد، فقه به چه چیزی گفته می‌شود در این رابطه قرآن یک مثال بیان فرمود که (الذین یستنبطونه منہم) یعنی همانطوریکه خداوند مقداری آب به صورت دریا در روی زمین جمع نموده است، هم چنان یک ذخیره بزرگی از آب زیرزمین پنهان داشته است. و چه قدر آب در زندگی شما ضرورت دارد به همان اندازه در زندگی معنوی شما فقه ضرورت دارد در هر مکان و زمانی که باشید بدون آب نمی‌توانید زندگی کنید بدون فقه هم نمی‌توانید زندگی نمایید لیکن من می‌پرسم آیا شما از هر جایی که باشد آب می‌خورید. از جوی آب - از چاه - از شیر و یا از هر جایی که آب تامین می‌شود. آیا خیال و یا وسوسه‌ای در دل شما می‌آید که این آب را صاحب این جو و یا صاحب این شیر آب خلق نموده است و خدا آن را خلق نکرده است، بلکه یقین دارید آب را خداوند بزرگ خلق نموده و تشکر می‌کنید از صاحب چاه و یا صاحب شیر آب که تسهیلاتی را فراهم آورده که آب در اختیار شما

قرار گیرد و آب را از زیرزمین خارج نموده و استفاده‌ی از آن را آسان کرده است، پس خداوند متعال لفظ استنباط را ذکر کرده و به ما می‌فهماند که شما در هر کجا که آب می‌خورید آن را مخلوق الهی می‌دانید و مخلوق صاحب چاه و غیره نمی‌دانید، لذا اگر کسی از روی بی‌عقلی خود بگوید آبی که از آسمان می‌آید مخلوق خداوند، ولی آب چاه و یا شیر مخلوق او نیستند و کسی که اینها را بخورد شرک است. زیرا اینها به سبب زحمات انسان پیدا شده‌اند در مورد این شخص و اظهار نظرش چه قضاوتی می‌کنید؟

سبحان الله: خداوند قدوس چه قدر مثال آسانی بیان فرمودند یعنی همانطور که آب چاه و آب شیر که در اثر زحمات انسان ظاهر گردیده‌اند و خالق اصلی آنها خداوند است هم چنان مسائل فقهی نیز در اثر زحمات شخص فقیه و مجتهد از لابلای علوم قرآن و حدیث استخراج و بیان شده‌اند و منابع اصلی این مسائل قرآن پاک و احادیث نورانی رسول الله هستند. پس اگر یک عده از افراد بیایند و از شما بخواهند برایشان رأی بدهید که ما در ملک قانون می‌سازیم و شما از آنان بپرسید که برنامه‌ی خود را اعلام کنید و آنان بگویند، اگر ما انتخاب شدیم و اقتدار را به دست گرفتیم نمی‌گذاریم کسی در منزلش لوله‌کشی کند و یا چاهی برای خوردن آب در منزل حفر کند باید از آب باران استفاده کند، زیرا ما به خدا اعتقاد داریم نه به بندگان! - آب چاه و آب لوله در اثر زحمات انسان و بندگان است، لهذا صرفاً فقط از آب باران باید استفاده کرد که فقط همان آب از طرف خداوند است. حال شما بگویید اگر چنین افرادی بر سر کار بیایند آیا کار کشور را درست و اصلاح می‌نمایند یا بدتر؟ این مثال عیناً اینطور است که افرادی بگویند که ما اسلام را می‌خواهیم،

ولی نه اسلامی که از طریق فقهاء و مجتهدین باشد، یعنی این یک سخن احمقانه است که بگویند به قانون احتیاج داریم به آب احتیاج داریم نه آب چاه و لوله، فقط به آب باران. آیا چنین اشخاصی می‌توانند حکومت کنند فرقه و گروهی که آن قدر عاجز است که نمی‌تواند مسائل یک رکعت نماز را بداند و اگر در فنجان چای پشه‌ای بیفتد بلد نیست آن را چگونه از نظر شرعی بیرون کند باز هم ادعای حکومت دارد - در صحیح بخاری آمده است که سرور کائنات فرمودند: دینی که خداوند بر من نازل فرموده است مثال آب باران است که وقتی باران بیارد در بعضی از قسمت‌های زمین که گود هستند یک مقدار از آب باران در آنجا جمع شده و تالابی درست می‌شود، اما در بعضی از قسمت‌ها زمین آب باران را در خود جذب و ذخیره می‌نماید و تدریجاً از زمین استخراج شده و کشاورزان زمین‌های خود را از آن آبیاری و به وسیله آن انواع و اقسام رزق به دست می‌آورند.

این زمین پاک و طیبه است که آن حضرت (ص) آن را به فقه تعبیر نموده است و اولی همان آبیست که در تالاب وجود دارد و به منزله‌ی کتاب حدیث است؛ همچنانکه در تالاب هر انسان سواد دار و بی سواد آب را می‌بیند؛ همینطور در کتاب حدیث الفاظ (قال رسول الله) نیز در نظر هر کس هویدا است در زمین کشاورزی آب به نظر نمی‌آید؛ اما یقیناً می‌دانیم که هر چه در این زمین است به برکت آب باران است آب تالاب چون کامل نیست صاحب آن مجبور است مایحتاج زندگی خویش را از صاحب زمین‌های کشاورزی تامین نماید به همین سبب است که کلیدی محدثین بزرگ تابع و مقلد یکی از امامان و مجتهدین بزرگ بوده‌اند.

(چهار نوع کتاب)

کتاب هایی که خود محدثین درباره‌ی حالات محدثین نوشته‌اند چهار گونه‌اند طبقات حنفیه - طبقات شافعیه - طبقات مالکیه - طبقات حنابله و به نام طبقات غیرمقلدین هیچگونه محدثی وجود ندارد و هیچ محدثی در این راستا کتابی ننوشته است، قسمتی دیگر از زمین آن است که هیچ آبی را در خود جذب نمی‌نماید و نه در آن آبی جمع می‌شود مانند (زمین طیبه) این همان زمین بلند است صاحبان این نوع زمین نیز مایحتاج خود را از صاحبان زمین طیبه و زمین‌های کشاورزی تامین می‌نمایند و راه تامین مایحتاج هم دو راه است، راه جایز و راه ناجایز - دزدی راه ناجایز است و اگر به طریق جواز و اجازه باشد آن درست است که همانا آن را تقلید می‌نامند.

غیرمقلد چون از خود مذهبی ندارد دو سه مسئله را از مذهب شافعی می‌دزدد و چند مسئله دیگر را از اهل بدعت و بریلوی‌ها می‌دزدد و مانند صاحبان زمین‌های تالاب و مانند صاحب زمین‌های بلند که مجبور است مایحتاجش را از صاحبان زمین طیبه تامین کند، غیرمقلد نیز مجبور است مسائل خود را از فقه حنفی دریافت نماید.

ببینید! پیامبر اسلام چگونه مثال عجیبی برای فقه بیان فرمودند که چقدر برای تامین ضروریات زندگی به کشاورز و کشاورزی نیازمندند به همان نسبت برای یاد گرفتن مسائل دینی به فقه نیاز دارند پس از اینجا معلوم می‌شود زحمات و تلاشهایی که امام اعظم (امام ابوحنفیه) متحمل گردیده است و مسائل شرعی را از آیات قرآن و حدیث رسول گرامی استنباط نموده است ما به آنها احتیاج شدیدی داریم و معتقدیم که آفریننده این زراعت خداوند متعال و زحمات آن را امام اعظم کشیده است.

(مسأله‌ی تراویح)

سائلی در مورد نماز تراویح سوال نموده که آیا نماز تراویح هشت رکعت است یا بیست رکعت؟ در اصل تراویح بیست رکعت است و غیر مقلدین که هشت رکعت می‌خوانند اصل نزاع در مورد رقم هشت و یا بیست رکعت بودن نیست بلکه اصل و ریشه نزاع در این است که آیا تراویح مثل سایر نمازها یک نماز است یا خیر، برادران شیعه صراحتاً نماز بودن تراویح را انکار می‌نمایند و عقیده دارند نمازی به نام تراویح اصلاً وجود ندارد. اهل سنت می‌گویند تراویح نماز مستقلی است که در ماه مبارک رمضان خوانده می‌شود و نه در ماههای دیگر، مانند نماز جمعه که فقط در روزهای جمعه خوانده می‌شود غیر مقلدین نه مانند اهل سنت به آن به عنوان یک نماز اقرار می‌نمایند و نه مانند شیعه آن را انکار می‌کنند، می‌گویند: همان نمازی که به صورت نفل در یازده ماه دیگر بعنوان تهجد خوانده می‌شود در ماه رمضان اسمش تراویح است، نماز فقط همین یکی است ولی در ماههای دیگر اسم آن تهجد است و ماه دوازدهم اسم آن تراویح می‌شود و این به مثابه این است که شخصی در یازده ماه سال به همسرش بگوید این همسر من است و در ماه دوازدهم بگوید که این مادر من است.

پس نماز همان یک نماز است، فرق آن در این است که در یازده ماه آخر شب خوانده می‌شود و در ماه دوازدهم اول شب - در یازده ماه تنها و بدون جماعت خوانده می‌شود در ماه دوازدهم با جماعت - یازده ماه در خانه و ماه دوازدهم در مسجد - در یازده ماه ختم قرآن در آن لازم نیست و در ماه دوازدهم ختم قرآن ضروری است، یازده ماه نفل گفته می‌شود و در ماه دوازدهم سنت موکده.

تفاوت تهجد و تراویح در کدام حدیث ثابت است :

حدیثی که این ادعای آنها را ثابت نماید، تا قیامت نمی‌توانند بیاورند ما می‌گوییم ایشان هنوز معنی تراویح را نمی‌دانند تراویح یک کلمه‌ی جمع است که مفرد آن ترویحه است در عربی جمع از سه شروع می‌شود نه از دو - پس وقتی که چهار رکعت خواندیم کمی استراحت می‌کنیم، می‌گوییم این یک ترویحه است سپس چهار رکعت دیگر می‌خوانیم می‌گوییم این دو ترویحه است سپس چهار رکعت دیگر بخوانیم آن وقت است که بر آن لفظ تراویح اطلاق می‌شود چون سه ترویحه است و سه عدد حداقل لفظ جمع است، اگر بگوئیم ۸ رکعت تراویح این غلط است؛ زیرا ۸ رکعت دو ترویحه است نه سه ترویحه.

حضرت ام‌المومنین عایشه (رض) می‌فرماید که آن حضرت (ص) چه در ماه رمضان و چه در غیر رمضان از یازده رکعت بیشتر نمی‌خواندند و این همان تهجد است که در طول سال خوانده می‌شود، برادران اهل حدیث می‌گویند: شما نمی‌دانید تهجد و تراویح یک نماز هستند ولی با دو نام شناخته می‌شوند ما می‌توانیم پیرسیم در زمان فاروق اعظم موقعی که در مسجد نبوی بیست رکعت تراویح خوانده می‌شد آیا بی‌بی عایشه (رض) در قید حیات بودند یا خیر؛ آیا جذبه‌ی ایمانی او کمتر از جذبه‌ی ایمانی اهل حدیث به سنت نبوی بوده است؟ یقیناً جذبه‌اش بیشتر و محکم‌تر بوده است، ولی هیچ اثباتی وجود ندارد که وی در مقابل عمل حضرت عمر (رض) اعتراض کرده باشد و بگوید که پیغمبر بیست رکعت نماز نخوانده است.

عادت غیر مقلدین نیز همین است کسی که اصلاً نماز نمی‌خواند روزه نمی‌گیرد در مقابل آن چیزی نمی‌گویند اما زمانی که مسلمانی را ببینند که

نماز روزه - تراویح و... را انجام می‌دهد بر علیه وی شایعه پراکنی می‌نمایند و می‌گویند نمازش صحیح نیست.

(بر این عقل و دانش بیاید گریست)

فرشتگان خداوند به خاطر ماه مبارک رمضان تا یازده ماه بهشت را آراسته می‌نمایند و برای بندگان نماز خوان و عبادت گذار آماده می‌نمایند، لیکن برادران غیرمقلد مشورت می‌کنند که پارسال مثلاً در فلان مسجد درباره‌ی تراویح نزاع و اختلافی ایجاد نکردیم ببینید عقیده‌ی اینها در مورد سنت پیامبر چگونه است، برادران جماعت تبلیغی ترغیب و تشویق می‌نمایند برای خواندن نماز؛ اما ایشان در گوش مردم نجوا می‌کنند که نمازتان صحیح نیست عبادتی که نفلش به جای فرض و فرضش در ازای هفتاد فرض حساب می‌شود این نوع عبادت را نه خود اهل حدیث انجام می‌دهند و نه مسلمانان دیگر، را اجازه این کار می‌دهند و باز هم با این وجود ادعای عقل و دانش می‌نمایند.

(یک مسئله)

اگر شما چهار رکعت سنت موکده‌ی ظهر را دو رکعت بخوانید آیا مطمئن می‌شوید که سنت خوانده‌اید هرگز خیر
هم چنین اگر به جای ۲۰ رکعت ۸ رکعت بخوانید، اینجا دو سنت ضایع شده ۱- اینکه به جای ۲۰ رکعت هشت رکعت خوانده شده ۲- سنت ختم قرآن که در این جا ترک شده است.

(مسئله‌ی قرائت خلف الامام)

همه سوره‌های قرآن ۱۱۴ سوره هستند که ۱۱۳ سوره از بین آنها مورد اتفاق اهل سنت و غیرمقلدین هستند فقط سوره‌ی فاتحه که مورد اختلاف قرار گرفته است اهل حدیث پشت سر امام فاتحه را می‌خوانند در صورتی که اهل سنت آن را در مقام مقتدی نمی‌خوانند و عقیده دارند که خواندن امام کافی است و مقتدیان نباید سوره‌ی حمد را بخوانند.

باری در ماه مبارک رمضان در یک محله‌ای سخنرانی داشتم یکی از غیر مقلدین گفت: امروز ما هم در مسجد ختم قرآن داریم من گفتم پس چگونه دعا می‌کنید گفت دعای ختم گرفته‌ایم تا خداوند متعال ختم قرآن را قبول بفرماید من گفتم خدایا قرائت قرآن را از ما و قرائت سوره‌ی فاتحه را از اهل حدیث قبول فرما، چرا که شما اهل حدیث فقط سوره‌ی فاتحه را خوانده‌اید همه قرآن را که نخوانده‌اید گفت خیر قرآنی که امام خوانده است برای ما هم به حساب می‌آید جواب دادم ۱۱۳ سوره‌ی دیگر که امام می‌خواند برای شما حساب می‌شود پس گناه سوره‌ی فاتحه چیست که به حساب نمی‌آید در این مورد اگر دلیلی دارید بیاورید که آیه قرآن یا حدیث بخاری و مسلم باشد یکی از دوستان غیرمقلد گفت: در قرآن آیه داریم که خداوند می‌فرماید (لیس للانسان الا ما سعی) یعنی سعی و تلاش انسان برای خودش می‌باشد نه برای فردی دیگر من گفتم پس ۱۱۳ سوره که امام خوانده است چگونه برای شما ادا می‌شود مثل خطبه جمعه که آن را امام می‌خواند و از طرف مقتدی ادا می‌شود و یا اذان که آن را مؤذن می‌گوید و یا اقامه، چرا در این موارد آیه‌ای از قرآن نمی‌آورد آیه معنی آیه لیس للانسان الا ما سعی این است که خواندن ۱۱۳ سوره‌ی پشت سر امام حرام و ناجایز و فقط خواندن یک سوره

(الفاتحه) واجب است؟ (۲۰) (الفاتحه) واجب است؟
 حدیثی از امام بخاری هم اگر به عنوان دلیل دارید ذکر کنید که خواندن
 ۱۱۳ سوره‌ی پشت سر امام حرام و یک سوره واجب است، تا ما بدانیم
 که روی چه دلیلی خواندن ۱۱۳ سوره را حرام و فقط خواندن یک سوره
 را فرض و واجب قرار می‌دهید.

(دلایل اهل سنت بر علیه اهل حدیث)

معمولاً نماز با جماعت خوانده می‌شود و یا تنها و بدون جماعت و طرز
 خواندن و قرائت را در هر دو مورد قرآن بیان فرموده است مورد اول که
 نماز تنها خوانده می‌شود می‌فرماید (فاقروا ماتیسر من القرآن) بخوانید
 آنچه از قرآن را که خواندنش آسان باشد اما در مورد دوم که نماز با
 جماعت خوانده می‌شود، قرآن می‌فرماید (و اذا قرء القرآن فاستمعوا له و
 انصتوا لعلکم ترحمون) «یعنی در نماز جماعت که قرآن خوانده می‌شود
 شما مقتدیان سکوت را اختیار کرده به سوی قرآن گوش فرا دهید» لهذا
 وقتی که قرآن با وضاحت تمام مسئله را بیان فرموده است، حال اگر
 کسی به ما بگوید ما حرف قرآن را قبول داریم و این مسئله ابوحنیفه را
 قبول نداریم آیا او در این مسئله راست گفته است؛ در صورتی که عقیده
 امام ابوحنیفه با مسئله‌ی قرآن موافق است.

(یک داستان عجیب)

در زمان اقامتم در کراچی روزی من از منزل خارج شدم، دیدم نوجوانی
 دم در ایستاده و خیلی ناراحت و غمناک است، پس از سلام از من
 پرسید، مولانا محمد امین صفدر شما هستید؟ گفتم بلی! گفت: من دیروز

آمدم ولی شما نبودید، گفتم اگر کاری دارید من در خدمت شما هستم نوجوان جواب داد که ما در دانشکده‌ای درس می‌خوانیم و اکثر دانشجویان این دانشکده از خارج هستند و فقط ما ۶ نفر مسلمان هستیم که یکی از ما با جماعت تبلیغی رابطه دارد و به سبب زحمات او الحمدلله ما نمازی شده‌ایم و نماز می‌خوانیم روز پنج‌شنبه ما می‌خواستیم به مرکز جماعت تبلیغی برویم در این میان در راه با چند نفر غیرمقلد برخورد کردیم وقتی فهمیدند که ما نمازی شده‌ایم و نماز می‌خوانیم از ما پرسیدند به کجا می‌روید، همان‌طوری که برادران جماعت تبلیغی مردم را به سوی نماز تشویق می‌نمایند اهل حدیث و جماعت غیرمقلدین به جای دعوت و تشویق به هر کسی که می‌رسند می‌گویند نماز تو صحیح نیست نوجوان می‌گفت ما به آنها جواب دادیم که به مرکز می‌رویم، گفت: چون در آن جا شما پشت سر امام نماز می‌خوانید نماز شما صحیح نیست، سپس یک صفحه کاغذ برداشت و روی آن نوشت که در عقیده‌ی شما نماز بدون فاتحه درست است، لذا برای اثبات آن حتماً یک حدیث بیاورید یا اینکه من آن را از حدیث ثابت می‌نمایم که بدون خواندن سوره‌ی حمد خواندن نماز جایز نیست.

خلاصه رفتیم مرکز و بعد از استماع سخنان و بیانات علما این مسئله را دریافت کردیم ایشان ما را به سوی جناب‌عالی راهنمایی کردند، حال ما به خدمت شما رسیدیم تا مسئله را به رضای خدا برای ما حل بفرمائید، البته برای شما بگویم وقتی دیروز نماز را خواندم وقتی به خانه رفتم در مهمانخانه همان دوست و دو مولوی دیگر نشسته بودند و دو اعلامیه همراه داشتند بر روی یکی از آنها نوشته بود هر کسی ثابت کند پشت سر امام خواندن سوره‌ی فاتحه ممنوع است سیصد هزار روپیه جایزه دارد و

روی دومی نوشته بود در مقابل اثبات ممنوعیت خواندن سوره‌ی فاتحه در مقابل هر حرف ده رویه جایزه دارد.

لذا اعلامیه‌ها را برداشته و به آنها وعده دادم که فردا به شما جواب خواهم داد اینک به خدمت جنابعالی رسیده‌ام مولانا می‌گوید من به نوجوان گفتم کار خوبی کردید که اینجا آمدید الآن بنده مسئله را برای شما حل می‌کنم. گفتم چون آنها از راه مکر و حيله وارد شده‌اند لذا باید جواب آنها را هم باید با مکر و حيله داد، پس ابتدا از آنها سؤال کنید وقتی که امام خطبه نماز جمعه می‌خواند آیا شما نیز با او خطبه را می‌خوانید. طبیعتاً جواب می‌دهند خیر لذا شما فوری بگویید که پس عقیده‌ی شما این است که بدون خطبه نماز جمعه صحیح است و از آنها امضاء بگیرید و سپس به آنها بگویید که من از حدیث ثابت می‌کنم که رسول اکرم (ص) نماز جمعه را با خطبه خوانده‌اند و شما ثابت کنید که بدون خطبه نماز خوانده باشد، لذا هیچ وقت نمی‌توانند آن را ثابت کنند لهذا آنها جوابی که در مورد نماز جمعه بدون خطبه دادند جواب ما در مورد فاتحه نیز همان است این جواب الزامی است و گرنه جواب اصلاً همان است که قبلاً ما در آیه درباره نماز تنها و درباره نماز با جماعت ذکر کردیم.

(یک سؤال و یک جواب)

در جریان سخنرانی مولانا شخصی سؤال کرد که آیه (و اذا قرء القرآن فاستمعوا له وانصتوا) درباره‌ی خطبه نازل شده است و شما چه طور آن را در مورد نماز تعبیر می‌نمائید. مولانا جواب دادند که من از خودم نه بلکه از حدیث پیامبر گرامی اسلام (ص) برای شما خواندم که فرمود و اذا قرء القرآن فی الصلوة فانصتوا) یعنی در نماز به هنگام خواندن قرآن

خاموش باشید و مولانا از جمع پرسیدند که آیا این دوست سؤال‌کننده قرآن را بهتر فهمیده است و یا پیامبر گرامی؛ مردم گفتند: پیغمبر (ص) دوم اینکه معلم صحابه (رض) در قرآن پیامبر اسلام (ص) بوده است، آیا صحابه قرآن را از زبان پیامبر آموخته‌اند یا خیر؟ حاضرین جواب دادند بلی صحابه فهمیدند! مولانا فرمودند: پس حال از اصحاب پیامبر (ص) سؤال می‌نمائیم که منظور از این آیه چیست؟ حضرت عبدالله ابن عباس (رض) فرمود (انما هذه الآیه نزلت فی الصلوة المكتوبه) یعنی این آیه در باره‌ی نماز فرض نازل شده است و هر کسی بعد از نزول این آیه پشت سر امام بخواند از الاغ هم بیشتر جفاکش خواهد بود. (کتاب القراءة البیهقی) وقتی ابن عباس این فتوی را صادر می‌نمایند. هیچ کس از صحابه و تابعین گفت که این آیه در باره‌ی نماز نیست و در باره‌ی خطبه است هم چنین فقیه مدینه حضرت عبدالله بن عمر (رض) ارشاد می‌فرمایند (کانت بنو اسرائیل اذا قرائت ائمتهم جاوز و هم) یعنی یهود و مسیحیان وقتی که نماز جماعت می‌خواندند پشت سر امام شان، تورات و انجیل می‌خواندند در اوایل اسلام نیز این طور بود که تا وقتی که حکم شرعی و اسلامی نازل نمی‌شد مردم به روال احکام قبلی عمل می‌کردند؛ مثلاً در قرآن کریم آمده است (قَوْلٌ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ) و در هیچ جزی از قرآن نگفته، شَطْرَ بَيْتِ الْمَقْدِسِ، ولی چرا آن حضرت به طرف بیت المقدس نماز می‌خواندند، مسلماً به خاطر اینکه هنوز حکم جدیدی نازل نشده بود و پیامبر (ص) بر همان حکم سابق عمل می‌کردند تا اینکه فرمان رسید، ای پیامبر! از این به بعد (قَوْلٌ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ) - ابن عمر (رض) می‌فرماید که بنی اسرائیل هم طبق روال سابق پشت سر امام قرائت می‌خواندند ولی خداوند طرز و روش بنی اسرائیل

را برای این امت ناپسند دانست و این آیه نازل شد که (و اذا قرء القرآن فاستمعوا له وانصتوا لعلکم ترحمون) یعنی مسلمانان به روش یهود عمل نکنید، وقتی امام قرائت می‌خواند پشت سر او به قرآن گوش فرا دهید و خاموش باشید. این سخن را ابن عمر (رض) در مدینه و در حضور صحابه و تابعینی که آنجا بودند ایراد کرد، لیکن از صحابه احدی لب به اعتراض نگشودند که ای ابن عمر (رض) این آیه درباره‌ی خطبه نازل شده، نه در مورد نماز - فقیه کوفه حضرت عبدالله بن مسعود (رض) می‌فرماید آیا شما اینقدر عقل و شعور ندارید که وقتی امام می‌خواند شما ساکت باشید، همان طوری که خداوند متعال امر فرموده (و اذا قرء القرآن فاستمعوا له وانصتوا) کوفه شهر مهمی است، زیرا که یکهزار و پانصد صحابه و هشتاد و سه هزار تابعی در آن بوده‌اند، اما احدی از صحابه و یا تابعین نگفته‌اند: ای ابن مسعود! این آیه نازل شده است در بصره هم حضرت عبدالله ابن مغفل که فقیه وقت آنجا بود گفت: این آیه درباره‌ی نماز نازل شده است و کسی از اهل بصره انکار ننمود - در قرآن کریم چون لفظ انصات آمده و پیامبر اسلام (ص) هم لفظ انصات (ساکت شدن) را در مورد خطبه بیان کردند، لذا بعضی از مفسرین هم آن را درباره خطبه نیز ذکر کرده‌اند، ولی از ذکر این لفظ برای خطبه کاربرد آن را برای نماز نفی نمی‌کند. به طور مثال: اهل مکه بتها را پرستش می‌کردند لیکن یهود مدینه قبرها را پرستش می‌کردند حال اگر شخصی اسبی را پرستد در رد او آیه‌ای خوانده می‌شود که در مورد بتها نازل شده است و اگر کسی درختی را عبادت نماید نیز همین آیه خوانده می‌شود و می‌گوئیم این نیز شامل همین حکم است.

پس وقتی عبادت‌کننده‌ی درخت از عبادت درخت منع می‌شود و برای

استناد از آیه‌ای استفاده می‌شود که در مورد بتها است، آیا آدم عاقل چه می‌فهمد؛ آیا رد بتها دلیل بر رد درخت نیست؟ لذا اگر چه بعضی از مفسرین هم این آیه را بر مسئله‌ی خطبه حمل نموده‌اند اشکالی ندارد ما همچنانکه در پشت امام ساکت و به قرائت وی گوش می‌دهیم در موقع خطبه نیز ساکت هستیم و اهل حدیث هم در خطبه ساکتند پس این سخن ما را بیشتر تقویت می‌کند.

(دلیل از حدیث)

قال رسول الله (ص) اذا کبر الامام فکبروا و اذا قرء انصتوا و اذا قال الامام غیر المغضوب علیهم و لا الضالین فآمنوا یعنی وقتی که امام تکبیر تحریمه گوید در نماز داخل شوید و چون قرائت بخواند پس ساکت باشید و وقتی که لا الضالین بگوید شما آمین بگوئید، مولانا می‌فرماید: من به برادران اهل حدیث گفتم، شما هم حدیثی بیاورید که در آن ثابت شود که پیامبر اسلام فرموده باشند اذا قرء الامام فاقروا الفاتحة یعنی وقتی امام قرائت می‌خواند شما نیز سوره‌ی فاتحه را بخوانید. قاضی دادگاه و کسانی که در این ماجرا حضور داشتند به اهل حدیث گفتند: راست می‌گوید شما هم حدیثی درباره‌ی نماز و روش آن از تکبیر تحریمه تا سلام بیاورید ولی متأسفانه نتوانستند بیاورند تا قیامت هم نمی‌توانند بیاورند. پس اصل مسئله این است که نماز جمعه بدون خطبه صحیح نیست لیکن خطبه‌ی جمعه برای همه کفایت می‌کند، کسی صدای خطیب را بشنود یا نشنود. حتی اگر شخصی بعد از تمام شدن خطبه بیاید برای او هم کافی است هم چنین ما می‌گوییم نماز هم بدون قرائت جایز نیست لیکن قرائت امام برای همه‌ی مقتدیان کافی است، زیرا که رسول

اکرم (ص) فرمودند (من کان له امام فقرأه الامام له قراءة) یعنی هر کسی که پشت سر امام نماز بخواند قرائت امام قرائت مقتدی هم به حساب می آید.

در این ضمن شخصی بنام حافظ عبدالقادر اعتراض کرد و گفت در این حدیث لفظ قرائت ذکر شده است و به سوره‌ی فاتحه قرائت گفته نمی‌شود بنده گفتم؛ چرا به سوره‌ی فاتحه هم قرائت گفته می‌شود چنانچه حضرت انس (رض) قرائت را با الحمد لله شروع می‌کردند و نیز روایت می‌کند که نبی اکرم (ص) و حضرت ابوبکر عمر و حضرت عثمان (رض) قرائت را با الحمد لله شروع می‌کردند عن انس (رض) ان النبی و ابابکر و عمر و عثمان یفتتحون القراءة با الحمد لله رب العالمین حضرت رسول اکرم و حضرت ابی بکر صدیق سوره‌ی حمد را قرائت می‌گویند ولی غیر مقلدین می‌گویند قرائت نیست حال سخن چه کسی بیشتر قابل قبول است!

(عمل حضرت عمر «رض»)

پس از حضرت ابوبکر (رض) حضرت عمر (رض) امام المسلمین مقرر گردید؛ عمری که درباره‌ی او پیامبر اسلام (ص) می‌فرماید (لو کان بعدی نبیا لکان عمر بن الخطاب) اگر پس از من پیامبری می‌آمد یقیناً حضرت عمر بود؛ عمری که درباره‌اش ارشاد گردید، شیطان و حضرت عمر (رض) در یک راه با هم جمع نمی‌شوند؛ یعنی راهی که حضرت عمر (رض) برود شیطان از آن راه فرار می‌کند. مثلاً عقیده‌ی حضرت عمر (رض) این است که هر که به همسرش در یک جلسه با یک لفظ سه طلاق داد هر سه طلاقش واقع می‌شود در صورتی که غیر مقلدین عقیده‌شان این نیست و می‌گویند یک طلاق واقع می‌شود همین‌طور

مذهب حضرت عمر (رض) در تراویح بیست رکعت است و اهل حدیث هشت رکعت می خوانند در مسئله قرائت هم حضرت عمر (رض) نماز را با الحمد لله شروع می کنند ولی اهل حدیث می گویند الحمد قرائت نیست حال شما بگوئید سخن چه کسی بیشتر قابل قبول است.

(عمل حضرت عثمان «رض»)

بعد از حضرت عمر (رض) حضرت عثمان (رض) امام المسلمین انتخاب شدند، عثمانی که درباره ی او گفته شد، فرشتگان آسمان هم از عثمان حیا می کنند. لذا ما عمل ایشان را در این مورد نقل می کنیم، شاید اهل حدیث هم حیا کنند - از عمل ایشان ثابت است که قرائت نماز را با الحمد لله شروع می کردند لیکن غیر مقلدین می گویند فاتحه قرائت نیست.

حدیث دوم حضرت ابوهریره (رض) روایت می کند که رسول خدا به من دستور دادند که ای اباهریره برو در کوچه های مدینه اعلام کن که نماز بدون قرائت صحیح نیست؛ اگر چه سوره ی حمد و غیر آن باشد (أُخْرَجُ فَنَادِ فِي طَرِيقِ الْمَدِينَةِ أَنَّهُ لَا صَلَاةَ إِلَّا بِقِرَاءَةٍ وَ لَوْ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ (فمازاد) (ابوداود)

(قضاوت پیامبر اکرم «ص»)

ملاحظه نمودید که آن حضرت (ص) هم سوره ی فاتحه را قرائت می نامند و در کوچه های مدینه اعلام می کنند لیکن متأسفانه غیر مقلدین قضاوت پیامبر (ص) را قبول ندارند مولانا می گوید من به ایشان گفتم اگر از حدیث ثابت کردید که سوره ی فاتحه قرائت نیست در مقابل هر

حدیث در این باره صد روپیه جایزه دارید؛ شخصی گفت مولانا شما در هر مسئله حدیث می‌خواهید، گفتم شما که اسمتان را اهل حدیث گذاشته‌اید باید از احادیث نیز دلیل بیاورید. جوانی که پیش مولانا آمده بود قسمت اول کتاب بیهقی در دستش بود که قرائت خلف الامام را با چهار صد دلیل ثابت کرده‌اند در این رابطه مولانا جواب دادند که این دلایل که تا صفحه ۸۷ کتاب بیهقی نوشته شده و در ابتدا مورد عمل قرار گرفته‌اند ما انکاری نداریم ولی احادیثی که در آخر کتاب و از صفحه ۷۸ به بعد در همان کتاب بیهقی نوشته شده‌اند احادیثی هستند که در اواخر حیات مبارک رسول اکرم (ص) مورد عمل قرار گرفته‌اند چرا آنها را ذکر نکرده است. در صورتی که ما اهل سنت به احکامی عمل می‌کنیم که در آخر مورد عمل رسول الله (ص) بوده‌اند قانون و اصول هم همین است. اگر یکی از مسیحیان کتاب بنویسد و با احادیث زیادی ثابت کند که رسول اکرم (ص) و صحابه‌اش رو به طرف بیت المقدس نماز می‌خواندند و آیهی (فول وجهک شطر المسجد الحرام) را نادیده بگیرد و احادیثی را که در آخر مورد عمل قرار گرفته‌اند، بیان نکند، شما چه می‌گوئید آیا این تبلیغ دین است یا مکر و حيله؟ هم چنین اگر کسی با حدیث ثابت کند که در اوایل اسلام در نماز حرف میزدند و احادیثی را که مانع سخن گفتن در نماز هستند و آیه (و قوم الله قانتین) را بیان نکند آیا تبلیغ دین است یا مکر؟ پس ای غیر مقلدین، اگر روی تمام احادیثی که وجود دارند به این باب عمل می‌کنید. لهذا در کنار مساجد خود یک شراب‌خانه هم باز کنید تا مردم بدانند که شما بر احادیث قبلی هم عمل می‌کنید، زیرا که در بخاری شریف این حدیث نیز آمده که حضرت حمزه (رض) شراب نوشیده‌اند. (قبل از نزول آیات تحریم شراب)

هم چنین محراب مساجد خود را به طرف بیت المقدس بنا کنید تا مردم بدانند که شما به احادیثی عمل می‌نمائید که در اول اسلام مورد عمل قرار گرفته است؛ اما در باب مسایل و احکام آخرین عمل پیامبر چه بوده است ما بر آن عمل می‌کنیم در حالی که برادران غیر مقلد احادیث اول کتاب بیهقی را بیان می‌کنند و احکام و احادیث آخر کتاب را که آخرین عمل پیامبر اسلام را نشان می‌دهند نادیده می‌گیرند، از این روش اهل حدیث معلوم می‌شود که مذهب شان فقط مکر و حيله است.

می‌گویند حدیث (لاصلوة لمن لم یقرأ بفاتحه الكتاب) شامل نماز با جماعت هم می‌شود که اگر کسی پشت امام در جماعت فاتحه نخواند، نمازش صحیح نیست - در صورتی که این از پیامبر ثابت نیست و خودشان نماز جماعت را شامل کرده‌اند و اختلاف بین ما و آنها در همین است که ما می‌گوئیم دلیل و حدیثی که ذکر می‌کنید کامل ذکر کنید، نه اینکه نصفش را بگذارید و از آوردن نصف حدیث مدعای خود را ثابت کنید در همان کتاب القراءه بیهقی به تمامه این طور ذکر شده است که (لاصلوة لمن لم یقرأ بفاتحه الكتاب فصاعداً) در بعضی روایات لفظ ماتیسر و در بعضی روایات دیگر کلمه‌ی فمازاد آمده است که برادران غیر مقلد آخر حدیث را نمی‌خوانند و به این نحو معنی می‌کنند: نماز هیچ احدی بدون قرائت فاتحه درست نیست خواه امام باشد یا مقتدی خواه فرض خواننده یا نفل خوان نماز جمعه باشد یا نماز عیدین حال آنکه اگر این طور معنی کنند (نماز هیچ کس قبول نیست تا سوره‌ی الفاتحه و چیزی از قرآن نخواند و معنی درستش هم همین است، می‌بینید که از این معنی خودشان گیر کرده و پای فراری نخواهند داشت؛ زیرا که مقتدی آنها بعد از فاتحه چنین اضافه از قرآن نمی‌خوانند، حال انصافاً شما

بگوئید اهل الرأی کیست، آیا کسی که تمام حدیث را می‌خواند یا آنکه نصف حدیث را می‌خواند و ادعای اهل حدیث بودن را می‌کند در یکی از بحث‌ها و مناظره‌ها طرف همین حدیث را خواند و کلمه‌ی مدعای فوق فصاعداً را نخواند من گفتم چرا این کلمه را گذاشتی جواب داد تنها یک کلمه را گذاشتم گفتم حکم ۱۱۳ سوره در همین یک کلمه است یعنی حکم ۱۱۳ سوره را گذاشتی.

(معیار و ملاک سنجش حدیث)

نزد اهل حدیث دلالتی که قابل استدلال و حجّت است فقط دو دلیل است کتاب الله و سنت رسول الله از آنها مطالبه می‌نمائیم که صحت و یا سقم حدیث را از قرآن یا از احادیث نبوی ثابت کنید، چنانچه اگر در این مورد از قول اُمت و مجتهدین جهت اثبات مدعای فوق استفاده نمودید معلوم است که از غیر مقلدیت خارج میشوید و آن وقت نمی‌توان شما را اهل حدیث و غیر مقلد نامید. ولی چون ما کتاب الله و سنت رسول الله، حدیث و اجماع و قیاس شرعی را قبول داریم می‌توانیم از هر چهار مورد بر حسب اقتضا به عنوان دلیل استفاده کنیم.

به عنوان مثال در قرآن آمده است «و ارکعوا مع الراكعين» پس از قرآن ثابت می‌شود که رکوع فرض است؛ اما تکبیر رکوع و تسبیح آن و نیز سمع الله لمن حمده و دیگر مواردی که در قرآن نیامده‌اند بلکه آنها را در حدیث می‌یابیم سنت محسوب می‌شود و حکم فرضیت نمی‌یابند، لذا آهسته خواندن اینها نه از قرآن ثابت است و نه از حدیث، هیچ دلیلی از قرآن و سنت در این مورد نداریم و از اجماع امت هستند در جای دیگر شما (اهل حدیث) اگر در رکوع بجای سبحان ربی العظیم «سبحان ربی

الاعلی خواندید آیا در این مورد کسی میتواند صحت و یا فاسد شدن نماز را از حدیث و سنت ثابت نماید؟ هرگز! لذا احتیاج داریم که به قول (حکم) مجتهد و امام مذهب استناد نمائیم و این کار عین تقلید است.

(اهل قرآن «منکرین حدیث» و اهل حدیث برادرند)

برادر بزرگتر اهل حدیث؛ یعنی اهل قرآن میگویند که حدیث خلاف قرآن است از ایشان پرسیده می شود که تکبیر و تبسیح رکوع خلاف قرآن می باشند یا چیزی اضافه بر آن، میان خلاف و در میان زیادتی تفاوت وجود دارد معلوم می گردد که چیزی اضافه و زیادی می باشند.

درباره‌ی مسئله قیاسی هم اگر پرسیده شود که خلاف قرآن و سنت و اجماع میباشد یا خیر معلوم است که خلاف نیست بلکه اضافی است، پس همچنانکه اهل قرآن در مورد اضافه بودن مسائل ثابت از حدیث شایع می کنند که اینها خلاف قرآن هستند به همان نحو برادران ایشان (غیرمقلدین) درباره‌ی اضافه بودن مسائل ثابت از اجماع و قیاس شایع می کنند که فقه مخالف قرآن و حدیث است.

چون ما به هر ۴ دلیل عمل می نمائیم، لذا ملاک و معیار تحقیق این است که اعتبار هر حدیث به آن است که هر چهار امام روی آن اتفاق داشته باشند و آن را مورد عمل قرار داده باشند، لذا آن حدیث صحیح است ولی اگر چنانچه درباره‌ی عمل به آن اختلاف داشته باشند در آن صورت حدیثی برایمان اعتبار دارد که مورد عمل امام و مجتهد ما بوده باشد؛ زیرا که اصول ما همین است: یعنی عمل امام به آن حدیث نشان صحت و اعتبار آن حدیث می باشد. اما غیرمقلدین بنا بر معیاری که خودشان دارند نمی توانند ضعف و یا صحت حدیثی را ثابت نمایند و آن زمانی

میسر می‌باشد که از یک شخص از اُمت (مجتهد) پیروی و تقلید نمایند.

(مذهب ائمه‌ی حرمین)

از زمانی که مکه و مدینه در قلمرو حکومت اسلامی قرار گرفته‌اند تا تاریخ امروز اگر ببینیم که ائمه‌ی جماعت و جمعه‌ی حرمین چه کسانی بوده‌اند تاریخ شهادت می‌دهد که خلفای عباسی پانصد سال حکومت کردند و در تمام این مدت طولانی قضات و ائمه همه و همه حنفی مسلک بوده‌اند بعد از آن قریب به دویست سال دیگر سلجوقیان حکومت کردند در این دوره نیز قضات همچنان حنفی بوده‌اند، البته ایشان ابتکاری که به خرج دادند این بود که در حرم شریف چهار مصلی گذاشتند حنفی شافعی مالکی و حنبلی مذهب، ولی در هیچ دوره‌ای غیرمقلدین مصلی نداشته‌اند بعد از حکومت سلجوقیان خوارزمشاهیان نیز قریب به دویست سال دیگر حکومت کردند که مذهب همه‌ی آنها حنفی بوده است. بعد از سلسله‌ی خوارزمشاهیان چهار صد و پنجاه سال دیگر ترکان عثمانی زمام حکومت را بدست داشتند در این زمان نیز چهار مصلی وجود داشت ولی غیرمقلدی وجود نداشته است که مسند ائمه‌ی جمعه و یا جماعات را در حرمین شریفین به عهده داشته باشد.

(مسئله‌ی رفع یدین)

برادران اهل حدیث رفع یدین می‌نمایند عملی که از هیچ حدیث صحیح و مرفوعی ثابت نیست؛ مثلاً در چهار رکعت قبل از رکوع، در هر رکعت و نیز بعد از رکوع رفع یدین می‌نمایند که مجموعاً تعداد رفع یدین در ۴

رکعت ۸ دفعه می‌شود، همچنان در ابتدای رکعت اول و نیز ابتدای رکعت سوم رفع یدین می‌نمایند که عملاً ۱۰ بار می‌شوند.

اما در ۴ رکعت ۸ سجده داریم که در هنگام سجده‌ها رفع یدین نمی‌کنند، نه موقع رفتن به سجده، و نه به هنگام برخاستن از سجده، که ۱۶ جا می‌شوند در آغاز رکعت دوم و آغاز رکعت چهارم رفع یدین نمی‌کنند و اگر این دو را به ۱۶ قبلی اضافه نماییم، ۱۸ می‌شوند لذا در چهار رکعت ۱۰ بار رفع یدین می‌نمایند و ۱۸ جای دیگر رفع یدین نمی‌نمایند، حال اگر از آنها سؤال شود که دلیل اینکار چیست، دلیل قابل قبولی در این مورد ندارند که چه عاملی باعث می‌شود که ۱۰ جا رفع یدین کنند و ۱۸ جای دیگر مانع رفع یدین وجود داشته باشد تا روز قیامت نمی‌توانند دلیلی بر این مدعا بیاورند! مولانا می‌فرماید: یکی از برادران اهل حدیث در مباحثه‌ای، کتاب صحیح بخاری را مورد استناد قرار می‌دهد و می‌گوید: در روایتی از حضرت ابن عمر (رض) در ۱۰ جا رفع یدین ثابت می‌شود، ولی وقتی آنها را (طبق همین روایت) حساب کردیم ۹ جا بیشتر نبود؛ یعنی در ابتدای رکعت سوم رفع یدین ثابت نشد، پس باز هم طبق این روایت ۹ جا ثابت است نه ۱۰ جا، پس مولانا در جواب وی می‌گوید که نماز شما برخلاف سنت انجام می‌شود و خود شما می‌گوئید مخالفین سنت ملعون هستند، پس خودتان در این مشمول می‌باشید.

پس کتاب بیهقی را باز کرد و گفت حضرت ابوبکر صدیق (رض) به روش ما نماز می‌خواندند، باز هم وقتی در کتاب بیهقی تحقیق نمودیم دیدیم که در آن کتاب نیز ۹ جا ثابت شد، علیرغم اینکه آن حدیث هم روایت ضعیف و غیر صحیح بود، بعد مولانا روایتی از حضرت عبدالله بن مسعود را در همان کتاب (بیهقی) به اهل حدیث نشان می‌دهد که حضرت

عبدالله بن مسعود (رض) میگوید من بعد از پیامبر پشت سر حضرت ابوبکر و عمر (رض) نماز میخواندم و ایشان فقط در ابتدای نماز رفع یدین می نمودند نه جای دیگر. (مصنف ابن ابی شیبہ و طحاوی)

(آیا صحیح بخاری شریف همه جا متقدم است؟)

اهل حدیث می گویند: چون در صحیح بخاری شریف رفع یدین آمده است پس باید رفع یدین کرد. (این در حالی است که در صحیح بخاری شریف حدیثی مبنی بر اثبات ۱۰ جا رفع یدین و ۱۸ جا نفی رفع یدین یافت نمی شود و اگر شما در هر حدیث به صحیح بخاری استناد می نمائید پس ما می گوئیم در صحیح بخاری و صحیح مسلم حدیث داریم که پیامبر اکرم (ص) با کفش نماز خوانده اند پس چرا شما کفش ها را به هنگام نماز در می آرید، آیا این کار مخالف صحیح بخاری نیست؟ در صحیح بخاری شریف و دیگر کتب صحاح سته دربارہی ادرار در حالت ایستاده حدیث وجود دارد، پس چرا شما اهل حدیث چه زن و چه مرد به حالت ایستاده ادرار نمی کنید، آیا این مخالفت صحیح بخاری نیست؟ در صحیح بخاری و صحیح مسلم آمده که پیامبر اکرم (ص) نوهی خویش را در نماز بر دوش خود سوار کرده است، پس اگر شما با صحیح بخاری و صحیح مسلم مخالف نیستید و به طور تمام عیار به صحیح بخاری عمل می نمائید، پس چرا شما موقع نماز دو بچه را بر کتف خود سوار نمی کنید.

می گویند حضرت عیسی (ع) وقت نزول از آسمان منکر فقه می شوند البته این سؤال که چه کسی بر فقه عمل نماید این است که آنهایی که خود مجتهد هستند در مسائل اجتهادی بر آنها اجتهاد لازم و واجب می شود و

بر غیر مجتهدین تقلید و غیر از مجتهدین و مقلدین گروهی که می‌مانند یعنی غیر مقلدین تعزیر واجب می‌آید.

(مقام امام اعظم «ابوحنیفه» رح)

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم یسبح لله ما فی السموات و ما فی الارض و هو العزیز الحکیم هو الذی بعث فی الامیین رسولاً منهم یتلوا علیهم آیاته و یرکبهم و یعلمهم الكتاب والحکمة و ان كانوا من قبل لفی ضلال مبین و آخرین منهم لما یلحقوا بهم و هو العزیز الحکیم ذالک فضل الله یوتیه من یشاء و الله ذو الفضل العظیم

در مورد مقام امام اعظم می‌خواهیم در ۳ موضوع بحث نمائیم:

۱- امام اعظم کیست ۲- از ایشان چه چیزی به ما رسیده است ۳- چرا از او تقلید می‌نمائیم؟

لفظ امام کلمه‌ای است که بر سر زبان‌ها است و همیشه استعمال می‌شود و در لغت به معنی «جلو» و اصطلاحاً به کسی اطلاق می‌گردد که جلو قرار می‌گیرد، مثلاً در نماز که با جماعت خوانده شود، شخصی که در جلو قرار می‌گیرد و قوم با او نماز می‌خوانند امام گفته می‌شود حال جای سؤال این است که در یک نماز جماعت ۴ رکعتی یک امام وجود دارد و یا ۴ امام، اگر امام یکی است پس اقتدای به او همان تقلید شخص است که شما منکر آن هستید به تعبیر شما ۴ امام لازم است، که هر مقتدی هر رکعت را پشت یک امام مستقل بخواند پس زمانی می‌توانید خود را از مقوله‌ی تقلید خارج سازید که برای هر رکعت یک امام داشته باشید به هر حال نمازی که امام و مقتدیان به جماعت می‌خوانند همه یک خدا را سجده می‌نمایند این طور نیست که امام خدا را سجده کند و مقتدیان امام

را، همه عبادت خدا می‌کنند هم امام و هم مقتدی، با تبعیت امام - نمازی که با جماعت خوانده شود (طبق حدیث) اگر در غیر مسجد جامع باشد ۲۵ ثواب و اما اگر در مسجد جامع باشد پانصد ثواب دارد در حالی که اگر تنها نماز خوانده شود یک ثواب بیشتر ندارد، این مطلب مبین اهمیت امام نزد خداوند می‌باشد، لهذا مسئله‌ی تقلید عینا مثال نماز جماعت است ما در نماز جماعت همراه امام خدا را عبادت می‌نمائیم و با تقلید و تبعیت از نهج امام ابوحنیفه خداوند را بندگی و اطاعت می‌نمائیم.

اگر پرسیده شود، امام جماعت را چه کسی تعیین می‌نماید لابد در جواب گفته می‌شود مردم، با اعتماد و ایمانی که بر تقوای وی دارند او را انتخاب می‌نمایند و از روی همین اعتماد با اقتدا به او پشت سرش نماز می‌خوانند، لذا امامی که خود مردم آن را انتخاب نموده‌اند، اگر در نماز با وی مخالفت داشته باشند؛ یعنی تابع وی نباشند یا به عبارتی دیگر اگر امام در سجده باشد مقتدیان در رکوع و یا قیام باشند. آیا خدا و رسولش از چنین مردمی راضی خواهند بود؟ اگر امام در رکوع باشد و مقتدی به سجده برود، به تصور اینکه سجده باعث نیکی می‌گردد، آیا به نظر شما اینگونه سبقت گرفتن و به سجده رفتن باعث ثواب می‌شود؟ هرگز! نه تنها باعث ثواب نخواهد شد بلکه ممکن است مشمول عذاب قرار گیرد.

(اعاذنا الله منه)

در آیات مذکوره ملاحظه نمائید ابتدا خداوند متعال پیامبر بزرگوارش را تذکره فرمود که اشاره است به طرف سنت نبوی و کسانی که پیامبر اسلام آنها را تزکیه نمود (صحابه) به لفظ و یزکیهم ذکر فرمود که اشاره دارد به (والجماعه) سپس به (و آخرین منهم لما يلحقوا بهم) اشاره گردید که مصداق آن امام اعظم متصور می‌گردد به عنوان پیش بینی در آیه‌ی فوق.

بعد از ذکر هر ۳ فرمود (ذالک فضل الله یوتیه من یشاء و الله ذوالفضل العظیم) لذا نهادن تاج ختم نبوت بر سر در یتیم آمنه، و گذاشتن تاج صداقت بر سر حضرت صدیق رضی الله عنه و تاج عدالت بر سر حضرت فاروق اعظم، و تاج سخاوت بر سر حضرت ذوالنورین و نیز تاج شجاعت بر سر حضرت علی (رض) این همه و همه فضل خداوندی است که کسی دخل و تصرفی در آن ندارد.

«ارتباط»

پس از ذکر مقام پیامبر و صحابه‌ی کرام که تعلق به تعمیر دین دارد دینی که آنحضرت (ص) آوردند، اشاعه کننده‌ی آن صحابه، و تدوین کننده‌ی آن امام اعظم (رض) می‌باشد در آخر آیه ذکری نیز از تخریب کنندگان این دین به لفظ (یحمل اسفارا) به میان آمد که بعضی از تخریب کاران زمان پیامبر هستند، یعنی منکرین نبوت و بعضی در زمان صحابه قرار داشتند و بعضی از آنها در زمان اخیر منکرین امام اعظم هستند.

(پیش بینی و پیش گویی قرآن درباره امام ابوحنیفه)

حدیث داریم زمانی که صحابه کرام درباره‌ی توضیح «و آخرین منهم» سؤال نمودند یا رسول مراد از آخرین گروه کیست؟ نبی اکرم (ص) دست مبارکش را بر شانه حضرت سلمان فارسی (رض) گذاشتند و فرمودند بخدا سوگند که اگر دین و ایمان بر ثریا باشد مردم فارسی آن را بدست می‌آورند و این اشارت است به طرف مقام حضرت ابوحنیفه؛ زیرا

مجتهدینی که درباره‌ی اشاعت و تدوین دین مبین اسلام طراز اول بودند چهار نفرند ۱- امام مالک (رح) که از قبیله اصحمی و عربی النسل می‌باشد ۲- امام شافعی (رح) که از قبیله مطلق و عربی النسل است ۳- امام احمد حنبل (رح) که از قبیله‌ی شیبانی و عربی النسل می‌باشد ۴- فقط و فقط امام اعظم ابوحنیفه رح فارسی النسل و عجم هستند که مصداق بارز حدیث پیامبر قرار می‌گیرند، از این چهار نفر اگر دو نفرشان فارسی النسل بودند باز هم ایجاد تردید و اختلاف می‌شد و نیاز به انتخاب بوجود می‌آمد، حال هم کرسی و هم کاندیدا جز یک نفر نیست، لذا خود انتخاب شده می‌باشد پس نتیجه می‌گیریم که مصداق بی‌تردید آیه‌ی صرفاً امام اعظم می‌باشد نه کسی دیگر.

و اما اینکه صرفاً اسم امام اعظم به طور صراحت در آیه ذکر نشده است هیچ اشکالی وارد نمی‌سازد، چرا که اسامی اصحاب جلیل القدر رسول اکرم (ص) همانند حضرات ابوبکر عمر عثمان علی رضی الله عنهم هم در مقام مدح و توصیف به صراحت ذکر نگردیده است ولی صحابه کرام و مفسرین بر آنها اتفاق دارند بر اینکه آیه‌ای در مورد حضرت ابوبکر (رض) باشد و یا حضرت عمر (رض) و یا حضرت علی (رض).

همچنین فداکارها و جانفشانی‌های امام نسبت به استتباط و استخراج و تدوین و ترویج دین اسلام باعث شده است که جمهور مجتهدین و علماء اُمّت وی را به لقب اعظم یاد کنند و امام اعظم را طبق توضیح حدیث مصداق این آیه بدانند، لذا معلوم می‌شود که لقب اعظم برای حضرت ابوحنیفه یک موهبت خدادادی می‌باشد و تا قیام قیامت به این لقب مشهور است مانند؛ صحابه‌ی کرام که القابی از طرف حضرت رسول اکرم به آنها داده می‌شد تا قیامت نیز باقی است؛ مانند اباهریره و یا اباتراب که

به حضرت علی (رض) داده شد پس، لقب اعظم برای ابوحنیفه لقبی است که فقط برای وی لازم و ملزوم است نه برای شخصی دیگر. پیروان سه امام دیگر محدود به یک شهر یا منطقه خاص بوده و هستند امام اعظم بر خلاف آنها در تمام دنیا امام بوده است و به همین سبب است که او را امام اعظم می‌نامند ذالک فضل الله یوتیه من یشاء. باری دو نفر حنفی و شافعی خواستند درباره‌ی امام ابوحنیفه (رح) و امام شافعی (رح) بحث نمایند که مقام کدامیک والاتر و بزرگتر است فردی عالم و محدث نیز در همان نزدیکی نشسته بود گفت: اول من چند تا سؤال دارم سوالات مرا جواب دهید بعداً بحث نمائید؛ چنانچه ابتدا از شافعی مذهب پرسید که نظر امام شافعی در مورد امام ابوحنیفه چه بوده است شافعی مذهب جواب داد که امام شافعی فرموده است که به اندازه ۲ بار شتر کتب در مذهب امام ابوحنیفه من خوانده‌ام که آنها توسط شاگرد امام اعظم یعنی امام محمد به رشته تحریر در آمده است، سپس از حنفی مذهب پرسید که امام شما یعنی امام ابوحنیفه در مورد امام شافعی چه نظر و دیدگاهی دارد وی جواب داد که ابوحنیفه امام شافعی را اصلاً ندیده است. دقیقاً همان شبی که امام اعظم دار فانی را وداع می‌گوید در همان شب امام شافعی متولد گردیده است. سپس مرد عالم و محدث و فرزانه گفت که زمانی که شخص امام شافعی به مقام شامخ ابوحنیفه اعتراف و اعتقاد دارد نیازی به بحث و جدل نیست.

(شاگردان امام ابوحنیفه و امام شافعی)

از شاگردان امام شافعی (رح) فقط ۲ نفر مشهورند در صورتی که امام ابوحنیفه (رح) چهار صد شاگرد داشت که در دادگاههای اسلامی عصر

خویش قاضی بودند و سی و شش نفر از آنها به قضات درس قضاوت می‌آموختند در دنیا مسجد و یا مدرسه‌ای وجود ندارد که شخصی از شاگردان امام اعظم رح در آن مدرسه امامت و یا تدریس نکرده باشد ذالک فضل الله یوتیه من یشاء .

(نماز امتی)

مولانا می‌فرماید: یکی از دوستان جماعت تبلیغی حکایت می‌نماید که در شهر لاهور چند روزی نزدیک مسجدی قیام کرده بودیم، روزی ۲ و یا ۳ بار جهت ادای نماز در آن جا حاضر می‌شدم، روزی مشغول نماز بودم، دیدم که سه نفر سوی من نگاه می‌کنند بعد از نماز جلو رفتم و به آنها سلام کردم پس از احوالپرسی به من تبریک گفتند و از اینکه در جوانی نماز می‌خوانم اظهار خرسندی کردند ولی گفتند نمازی که شما می‌خوانید نماز امتی است و نماز نبی (ص) نیست؛ گفتم بیخشید من امتی هستم و نبی نیستم؛ چون امتی هستم پس نماز امتی می‌خوانم در ادامه گفتند نماز شما مدنی و مکی نیست بلکه نماز کوفی است؛ جواب دادم و الله من نمی‌دانم که هر شهری یک نوع نماز دارد، پس اگر چنین است لطف نمایید مرا نماز اوکازه بیاموزید (اوکازه شهری بود که آن مرد و نیز مولانا صفدر در آن زندگی می‌کردند) در جواب گفتند؛ معلوم می‌شود که شما با آن شیطان (مولانا صفدر) رفت و آمد دارید، من گفتم به سبب اینکه ایشان فقه را قبول دارند شیطان است این در حالی است که در حدیث آمده است که «فقیه واحد اشد علی الشیطان من الف عابد» از این حدیث معلوم می‌گردد که شیطان منکر فقه است ولی ایشان (مولانا صفدر) فقه را قبول دارند، پس چگونه شما به او شیطان می‌گویید، گفتند:

بیش از این بحث نکنید و طرز صحیح نماز خواندن را یاد بگیرید، گفتم بسیار خوب شما مرا طرز صحیح بیاموزید از تکبیر تحریمه تا سلام بگویید چند تا شرط دارد فرض‌ها و سنت‌ها و شرایط نماز را از حدیث برای من ثابت کنید لیکن نتوانستند به آنها گفتم تا زمانی که از امام اعظم پیروی نکنید، نمی‌توانید شرایط فرایض و سنت‌ها و همچنان طرز صحیح خواندن نماز را بدانید.

(ثبوت چهار مسئله)

مولانا می‌گوید روزی دو نوجوان نشسته بودند (پیش من آمدند) گفتند چند نفر مولوی از اهل حدیث در فلان جا نشسته‌اند، قرآن مجید و صحیح بخاری شریف در دست دارند و می‌گویند امروز فقط قرآن و صحیح بخاری قضاوت می‌کنند، لطفاً شما بیایید و با آنها صحبت کنید مولانا میگوید آمدن من لزومی ندارد، شما بروید و از آن‌ها بخواهید از روی قرآن و حدیث چهار مسئله را ثابت نمایند.

۱- بستن دست‌ها بر سینه ۲- نخواندن ۱۱۳ سوره پشت سر امام و صرفاً خواندن یک سوره، یعنی از قرآن و صحیح بخاری شریف ثابت نمایند که چرا خواندن ۱۱۳ سوره پشت امام ممنوع و فقط خواندن یک سوره واجب است ۳- مسئله آمین است از قرآن و صحیح بخاری ثابت کنند که برای منفرد آهسته گفتن واجب است.

۴- مسئله چهارم رفع یدین است که اهل حدیث در ۴ رکعت ۱۰ جا رفع یدین می‌کنند و هیجده جای دیگر رفع یدین نمی‌نمایند لذا از قرآن و صحیح بخاری ثابت نمایند که چرا ده جا رفع یدین واجب و هیجده جا ممنوع است؟

(یک سؤال و جواب آن)

شخصی از مولانا صفدر (رح) می پرسد که شما همیشه از امام اعظم تعریف و تمجید می کنید این در حالی است که شما و طرفداران امام بدون فاتحه نماز می خوانید حال آنکه در بخاری شریف آمده که نماز بدون فاتحه جایز نیست شما چه دلیلی دارید؟ مولانا در جواب می گوید بله! حدیث داریم که آن حضرت (ص) فرمودند (من كان له امام فقرأه الامام له قراءة) یعنی قرائت امام برای مقتدی قرائت محسوب می شود؛ مانند خطبه و اذان و اقامه و غیره... خطبه را فقط خطیب می خواند، ولی از طرف همه ی قوم ادا می شود اذان و اقامه را فقط مؤذن می خواند ولی همه ی قوم را کفایت می نماید هم چنین ستره تنها جلوی امام گذاشته می شود لیکن برای همه ی قوم کافی است. در مسئله قرائت نیز حکم همین است که قرائت امام برای همه ی قوم کافی است و تمامی مقتدیان به امام را کفایت می نماید.

(مسئله ی ختم فاتحه)

معمولاً در عشره ی آخر ماه مبارک رمضان مراسم ختم قرآن انجام می گیرد مولانا می فرماید: دوستی به من گفت: امشب ما مراسم ختم قرآن داریم بنده گفتم، ختم قرآن دارید. یا ختم فاتحه؟ زیرا شما تنها فاتحه خوانده اید، همه ی قرآن را که امام خوانده است نه شما، پس این طور دعا کنید بار خدایا خواندن همه قرآن را توسط امام و سوره ی فاتحه را از ما قبول کن، در جواب گفت نه خیر قرآنی که امام خوانده است از طرف ما هم قبول می شود، گفتم پس گناه آن یکصد و چهاردهمین سوره ی قرآن چیست؟ که مورد قبول واقع نمی شود، اگر ۱۱۳ سوره که امام خوانده است

مورد قبول از طرف شما واقع می‌شود پس یکصد و چهاردهمین سوره هم باید قبول شود.

سؤالی در مورد تقلید

از طرف اهل حدیث سؤال می‌شود که قبل از امام ابوحنیفه مردم از چه کسی تقلید می‌کردند؟ در جواب گفته می‌شود که آیا قبل از امام اعظم کتاب حدیثی بنام ترمذی، بخاری و مسلم خوانده و یا تدریس می‌شد قطعاً جواب منفی است در صورتی که احادیث موجود بودند ولی کسی به عبارت رواه البخاری و یا رواه المسلم و... استناد نمی‌کرد بعد از گذشت زمان امام بخاری و امام مسلم رح احادیث را به صورت کتاب تدوین و جمع‌آوری نمودند، حال اگر کسی بگوید این حدیث بخاری و یا حدیث مسلم است منظور و مقصودش این نیست که پیش از بخاری حدیثی وجود نداشته است. حدیث موجود بوده ولی تدوین نگردیده است. همچنین مردم از فقهاء آن زمان تقلید می‌کردند، گرچه فقه تدوین نشده بود و بعدها امام اعظم و امامان دیگر مذاهب آن را تدوین نمودند، مثلاً در زمان حیات پیامبر اکرم (ص) اهل یمن از حضرت معاذ (رض) تقلید می‌نمودند و از خودشان اجتهاد نمی‌کردند در صورتی که صاحب زبان (عرب) بودند و به مراتب بهتر از ما عربی را می‌فهمیدند، پس از وفات آن حضرت مردم در مکه از حضرت عبدالله بن عباس و در مدینه از حضرت زید بن ثابت و در شهر کوفه از حضرت عبدالله بن مسعود و در بصره نیز از حضرت انس رض تقلید می‌کردند بدون اینکه از ایشان دلیلی مطالبه کنند. از اینجا ثابت می‌شود که تقلید از زمان پیامبر اسلام و در زمان صحابه و تابعین رواج داشته است و حال اگر کسی اهل اجتهاد

باشد برای او هیچ مانعی وجود ندارد و مردم می توانند از او تقلیدکنند؛ اما چون در زمان حال هوا و هوس غالب شده است و جسّ خودکامی و تکبر بیش از حد شیوع پیدا کرده است و تعبیر سه قرنی پیامبر اسلام (ص) را که فرمودند: «خیر القرون قرنی ثم الذین یلونهم ثم الذین یلونهم» پشت سر گذاشته است، لذا چنین فردی که اهل اجتهاد باشد و بدور از هوی و هوس و بدون غل و غش باشد نمی توان یافت، پس بنابراین حتماً باید امامان و مجتهدین خیر القرون را بپذیریم و از آنها پیروی نمائیم؛ زیرا بدون تقلید از آنها به علت کم فهمی و قصور عقل نمی توانیم کاملاً به احکام دین عمل نمائیم.

به طور مثال شما در چهار رکعت نماز سبحانک اللهم - سوره حمد - سبحان ربی العظیم - سبحان ربی الاعلی و التحیات این همه را می خوانید - یا در وضو ۳ بار آب در دهان و بینی می نمائید و ۳ بار چهره ی خویش را می شوئید لیکن نمی دانید که کدامیک از این اعمال فرض است کدامین واجب است و کدامیک سنت؛ چرا که در حدیث شریف مرتبه ی هر کدام به طور صراحت بیان نگردیده است و این کار مجتهد و فقیه است که از روی دانش و فقاہتی که خداوند باریتعالی به وی عطا فرموده است هر کدام را به طور جداگانه برایتان بیان می نماید لذا پیروی از این چنین فقیه و مجتهد تقلید نام دارد که به اجماع اُمت ثابت و لازم گردیده است.

(ضرورت فقه و تقلید از فقیه)

کسانی که فقه را قبول ندارند ما از آنها سنوال می کنیم که لطفاً بگوئید در نماز چند تا فرض، چند تا واجب و چند تا سنت وجود دارد، از روی حدیث تا قیامت نه اهل حدیث و نه کسی دیگری می تواند این مطلب را

ثابت نماید و به خاطر شانه خالی کردن به جواب دادن این سؤالات اظهار می‌نمایند ما فرض و سنتی نمی‌دانیم از نظر ما درجه همه یکسان است و هیچ تفاوتی با هم ندارند.

در صورتی که این طرز فکر نظریه و عقیده‌ی ابوجهل است که ایمان و عمارت مسجد و سقایة‌الحاج را هم درجه و مساوی می‌داند ولی خداوند متعال در رد عقیده‌ی او می‌فرماید اجعلتم سقایة‌الحاج و عمارة‌المسجد الحرام کمن آمن بالله هم و الیوم الآخر) آیا آب دادن حجّاج کرام و تعمیر مسجدالحرام را مساوی با ایمان می‌دانید؛ یعنی اینکه مساوی نیستند و با هم فرق دارند مانند اینکه شخصی نماز تهجد نمی‌خواند و شخصی دیگر نماز جمعه نمی‌خواند آیا این دو از نظر گناه با هم برابرند؟

اگر همین سؤال را از خود برادران اهل حدیث بپرسیم، ناگزیر جواب خواهند داد خیر! چرا که از نخواندن نماز جمعه انسان گناهکار می‌شود در حالی که از نخواندن نماز تهجد هیچ گناهی بروی نیست.

پس جای بسی تعجب است که نخواندن سوره‌ی فاتحه و نخواندن سبحان ربی العظیم را در نماز چرا در یک رتبه قرار نمی‌دهند و میان آنها فرق قایلند - شما همیشه می‌شنوید که می‌گویند هر که فاتحه را نخواند نمازش جایز و صحیح نیست؛ اما در مورد سبحان ربی العظیم می‌گویند، اگر کسی آن را نخواند نمازش جایز است لذا معلوم است که نزد آنها هم احکام از حیث رتبه و امتیازبندی با هم تفاوت دارند که این امتیاز و رتبه را فقط فقه مشخص می‌کند و نه احادیث.

(دلیل انکار فقه)

غیر مقلدین می‌گویند؛ چون مسئله‌ی فقه در حدیث نیامده لهذا ما قبول

نداریم، ما می‌گوئیم اگر چیزی که در قرآن و حدیث نیامده مورد قبول نباشد، پس از امروز به بعد هیچ حدیثی را صحیح یا ضعیف نگوئید؛ زیرا در دنیا حدیثی وجود ندارد که خدا و رسولش آن را صحیح یا ضعیف گفته باشند، بلکه محدثین کرام بنا بر اجتهاد خود یکی را صحیح و دیگری را ضعیف دانسته‌اند و نیز یکی را حسن تشخیص داده‌اند در صورتی که محدثین امتی هستند، لذا زمانی که امتی به رأی و فکر خویش حدیثی را ضعیف و حدیثی دیگر را حسن یا صحیح می‌گوید و شما قبول می‌نمائید پس فرق آن با رأی مجتهد که مسئله را از قرآن و حدیث استنباط می‌نماید چیست؟

حدیثی که ضعفش یا صحت آن بر مبنای فکر و اجتهاد شخصی محدث است؛ اگر مورد قبول می‌باشد، لذا فقه هم که مبنایش فکر و اجتهاد فقیه است بر مبنای همین قانون می‌بایست مورد قبول واقع شود، خدا را شکر که فقهای امت با سعی و تلاش خود مسائل و احکام شرع را از قرآن و حدیث استنباط نمودند و در چهار مذهب خلاصه نمودند و الان پیروان هر مذهبی بر مذهب خویش عمل می‌نمایند و خاک بر سر آنهايي که نه مذهبی دارند و نه امامی، و وقتی دو یا چهار رکعت نماز می‌خوانند نیت می‌کنند که چهار رکعت نماز نه فرض و نه سنت و نه نفل، الله اکبر - زیرا که اینان فرق و امتیازی برای احکام قائل نیستند چون مبنای استناد آنها مستقیماً قرآن و حدیث می‌باشد. در این دو منبع مراتب احکام فروغی بیان نشده است و برادران اهل حدیث فقه و تقلید از امامان فقیه را انکار می‌کنند، لذا مجبورند موقع نیت نماز بگویند چهار رکعت نماز نه فرض و نه سنت و نه نفل - الله اکبر!

لیکن فکر نمی‌کنند که در حدیث آمده در قیامت اول از همه در مورد نماز

سئوال می‌شود اگر در فرض‌ها نقص و کمبودی یافته شود کمبود آن را از سنن و نوافل جبران می‌نمایند.

لذا پیروان تمام مذاهب (حنفی - شافعی - مالکی - حنبلی) که از فرض و سنت و نفل خبر دارند زمانی که برای حساب فرائض اعلام می‌شود همه‌ی اهل مذهب می‌روند ولی اینان (اهل حدیث) خاک بر سرشان نشسته! و تکان نمی‌خورند که ما نمی‌دانیم که فرض چیست همین طور در موقع محاسبه سنت‌ها و نوافل می‌گویند ما نفل و سنتی نمی‌دانیم - گر فرق مراتب نکنی زندیقی)

یکی از علماء غیرمقلد در جایی سخنرانی داشت چند تا مقلد نیز در آن جا نشستند و گوش می‌دادند، یکی از آنها سئوال نمود جناب در نماز ظهر چند رکعت فرض و چند سنت و چند نفل وجود دارد و سپس تعریف هر یک و حکم آن را بیان کنید و لفظ فرض و سنت و نفل را در حدیث نشان دهید وقتی نامه بدست آن خطیب غیرمقلد رسید و از محتوای آن باخبر شد آن را پاره کرد و گفت شرارت نکن، مرد گفت شرارت نیست بلکه ضرورت است فرق شرارت و ضرورت را هم نمی‌دانی، بالاخره دو سه نفر از خود آنان بلند شدند و گفتند راست می‌گویند اینها مسایل ضروری است و باید گفته شود در این موقع جناب مولوی (اهل حدیث) صمِّ بکم شد و معلوم گشت که از او جوابی ساخته نیست.

در آخر جواب داد ما دیوانه‌ی رسول (ص) هستیم و فرض و سنتی نمی‌دانیم فقط دیوانه وار می‌ایستیم و می‌گوئیم الله اکبر - شخص سئوال کننده گفت: جناب مولوی جای دیوانگان تیمارستان است نه مسجد و منبر

(علماء عجم و خدمت دین)

اهل حدیث همیشه می‌گویند: که مذهب فقهی مذهب عراقی‌ها است که پیامبر (ص) اسلام عراق را خانه‌ی فتنه گفته است ولی دین و مذهب ما از مکه و مدینه است و آن را محمد بن قاسم از آن جا برای ما آورده است، حال آنکه محمد بن قاسم مأمور حجاج بن یوسف بود که از بصره (عراق) آمده بود نه از مکه و مدینه و حجاج یکی از خوارج و دشمن سرسخت حضرت علی (رض) و صحابه بود جای بسی تأسف است که مذهبی که از خارجی‌ها سرچشمه گرفته اهل حدیث به آن می‌نازند و می‌گویند در آن زمان تقلید وجود نداشت.

در صورتی که در همان زمان تابعین تقلید کاملاً رواج داشت و علماء عجم بودند که در خدمت دین پیشقدم بودند و مردم از آنها پیروی می‌کردند؛ چنانچه امام حاکم در کتاب معرفت علوم الحدیث می‌نویسد: عبدالملک بن مروان از امام زهری می‌پرسد که مردم در این زمان از چه کسانی تقلید می‌کنند؟ اول می‌پرسد که اهل مکه از چه کسی پیروی می‌کنند؟ امام زهری جواب داد که از عطاء بن ابی رباح. پرسید او از عرب است یا عجم! امام زهری گفت: از عجم. - بعداً پرسید که در مدینه کیست؟ گفت: در مدینه از امام مجاهد (ره) پیروی می‌شود. سؤال شد از عرب است یا از عجم؟ گفت: از عجم! سپس سؤال کرد که در شام (سوریه) به فتوی چه کسی عمل می‌شود؟ جواب داد به فتوی مکحول. و پرسید این از عرب است یا از عجم؟ گفت از عجم. پرسید در عراق کیست و از چه نسلی است گفت در عراق میمون بن مهران و این هم عجمی است. سؤال کرد در بصره از چه شخصی تبعیت می‌شود؟ گفت از امام حسن بصری و این هم عجمی است. در آخر درباره‌ی اهل کوفه

می‌پرسد که از فتوی چه کسی تقلید می‌کنند؟ جواب داد که از ابراهیم نخعی و فقط همین یکنفر عرب است.

عبدالملک بن مروان نفس عمیقی کشید و گفت الحمدلله که این یکنفر عرب است وگرنه الان سگته می‌کردم. از بیانات امام زهری ثابت می‌شود که در زمان تابعین فقط علماء عجم بودند که در خدمت دین پیشقدم بوده و مسائل و احکام دینی را از متن قرآن و حدیث استنباط و مردم هم بدون اینکه از ایشان حجت و دلیلی مطالبه نمایند بر فتوی آنها عمل می‌کردند. پس مصداق و «آخرین منهم لما يلحقوا بهم» طبق آیهی قرآن علماء عجم هستند و در رأس آنها امام اعظم رح. چنانکه پیش از این ذکر شد تقلید در زمان آن حضرت (ص) و نیز در صحابه و تابعین وجود داشته و تا حال نیز وجود دارد. پس چگونه غیرمقلدین می‌گویند تقلید به معنای شرک و هر کسی که تقلید کند او را مشرک قرار می‌دهند پس به عقیده‌ی آنها صحابه‌ی کرام و همه‌ی مسلمانان تا این زمان نعوذبالله همه مشرک هستند اینان به پدران و نیاکان خویش هم رحم نکردند حتی پدران خویش را هم جزو مشرکان می‌دانند بر این عقل و دانش باید گریست.

(فقاہت امام اعظم)

امام ابوحنیفه مشغول تدریس بود که یک زن می‌آید یک چاقو و سیبی که در دست داشت آنها را به امام داد و ساکت نشست و چیزی نگفت. و امام هم سیب را با چاقو نصف کرد و به زن داد حاضرین آن جلسه تعجب کردند که این سیب هدیه بود و هدیه دادن سنت است، امام چرا آن را دوباره برگرداند، وقتی در این مورد سؤال کردند امام فرمود این هدیه

نبود بلکه برای پرسیدن یک مسئله آمده بود و آن درباره‌ی حیض بود زیرا وقتی که زن مبتلا به حیض می‌شود خون رنگهای مختلف به خود می‌گیرد گاهی سیاه گاهی زرد و گاهی هم سفید. زن می‌خواست بی‌رسد که کدام رنگ علامت پاکی است چون از بیرون سیب رنگهای مختلفی دارد من سیب را برایش به ۲ نیم بریده و سفیدی داخل آنها را به او نشان دادم که هر موقع خون به رنگ سفید ظاهر شود آن وقت زن پاک می‌شود و می‌تواند پس از غسل نماز بخواند.

(یک اعتراض)

اعتراض و انتقادی که اهل حدیث بر امام اعظم وارد می‌کنند این است که می‌گویند: امام اهل کوفه است و کوفه مرکز فتنه و فساد بوده است و کسی که متعلق به شهر فتنه و فساد باشد و از آن جا برخاسته باشد مورد قبول نیست؛ اگر راست می‌گویند پس حضرت رسول (ص) را هم قبول نداشته باشند؛ زیرا در زمان بعثت پیامبر یونان سرزمین علم و تمدن بود و حکماً پیامبر اسلام از آن دیار باید مبعوث می‌شد ولی می‌بینید منطقه‌ای که بد اخلاقی جهالت فتنه‌ها در آن جا به اوج خود رسیده بودند آن حضرت در چنین محیطی نامساعد مبعوث گردیدند که خداوند باری تعالی به برکت رسول گرامی اش در اندک زمانی شرک و ظلم و فتنه و فسادهای موجود را از بین می‌برد و یک محیطی سالم به وجود می‌آید. همچنین امام اعظم رح در کوفه متولد شد و پس از نبوغ علمی و استعداد و هوش خدادادی اش برای دین اسلام خدماتی انجام داد که در آن دوران گهواره و مهد دانش و دانشگاه بزرگ اسلامی قرار گرفت.

ما نمی‌گوئیم که در کوفه فتنه نبود بلکه فتنه بود ولی آیا این فتنه‌ها را

صحابه کرام که در آن جا آمده بودند ایجاد کردند یا تابعین ها، شهر کوفه به دستور حضرت عمر (رض) توسط حضرت سعد بن ابی وقاص رض ساخته شد وقتی پرسیده شد چرا این شهر را می سازید حضرت عمر رض جواب داد سبب ساختن آن دو مطلب مهم است اول اینکه این شهر از نظر نظامی سنگر و مرکز نظامی باشد تا بتوان بلاد عجم را از این مکان فتح نمود دوم اینکه این شهر یک دانشگاه بزرگ اسلامی باشد تا اسلام از همین دانشگاه در تمام دنیا پخش شود که بحمدالله بنیانگذار آن ابوحنیفه می باشد.

(یک فتوی عجیب)

در فتاوی اهل حدیث جلد چهارم شخصی پرسیده است که آیا نماز سر برهنه جایز نیست؟ اگر نیست دلیل عدم جواز آن را با لفظ حدیث به طور صریح بنویسید جناب سلفی جواب می دهد که اگر شما بعد از نماز سر خود را بر زمین و پاهای خود را به هوا کرده و بایستید در هیچ حدیثی صراحتاً نیامده است که اینطور نکنید لیکن بینندگان می گویند این آدم بیهوده ایست و عملش هم بیهوده، پس به این صورت نماز خواندن هم بیهوده است.

(سه شرط برای تحقیق)

برای تحقیق مسئله و یا حدیثی ۳ شرط لازم است، اول باید ثابت شود که این حدیث قول آن حضرت (ص) است یا خیر؟ دوم منظور آن چیست؟ آیا واقعاً منظور و مراد آن حضرت همان چیزی است که من فهمیده ام؟ سوم اینکه آیا من مخاطب این حدیث هستم یا خیر؟

این هر ۳ شرط برای صحابه‌ی کرام میسر بود، زیرا که شخصاً خودشان در حضور پیامبر (ص) بودند و از نزدیک مخاطبان کلام رسول الله (ص) بودند لیکن چون مخاطبین در فهم مطلبی به طور نسبی با هم تفاوتی دارند همچنین در خدمت آنحضرت ص آدم‌های مختلف می‌آمدند و از محضر رسول الله (ص) مستفید می‌گشتند، شخص می‌آمد و قبول ایمان می‌کرد و می‌دید که پیامبر گرامی اسلام (ص) در هنگام نماز رفع یدین می‌نماید این شخص که می‌رفت شخص دیگری می‌آمد و ایمان می‌آورد و می‌دید که پیامبر رفع یدین نمی‌نماید حالا هر چه آن دو دیده بودند روایت می‌کردند.

پس این دو نوع حدیث مبنی بر رفع یدین و یا عدم رفع یدین در نماز رسول الله (ص) در روایات به کرات به چشم می‌خورد ولی هیچ کدام از این دو حدیث نمی‌گویند که من اولی هستم و یا آخری.

برای صحابه مشکلی نبود زیرا آنچه یک صحابی شنیده بود به همان عمل می‌کرد و صحابی دیگر نیز به شنیده‌ی خود عمل می‌کرد؛ اما برای متاخرین و زمان ما این مشکل وجود دارد، چرا که ما احادیث را در کتب مختلف می‌خوانیم و می‌بینیم که در مسائل مختلف احادیث متعارضی وجود دارد و خود حدیث هم نمی‌گویند که عمل اول آن حضرت ص کدام است و عمل آخر آنحضرت (ص) کدام بوده است اینجاست که ضرورت دارد تحقیق شود.

پس محدثین فقط در مورد سند حدیث تحقیق می‌کنند نه درباره‌ی منظور کلام پیامبر چون این وظیفه محدث نیست؛ امام ترمذی رح می‌فرماید (کذا قال الفقهاء و هم اعلم بمعانی الحدیث) یعنی فقهاء کرام هستند که معنای حدیث را بهتر درک می‌نمایند و اگر بعضاً تعارضی باشد آن را حل

می‌کنند و این کار محدث نیست به همین سبب امام بخاری (رح) می‌فرماید من بسیار کوشش می‌کنم که در این کتاب خود آن چه صحیح است بیاورم ولی امام ابوحنیفه (رح) می‌فرماید من حدیث را با شرایط سه گانه‌اش تحقیق و بررسی می‌کنم اول اینکه حدیث صحیح است یا خیر؟ در این قضیه تفاوتی که بین امام ابوحنیفه (رح) و امام بخاری (رح) وجود دارد این است که امام بخاری صحت و یا عدم صحت بودن حدیث را از نقطه نظر شخصی مورد تایید و یا رد قرار می‌داد ولی امام ابوحنیفه می‌گوید تا زمانی که تمام محدثین کوفه آن را به اجماع صحیح ندانند من آن حدیث را صحیح نمی‌دانم پس طبق حدیث یدالله مع الجماعة ثابت می‌شود که مذهب امام اعظم تایید الهی را دربر دارد.

دوم اینکه هدف حدیث چیست؟ حکمی که در این حدیث آمده آیا فرض است، سنت است یا نفل. اینجا مقابله امام با محدث نیست بلکه با مجتهد است لیکن اینجا هم مقابله با مجتهد فرق دارد.

مثلاً امام شافعی رح خودش به تنهایی مسئله را مورد بررسی و تحقیق قرار می‌دهد ولی امام اعظم با کمک بیش از چهل نفر مجتهد مسئله را مورد نظر و بررسی قرار می‌دهد و پس از رای زنی و مشورت آن را تایید می‌نمود، سوم اینکه اگر دو حدیث با هم متعارض باشند امام بخاری در این مورد چیزی نمی‌گوید لیکن امام ابوحنیفه نگاه می‌کند که آخرین و نهایی‌ترین عمل پیامبر در این میان چگونه بوده است و عمل به آن آسان بوده است زیرا آخرین خلیفه‌ی پیامبر نیز در کوفه اقامت داشت و ایشان آخرین عمل پیامبر را به مردم تعلیم می‌داد.

لذا معلوم شد که فرق محدث با مجتهد چیست. محدث فقط یک شرط از شرایط تحقیق را عمل می‌نماید در صورتی که مجتهد تمام شرایط را

کاملاً مورد بررسی و عمل قرار می‌دهد، پس لزوماً کار تحقیق از وظایف و خصوصیات مجتهد است نه محدث. و آنهایی که مجتهدین را کنار گذاشته و یک سره دنبال محدث می‌روند، بخاطر دوستی با محدث نیست بلکه چون مجتهد هر ۳ خانه تحقیق را پر کرده است، عملاً جای پایی برای اهل حدیث نگذاشته بر خلاف محدث که فقط یک خانه را پر کرده است و دو خانه هنوز خالی است و این فرصت خوبی است برای آنها پس هر چه می‌خواهند انجام می‌دهند.

(هر چه در صحیح بخاری بیاید سنت پیامبر است)

شخصی از اهل حدیث صحیح بخاری شریف را باز کرد و گفت ببینید این حدیث رفع یدین است، من گفتم بلی! ولی آیا نوشته است که رفع یدین سنت است؟ گفت نه! اما در صحیح شریف بخاری نوشته است هم چنین در صحیح بخاری حدیث داریم که پیامبر با کفش نماز خوانده‌اند لذا شما نیز با کفش نماز بخوانید؛ چون در کتاب صحیح بخاری آمده است! گفت نماز با کفش سنت نیست ولی رفع یدین سنت است، گفتم کان یصلی فی نعلیه و کان یرفع یدیه هر دو جمله یکسان هستند چطور در رفع یدین لفظ سنت را اضافه می‌کنید، ولی در رابطه با نماز با کفش لفظ سنت را حذف می‌نمائید و باز هم ادعای اهل حدیث بودن می‌کنید و آنچه میل و هوسان باشد بر خلاف حدیث عمل می‌نمائید.

(گفتگو با یک غیر مقلد)

باری از یک غیر مقلد پرسیدم که تکبیر تحریمه فرض است یا واجب و یا سنت؟ گفت: این همه خرافات است ما به خرافات فقهاء اعتقاد نداریم

من کتاب صحیح بخاری را جلوی‌پیش باز کردیم و در صفحه‌ای که باب ایجاب تکبیر بود نشان دادم که نگاه کن که امام بخاری (رح) تکبیر تحریمه را واجب گفته است: پرسیدم که لفظ واجب در حدیث آمده و یا خود امام بخاری از رأی خود گفته است؛ اگر در حدیث آمده است پس نشان دهید؟ وگرنه باید اعتراف کنید که امام بخاری (رح) اهل رأی است و طبق فتوای شما بی دین است؛ چرا که هر که از طرف خود حکمی را فرض و یا سنت بگوید بی دین و کافر به حساب می‌آید.

هم چنین در باب وجوب القراءت لفظ واجب را نشان دهید ورنه به اهل الرأی بودن امام بخاری رح اعتراف نمایید، در اینجا مرد ساکت شد و چیزی نگفت؛ اما ما می‌گوییم چون امام بخاری (رح) محدث بودند در مورد هر مسئله رأی صادر نمی‌کرد، بیان کردن تمام احکام و مسائل کار محدثین نیست بلکه کار فقهاء است که از لای قرآن و حدیث احکام را استنباط نموده‌اند و به طور واضح بیان می‌کنند و این بر عهده‌ی محدثین نیست، پس اگر در بخاری مسئله‌ای نه سنت نوشته شده است و یا حکمی دیگر نشان دهنده‌ی این حقیقت است که امام بخاری (رح) در مسائلی از این قبیل سکوت کرده است که آن را فقهاء بیان نمایند لذا سکوت امام بخاری در حکم مخالفت با قرآن نیست.

مثلاً در قرآن می‌آید که (واقیموا الصلوة) یعنی نماز بخوانید ولی تعداد رکعات نماز را تعیین نکرده است پس اگر در حدیثی تعداد رکعات بیان شود این مخالفت با قرآن نیست، چون قرآن نه آن را رد کرده است و نه آن را ذکر کرده است لهذا احکامی که فقهاء بیان کرده‌اند مخالف با قرآن نیستند بلکه استنباط فقهاء خود از قرآن است.

(تقلید ائمه)

در مناطقی که مذهب یکی از چهار امام به طور تواتر و کامل عمل می‌شود در آن منطقه تقلید همان امام واجب و ضروری است در این منطقه چون مذهب امام اعظم متواتر است، لذا از او باید تقلید کرد زیرا که سه مذهب دیگر در این مناطق وجود ندارند و اما کسانی که تقلید هیچ یک از ائمه اربعه را نمی‌نمایند ما اجماعاً آنها را متروک می‌دانیم مثل همین فرقه‌ی اهل حدیث که مثلاً فاتحه را در نمازهای جهری پشت سر امام هیچ یک از ائمه اربعه جایز نمی‌دانند ولی می‌بینیم که اهل حدیث در نمازهای جهری هم آنرا می‌خوانند و از روایت عبادة بن صامت (رض) استدلال می‌کنند در حالی که راوی این حدیث محمد بن اسحاق است که به اتفاق همه ائمه حدیث آدم کذاب و دروغگویی می‌باشد. راوی دوم آن نافع است که این شخص هم مجهول و مشتبه الحال است راوی سوم این حدیث مکحول است که آن هم شخصی مُدَّلس می‌باشد.

پس این روایت نزد هیچ یک از علماء حدیث مورد قبول نیست هم چنین حدیث رفع یدین به اتفاق چهار امام متروک العمل می‌باشد در مورد عدم جواز ۱۱۳ سوره‌ی قرآن مجید و فقط جواز و حتی وجوب یک سوره در نماز نیز اصلاً حدیثی وجود ندارد همین طور دلیلی وجود ندارد که حدیثی را خدا و رسولش صحیح بگویند لذا اگر اینها حدیثی را از طرف خود و یا از طرف یک محدث صحیح و یا ضعیف می‌گویند در این صورت اهل الرأی قرار می‌گیرند نه اهل حدیث؛ جای بسی تعجب است که اینان خود را اهل حدیث بنامند ولی کتب آنان مربوط به اهل الرأی می‌باشند و خود کتب اهل الرأی را بخوانند و به فتاوی اهل الرأی فتوی دهند.

(شناخت اهل سنت و اهل حدیث)

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم ما آتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا) آنچه رسول به شما داده است آن را بپذیرید و از آن چه منع کرده است بر حذر باشید (سوره ی حشر) اکثراً به ذهن عوام مردم چنین تلقی می نمایند که اهل سنت و اهل حدیث تفاوتی با هم ندارند لذا اولاً ما فرق سنت و حدیث را بیان می کنیم تا فرق اهل سنت و اهل حدیث ظاهر شود - حضرت ابوهریره از رسول خدا (ص) روایت می نماید که فرمودند از طرف من احادیث اختلافی روایت می کنند پس آنچه را موافق کتاب الله باشد از طرف من است و اگر مخالف و معارض با کتاب الله باشد از من نیست، هم چنین هر حدیثی که موافق با سنت (رسول الله) باشد از من و اگر مخالف سنت باشد از من نیست از این حدیث معلوم می شود که بعضی از احادیث موافق کتاب الله و بعضی دیگر مخالف کتاب الله هستند و به همین نحو بعضی از احادیث موافق سنت رسول الله و بعضی دیگر مخالف سنت هستند و علت مخالف بودن بعضی احادیث با کتاب الله به علت منسوخ بودن حدیث است و یا موضوع بودن آن.

(تعریف سنت)

سنت در لغت به معنی راه و روش؛ راهی که همیشه مورد رفت و آمد مردم باشد مانند جاده‌ی عمومی و اگر راه همیشگی و عمومی نباشد کسی به آن جاده نمی گوید پس سنت یعنی همان راه و روشی که آن حضرت (ص) همیشه و به طور عادت بر آن راه می رفتند و یا بر آن نهج عمل می کردند و اگر عملی را یکبار و یا دو بار انجام داده است به این سنت

اطلاق نمی‌شود مثل اینکه شخصی عادتاً روزانه یک جزء قرآن تلاوت می‌کند ولی بر خلاف عادت یکروز موفق به تلاوت جزئی نمی‌شود و یا برای انجام یک کار ضروری می‌رود ظاهر و روشن است که این کار را به طور استثناء و از روی ضرورت یک روز انجام داده است و جزو کارهای عادی و همیشگی‌اش محسوب نمی‌گردد لذا همان طوری که کارهای ما بر دو قسمت تقسیم می‌گردد کارهایی که پیامبر آنها را به طور معمول و عادی انجام می‌دادند در یک صف و نیز کارهای خلاف معمول و غیرعادی در صنفی دیگر قرار می‌گیرند لذا کارهایی که پیامبر اکرم (ص) روزمره و به طور عادت بر آنها عمل می‌نمودند سنت پیامبر گفته می‌شود حال اینجا جای سؤال است که ما بر طبق کدام اعمال پیامبر (ص) عمل نمائیم آیا بر طبق راه و روش معمولی و عادی و همیشگی پیامبر (ص) و یا بر راهی که پیامبر اسلام (ص) بر حسب ضرورت و به مقتضای زمان و مکان به طور استثناء یکبار آن را انجام داده‌اند؟ در این مورد جواب سؤال را از کلام خود آنحضرت (ص) می‌توان یافت که فرمودند (علیکم بسنتی) یعنی به عادت و سنت من عمل کنید و مقصود اعمالی است که پیامبر (ص) همیشه آنها را انجام داده است.

(یک داستان عجیب)

مولانا می‌گوید شخصی از اهل حدیث به من گفت شما مخالف اهل حدیث هستید؟ من در جواب گفتم من نه تنها مخالف اهل حدیث هستم بلکه در این زمان پرفتنه، مخالف (اهل قرآن) نیز هستم من فهمیدم که منظور او چیست؛ بعد از چند دقیقه به من گفت شما چرا مخالف اهل حدیث هستید؟ گفتم شما چرا مخالف اهل قرآن هستید؟ گفت چون آنها

با نام اهل قرآن بر علیه دین دروغ می‌گویند: من گفتم اهل حدیث نیز به نام حدیث بر علیه دین دروغ می‌گویند. مرد گفت چون ما فقه را قبول نداریم به ما اهل حدیث می‌گویند من فوری جواب دادم که روی این ادعا هم دلیل بیاورید که هر که منکر فقه باشد خدا و رسولش به او اهل حدیث گفته باشند در این مورد اهل حدیث نمی‌توانند برای اثبات این ادعا دلیلی بیاورند ولی ما دلیل داریم که هر که مخالف فقه باشد شیطان است و در گروه شیطان زیرا پیامبر اسلام (ص) فرمودند که (فقیه واحد اشد علی الشیطان من الف عابد) یعنی یک فقیه بر شیطان از هزار عابد سخت‌تر است از این حدیث معلوم می‌شود که منکر فقه شیطان است نه منکر اهل حدیث، هر غیرمقلد در یک وقت اهل حدیث هم می‌تواند باشد و هم شیطان لهذا ما وقت صبح شما را شیطان و وقت ظهر اهل حدیث صدا می‌زنیم تا بر هر دو نوع حدیث عمل شود زیرا ما منکر حدیث نیستیم سپس به من گفت چه کسی به شما گفته است که اهل سنت و الجماعة شوید؟ من جواب دادم پیامبر اکرم (ص)! آنجا که می‌فرمایند علیکم بسنتی (اهل سنت) و جملة (سنة خلفاء الراشدين) شامل و الجماعة می‌باشد لیکن آن حضرت فرموده است علیکم بحدیثی گفت سنت و حدیث با هم تفاوتی ندارند، گفتم حدیثی که به روایت حضرت ابوهریره، نقل شد کاملاً به طور شفاف و واضح تفاوت بین آنها را بیان نموده است.

(تحقیق سند)

از این بیانات معلوم گشت که سنت در وضاحت و روشن بودنش مانند خورشید است در آسمان بیکران اصلاً احتیاج به سند ندارد؛ اما حدیثی که به درجه‌ی سنت نرسیده باشد مثل ماه شب اول است که بعضی از اوقات نیاز به شاهد دارد و نگاه کرده می‌شود که آیا شاهد عادل است یا خیر؟ حدیث هم همین طور ضرورتاً شاهد و سند می‌خواهد قرآن چون به حد تواتر رسیده است ضرورتی به سند ندارد سنت متواتر نیز مثل قرآن است و به حد تواتر و یقین رسیده است ولی حدیث ظنی است بدین جهت دین اهل حدیث ظنی و دین اهل سنت چون به سنت عمل می‌نمایند متواتر و یقینی است.

دوم اینکه پیامبر (ص) فرمودند علیکم بسنتی و نگفت علیکم بحدیثی علاوه بر این حدیث منسوخ هم می‌شود ولی سنت منسوخ شدنی نیست.

(علامات حدیث منسوخ)

حدیث منسوخ مانند اسکناس‌های باطل شده است که نه مردم آن را قبول می‌کنند نه بانک و هم چنین احادیث و روایاتی که فقها و مجتهدین آن را قبول و مورد عمل قرار می‌دهند در درجه‌ی سنت هستند؛ اما احادیثی که آنها را ترک کرده‌اند در حکم اسکناس‌های باطل شده قرار می‌گیرند و هیچ کس از مردم و یا بانک حاضر به قبول آنها نیست پس اینگونه احادیث باطل شده و منسوخ تلقی می‌شوند و قابل عمل نیستند، زیرا که در احادیث هر نوع حدیث وجود دارد ضعیف، مضطرب، منسوخ، موضوع، صحیح و حسن و... و نمی‌توان به همه اقسام حدیث عمل نمود ولی سنت سراسر قابل قبول و مورد عمل است چون همیشه جاری و ساری بوده و نسخ بردار نیست.

غیرمقلدین در مقابل اهل سنت خود را اهل حدیث می‌نامند و از آن جا که حدیث اقسام مختلفی دارد نمی‌توان آنها را مطلقاً اهل حدیث گفت بلکه این تصور وجود دارد که آنها بر احادیث منسوخ و متروک عمل نموده باشند پس آنها را باید اهل حدیث ضعیف اهل حدیث موضوع و یا اهل حدیث غریب لقب داد همچنانکه تفاوت حدیث و سنت از خود حدیث معلوم شد در عرف نیز این دو مقوله با هم تفاوت دارند مثلاً ریش را همه‌ی مردم در عرف خود سنت می‌دانند هیچ کس نمی‌گوید که ریش حدیث است هم چنین نکاح را همه‌ی مردم سنت پیامبر (ص) می‌دانند کسی به آن حدیث نمی‌گوید.

(لطیفه)

یکی از علماء پیشاور می گوید شخصی غیرمقلد بنام محمد صدیق سخنرانی می کرد من روزی ۲ نفر طالب العلم را فرستادم که از وی سؤالاتی نمایند لذا در جریان سخنرانی یکی از آنها سوال کرد، فرض و سنت را تعریف و فرق آنها را بگوئید گفت: فرض آن است که به طور لازم و همیشه باید به آن عمل شود سنت آن است که گاهی عمل و گاهی ترک کرده می شود - طالب العلم دومی پرسید ریشی که شما بر چهره ی خویش نگه داشته اید فرض است و یا سنت؛ اگر فرض است دلیل فرضیت آن چیست؟! و اگر سنت است پس چرا از روزی که این ریش بر چهره ی شما روئیده است حتی یکبار آنها را شانه نزده ای و هر کدام به سویی رفته است و چهره ی شما ژولیده است؛ پس طبق عقیده ی خودتان یک هفته ریش را بگذارید و یک هفته آنها را بزنید تا مردم فریب نخورند و تصور ننمایند که گذاشتن ریش فرض است بلکه یقین نمایند که گذاشتن آن سنت است.

در ادامه طالب العلم سوال کرد که در حدیث آمده (النکاح من سنتی) و لیکن از زمانی که شما زن خود را نکاح کرده اید به مانند فرض بر آن عامل هستید طبق تعریف فوق این عمل شما تحریف دین است که سنت را درجه ی فرض می دهید پس یک ماه زن خود را نگه دارید و یک ماه به ما بدهید تا همه ی غیرمقلدین اطلاع و یقین پیدا نمایند که نکاح فرض نیست و سنت است.

(فرق اهل سنت و اهل حدیث)

اکنون طبق این دو حدیث اهل سنت کسی است که نشسته ادرار می نماید ولی زنان و یا مردانی که در حالت ایستاده ادرار می نمایند اهل حدیث هستند، چرا که روایت ایستاده ادرار نمودن متفق علیه است و روایت در حالت نشسته ادرار نمودن متفق علیه نیست.

همان طوری که عرض شد سنت با تواتر عمل ثابت می شود و احتیاجی به سند ندارد لیکن آنهایی که دینشان مبتنی بر سند است جستجو می نمایند که سند مورد نظر در صحیح بخاری وجود دارد و یا صحیح مسلم و یا ترمذی و... اگر سند متعلق به صحیح بخاری و صحیح مسلم باشد می گویند سند خوب و اعلی است، اما به آنها می گوئیم که رسول خدا فرمودند علیکم بسنتی و سنت این است که نشسته ادرار نمایید، گر چه حدیث آن در صحیح بخاری و صحیح مسلم نیامده است ولی چون نزد شما سند بخاری و مسلم سند اعلی است لذا شما مرد و زن همه ایستاده ادرار نمایید تا اهل حدیث محکم و مورد اعتماد باشد و اگر چنانچه بر اهل حدیث بودن مشتاق هستید ما نیز به شما کمک می نمایم لذا هر وقت دیدیم زن یا مردی نشسته ادرار می نماید دستش را گرفته بلند می نمایم که برادر ایستاده ادرار کن تا از اهل سنت نباشی و اگر این کار نشود با اهل سنت اشتباه گرفته می شود.

(دروغ غیر مقلدین)

اهل حدیث که ایستاده ادرار می نمایند می گویند ما به حدیث صحیح بخاری و مسلم عمل می نمایم و حنفی که نشسته ادرار می نماید به فقه حنفی عمل می کند این دروغ محض است، اینجا سنت و حدیث را مقابل

هم قرار دادند. غیر مقلدین با عمل به حدیث مخالف فقه نیستند بلکه مخالف سنت هستند چرا که با این عمل خود سنت رسول اکرم (ص) را نابود می‌کنند. رسول الله (ص) را نابود می‌کنند لذا در این زمان اهل حدیث کسانی هستند که در احادیث اختلافی به آن احادیثی عمل می‌کنند که مخالف با کتاب الله و سنت رسول الله (ص) باشند مثال دوم در مورد سنت متواتره - خوردن سحری است که کلیه مسلمانان آن را سنت می‌دانند و ذکرش هم در حدیث آمده است هم چنین بوسه گرفتن از همسر در حالت روزه از صحیح بخاری و صحیح مسلم بلکه از همه‌ی کتب صحاح سته ثابت است لیکن سنت نیست حالا فرق اهل سنت و اهل حدیث این است که اهل سنت با گرفتن روزه به عبادت‌های دیگری مثل تلاوت قرآن نوافل تراویح و ذکر مشغول می‌شوند ولی اهل حدیث پس از خوردن سحری به جای عبادات مذکور شروع به لیسیدن همسر خود می‌کنند چون در حدیث بخاری آمده است ، تا موقع افطار آنها را می‌لیسند تا ثابت نمایند که اهل حدیث هستند این عمل نیز هم چنانکه گفته شد مخالف فقه نیست بلکه مخالف سنت آن حضرت می‌باشد زیرا به احادیثی عمل می‌نمایند که مخالف کتاب الله و سنت رسول الله باشد.

(خلاصه‌ی کلام)

خلاصه‌ی سخن آن که ما اهل سنت برای عمل کردن به احادیث به فقها نیاز داریم تا به ما بگویند که کدام حدیث پیامبر مورد عمل قرار گرفته و کدام یک متروک شده است و نیز کدام حدیث است که بیش از یکبار یا دو بار پیامبر اکرم (ص) به آن عمل ننموده‌اند، زیرا فقها کرام هستند که احادیث را بررسی و تحقیق می‌نمایند که کدام حدیث موافق کتاب الله و

سنت رسول الله است و کدام حدیث مخالف است. و اضافه بر آن مشخص می‌نمایند که کدام یک فرض و یا کدامیک سنت و یا مستحب و یا نفل است. پس سنت کامل است و وسیله به آن فقها هستند ولی حدیث کامل نیست مثلاً در صحیح بخاری از حضرت عثمان (رض) ترتیب وضو بیان شده است ولی از بعضی از مسایل در وضو ذکری به میان نیامده است مانند خواندن بسم الله در اول وضو و مسواک زدن و اگر مسواک نباشد استفاده کردن از انگشت به جای مسواک و خلال کردن انگشتان در صحیح بخاری شریف نیامده است و باید کتب مختلفی از حدیث بررسی شود باز هم کل مسائل را نمی‌توان در کتب حدیث یافت.

بر خلاف فقه که کلیه مسائل در هر باب و فصل یافته می‌شود پس اینکه گفتیم حدیث کامل نیست منظورمان همین است که تمام مسائل جزئی در حدیث بیان نشده است، ولی در فقه جزئیات کاملاً با صراحت بیان شده‌اند علاوه بر آن رتبه بندی آنها به فرض و سنت و مستحب در حدیث مشخص نشده است و همه اینها یک به یک در فقه بیان و مشخص شده‌اند.

(دو فتنه در زمان بریتانیا - استعمار انگلیس)

در زمان تسلط بریتانیا بر شبه قاره‌ی هند دو فتنه ایجاد شد که دشمن سنت‌های نبوی بودند صاحبان این فتنه‌ها اسم‌های عجیب و غریبی به خود گرفتند یکی عاشق رسول دومی عاشق حدیث عاشقان حضرت رسول (ص) به نام عشق حضرت رسول (ص) سنت‌های مبارک آن حضرت (ص) را از بین بردند و گروه دوم بنام عاشقین حدیث و یا اهل

حدیث سنت‌های نبوی را از بیخ می‌کنند و باز هم خود را اهل حدیث می‌نامند.

(جمهوریت و اجماع)

اجماع در لغت به معنی اتحاد و اتفاق و در اصطلاح یعنی اتحاد متبحرین هر فن و پیشه در مورد یک مسئله - مثلاً در مورد یک مسئله پزشکی زمانی اجماع حاصل می‌شود که تمام و یا اکثر پزشکان و یا طبیبان و یا متخصصین در مورد یک مسئله اتفاق نظر داشته باشند. همچنین مسایل قانونی زمانی اجماعی محسوب می‌شوند که قانون‌گذاران بر آن اتفاق نظر داشته باشند یک مسئله صرفی هم از اتحاد و اتفاق اهل صرف اجماعی می‌شود لذا در رشته‌ی فقه هم مسئله از اتحاد و اتفاق مجتهدین اجماعی قرار می‌گیرد غیر از مجتهد کسی دیگر نمی‌تواند در آن دخالت کند. مانند کسی که پزشک نباشد نمی‌تواند در اتفاق پزشکان دخالت نماید و این را هم باید دانست که اجماع مجتهدین قابل قبول است که متواتر و همیشه بر آن عمل می‌شده است. نزد اهل سنت و الجماعة مذاهبی متواتر است که در حوزه مذاهب چهارگانه قرار دارند غیر از ائمه اربعه فقها و مجتهدینی بوده‌اند که مذاهب آنها به حد تواتر نرسیده است لذا اگر قول مجتهدینی که بر خلاف این چهار مجتهد (ائمه‌ی اربعه) باشد از درجه‌ی اعتبار ساقط است، چرا که یا او مجتهد نیست و یا اجتهادش در آن مسئله به حد تواتر نرسیده است. اهل سنت می‌گویند: مسئله‌ای که مورد اتفاق چهار امام قرار گرفته باشد همان مسئله یک مسئله اجماعی است.

(منکرین اجماع اهل جهنم اند)

منکرین اجماع که در این روزها خود را از اهل حدیث می‌دانند قرآن و حدیث آنها را جهنمی قرار داده‌اند قرآن می‌فرماید (و من يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصَلِّهِ) (جهنم) راه مومنان همان اجماع است که هر کس خود را از آن جدا کند طبق آیهی قرآن جهنمی است - رسول گرامی اسلام (ص) می‌فرمایند (علیکم با الجماعة فمن شذذ فی النار) یعنی هر که از جماعت خارج شود یقیناً جهنمی است.

قیاس - قیاس هم یکی از دلایل شرعی است که عمل بر آن اجماعاً ثابت شده و منکرین آن بدعتی محسوب می‌شوند شاه ولی الله محدث دهلوی (رح) می‌گوید اگر کسی حجت بودن قیاس را انکار کند چنین شخصی مردود الشهادة قرار می‌گیرد - از اینجا ثابت می‌شود غیرمقلدین که خود را اهل حدیث می‌گویند به سبب انکار مسائل اجماعی بدون شک جهنمی و به علت انکار مسائل اجتهادی نیز در حکم افراد مردود الشهادة هستند.

(یک سؤال درباره‌ی رفع یدین)

شخصی پرسید که پیروان شافعی (رح) در نماز رفع یدین می‌نمایند به آنها چیزی نمی‌گویند ولی غیرمقلدین که رفع یدین می‌نمایند بر آنها خرده و ایراد می‌گیرید مولانا صفدر مرحوم (رح) جواب می‌دهد که رفع یدین شوافع بر مبنای دلیلی انجام می‌گیرد یعنی بر مبنای قیاس و اجتهاد که روایت رفع یدین نزد مجتهد و امام آنها (امام شافعی رح) راجح است؛ اما رفع یدین غیرمقلدین بر مبنای هیچگونه دلیل و مبنایی نیست برای اینکه نه خداوند متعال گفته که حدیث رفع یدین راجح است نه پیامبر او، و از

آن جایی که این مسئله اختلافی می‌باشد اجماع هم بر آن صورت نپذیرفته است.

و این مسلم است که غیرمقلدین مجتهد نیستند و دلیلی هم ندارند، بلکه مسئله‌ی رفع یدین را از امام شافعی (رح) دزدیده‌اند به طور مثال من از شما می‌پرسم شخصی از یک مزرعه با اجازه‌ی صاحب مزرعه خوشه‌ای برمی‌دارد و یک خوشه هم بدون اجازه برمی‌دارد و این دومی از راه دزدی برداشته شد و حال این دو خوشه هر دو از یک مزرعه هستند لیکن یکی از راه حلال و دیگری از راه حرام؛ آیا با هم فرق دارند یا خیر؟ معلوم است که این دو با هم فرق دارند لذا همین طور است مسئله رفع یدین غیرمقلدین؛ چون از راه دزدی است لذا حرام و رفع‌الیدین پیروان امام شافعی رح چون از راه حلال است حلال و جایز است. تفاوت دوم اینکه امام شافعی مجتهد هستند به فرض هم اگر در اجتهادش خطایی واقع شده باشد باز هم نمازش صحیح و لااقل موجب یک اجر و ثواب قرار می‌گیرد ولی چون غیرمقلدین مجتهد نیستند لذا نمازشان به سبب نااهل بودن شان صحیح نیست و استحقاق هیچ اجری را ندارند. مثلاً مقایسه کنید تزریق آمپول یک پزشک را با تزریق یک فرد غیرپزشک، اگر چه مفتی اعظم زمان باشد آیا با هم تفاوت دارند یا خیر؟ معلوم است که تفاوت دارند چرا که پزشک چون دارای مجوز برای انجام تزریقات از طرف حکومت می‌باشد و هم دارای تخصص در امر پزشکی و تزریقات می‌باشد ولی یک فرد غیرپزشک چون مدرک پزشکی ندارد و اهل این کار نیست اجازه‌ی تزریق آمپول را ندارد و همین طور یک راننده‌ی دارای گواهینامه و یک راننده‌ی فاقد مدرک گواهینامه با هم تفاوت دارند، راننده‌ای که گواهی نامه دارد قانوناً اجازه

رانندگی دارد و شخصی که گواهینامه ندارد مجوز رانندگی را از طرف قانون ندارد لذا راننده‌ای که گواهینامه دارد دلیلی بر معصومیت آن نیست و احتمال وقوع خطا با وجود داشتن گواهینامه از طرف او وجود دارد اما با این وجود اجازه‌ی رانندگی را قانوناً دارد.

پس اصل مسئله در اینجا تفاوت اهل است با نااهل. لذا غیرمقلدین چون طبق تعاریف و مثال‌های فوق نااهل هستند رفع الیدین آنها ناجائز و دزدیده شده از شوافع می‌باشد و رفع الیدین پیروان امام شافعی رح به دلیل تقلید از امام و مجتهد و اهل جایز و موافق قانون و منطبق می‌باشد. و این سؤال که آیا با رفع الیدین نماز باطل است یا خیر جوایش اینست که نماز باطل نیست اما مکروه است مثل نخواندن (سبحانک اللهم) یا مثل نگفتن (سبحان ربی العظیم) در رکوع و نیز نگفتن سبحان ربی الاعلی در سجده، چون که رفع الیدین نزد ما سنت نیست بعضی از فقهاء گفته‌اند که تکرار این عمل در نماز عمل کثیر می‌شود و از عمل کثیر نماز باطل می‌شود لیکن قول مفتی به آن است که باطل نمی‌شود.

(چه کسانی حق اجتهاد و تحقیق را دارند)

هر شخص اگر بخواهد به مسئله‌ای عمل نماید آن عمل باید قبلاً مورد تحقیق قرار گرفته باشد و به مسئله‌ای که مورد تحقیق قرار نگرفته باشد از عمل به آن باید پرهیز نمود. حال بینیم که قرآن حق تحقیق را به چه اشخاصی می‌دهد و چه کسانی را اهل تحقیق می‌داند؟

و این هم پیش هر شخصی محرز و مسلم است که (لکل فن رجال) هر فن و حرفه‌ای افراد متخصص خود را دارا می‌باشد مثلاً کار پزشک را یک کفاش نمی‌تواند انجام دهد به همان نسبت یک پزشک نیز از کار کفاش

سر رشته‌ای ندارد لذا هر کس در رشته خویش مهارت دارد که دیگران آن را ندارند پس کار اجتهاد و تحقیق هم که رشته‌ی مخصوص مجتهدین می‌باشد و کسی دیگر در این رشته تبحر ندارد نباید هر شخصی به طور خودسرانه و بدون مهارت و تبحر در این رشته وارد شود و در مسائل مربوطه به این رشته اظهار نظر نماید.

(روش منافقین)

این دخالت بیجا روش منافقین بود که هر وقت خبرامنی و یا خوفی می‌شنیدند بدون تحقیق و بررسی آن را شایع می‌نمودند، چنانکه قرآن می‌فرماید: (و اذا جاء هم امر من الامن او الخوف اذا عوا به ولو ردوه الى الرسول و اولی الامر منهم لعلهم الذین یستنبطونه منهم) در این آیه خداوند متعال تحقیق و بررسی را کار رسول اکرم (ص) و بعد از آن کار مجتهدین می‌داند، یعنی اهل این کار فقط پیامبر خدا (ص) و مجتهدین می‌باشند و غیره اهل تحقیق نیستند لذا این احسان بزرگ الهی است که کار بررسی و تحقیق را که کار مشکلی است و وظیفه مجتهدین گردانید و اگر همه‌ی مردم از اهل و نااهل حق تحقیق می‌داشتند پس همه تابع و پیرو شیطان می‌شدند.

به بهانه‌ی تبعیت از قرآن و حدیث از شیطان تبعیت می‌کردند و در نتیجه بر این دین خدا حافظی می‌خواندند قرآن می‌فرماید (لو لافضل الله علیکم و رحمته لاتبعتم الشیطان الا قلیلا) از این آیه معلوم می‌شود که هر کس بدون تحقیق چیزی بگوید این علامت نفاق است.

دو گروه

همان طوری که بیان شد حق تحقیق و بررسی از آن رسول اکرم (ص) و از آن مجتهدین دین می باشد لیکن امروزه گروهی پیدا شده است که به بهانه بودن اهل قرآن و اهل حدیث حق رسول را غصب نموده می گویند ما خود عالم هستیم و معنی قرآن را می دانیم و لازم نیست از رسول (ص) پیاموزیم و خود را اهل قرآن می نامند. دلیلی هم که می آورند می گویند (و لقد یسرنا القرآن للذکر فهل من مدکر) یعنی فهم قرآن آسان است لازم نیست از رسول بفهمیم، زیرا که حضرت رسول (ص) یکنفر مخلوق و به هر چیز احتیاج دارد اگر ما سخن حضرت رسول (ص) را بپذیریم گویا او را با خدا شریک قرار داده ایم و ما جزو مشرکان خواهیم بود در صورتی که یک هزار و چهار صد سال پیش خداوند متعال مسئله وحی را روشن نموده است و می فرماید که (و ما ینطق عن الهوی ان هوالا وحی یوحی) یعنی پیامبر (ص) قرآن را نه از جانب خویش بلکه از جانب پروردگار طبق وحی الهی تفسیر می کند - مردی پرسید که چرا خداوند به انسان عقل داده است؛ به وسیله ی عقل می تواند قرآن را بفهمد پس به سنت (سنت پیامبر) احتیاجی نیست - مولانا جواب می دهد که اگر فقط عقل کافی بود پس چرا پیامبر اسلام (ص) به مدت ۲۳ سال در بین مردم زندگی نمود کافی بود که قرآن را به دست مردم تحویل داده و خودش می رفت آگاه باشید که قرآن را پیامبر اکرم (ص) تفسیر و توضیح کرده است و با عمل خویش منظور و مقصود مضامین آنها را بیان فرموده اند و همین اعمال آن حضرت (ص) را سنت می نامند لذا سنت پیامبر (ص) شامل ۲ چیز است ۱- علم قرآن ۲- عمل پیامبر اسلام (ص).

(عقیده‌ی اهل سنت و الجماعت درباره‌ی قرآن)

عقیده‌ی اهل سنت این است که قرآن اسوه‌ی حسنه و عمل آن حضرت (ص) می‌باشد نماز روزه زکات حج و... تفسیر و توضیح عملی پیامبر گرامی اسلام (ص) است. لهذا اهل سنت به کسانی می‌گویند که به قرآن عمل می‌نمایند اما نه مثل مردم قادیانی که از خود قرآن را ترجمه و تفسیر غلط می‌نمایند بلکه اهل سنت طبق عمل پیامبر (ص) قرآن را عمل می‌نمایند اما قادیانی‌ها مردم را فریب می‌دهند که ما اهل قرآن هستیم و از زمانی که قرآن هست اهل قرآن هم بوده‌اند لذا ما اهل حق هستیم ما می‌گوئیم قرآن حق است ولی گروه امروزی (اهل قرآن) اهل باطل هستند. بهر حال گروهی که حق اجتهاد و تحقیق را می‌خواهد از رسول خدا و مجتهد غضب نماید یکی از آن‌ها همین اهل قرآن هست که ما بطلان آن را ثابت کردیم.

گروه دومی که می‌خواهد این حق را از رسول گرامی اسلام (ص) و مجتهدین دین غضب نماید غیر مقلدین هستند اینها عقیده دارند که مجتهد یک فرد از امت است و پذیرفتن سخن امتی شرک فی الرسالة حساب می‌شود، چرا که حضرت رسول (ص) معصوم و مجتهد غیر معصوم می‌باشد. و برای گرفتن حق مجتهد از تحقیق و اجتهاد مانند قادیانی که خود را اهل قرآن می‌نامند و حق رسول را از او گرفتند اینها هم مجتهد را از میدان خارج و خود را اهل حدیث می‌نامند و عقیده دارند که اجتهاد و فقه مخالف قرآن و حدیث هستند در صورتی که یکهزار و چهارصد سال پیش خداوند متعال فقه را به لفظ اجتهاد و استنباط در قرآن ذکر فرموده و اعلام نموده که حق تحقیق و بررسی از آن فقهاء است.

(استنباط چیست؟)

یکی از ضروریات زندگی که جزء مایحتاج انسان می باشد آب است وقتی که باران می بارد قسمتی از آب باران از طریق رودخانه ها به دریا می ریزد و قسمتی از آن به زیرزمین فرو می رود و ذخیره می شود و از این آب به وسیله کندن چاه و لوله کشی استفاده می شود که همین کندن چاه و لوله کشی و استخراج آب مثال استنباط گفته می شود - پس تا زمانی که آب زیرزمین است ما نمی توانیم از آن استفاده نمائیم و زمانی به آن دسترسی خواهیم داشت که آن را استخراج نموده و در دسترس قرار دهیم، نظر قرآن از لفظ استنباط این است که همان اندازه که وجود آب برای زندگی انسان ضروری است به همان نسبت نیز برای حیات اسلامی فقه نیز ضروری و لازم است.

(گاو میش حلال است یا حرام؟)

یکی از غیرمقلدین در ضمن سخنرانی خود گفت ما اهل حدیث از قرآن و حدیث بیان می کنیم و اهل سنت بهشتی زیور و تعلیم الاسلام را بیان می نمایند مولانا صفدر رح می گوید: من به او گفتم با توجه به اینکه الان شما در خانه ی خدا بر مسند پیغمبر (ص) نشسته و قرآن در دست دارید لطفاً بگوئید گاو میش حلال است یا حرام؟ حلت و یا حرمت آن را از آیه ی قرآن و حدیث بیان کنید!

در عربی به گاو میش (جاموس) می گویند: جناب مولوی اهل حدیث چون نتوانست مسئله را از قرآن و حدیث ثابت نماید فوراً دستور داد که بلندگو را خاموش کنند وقتی بلندگو خاموش شد در جواب مسئله به طور آهسته گفت که ما از روی قیاس می گوئیم گاو میش حلال است در این حال یکی از رفقای ما بلندگو را روشن کرده و گفت جناب مولوی

اقرار می‌کنید که ما اهل قیاس هستیم و نه اهل حدیث وقت این یکی تمام شد و مولوی دومی بالای منبر رفت و گفت در حدیث آمده هر حیوانی که با نیش خود و یا با پنجه‌ی خود شکار نماید حرام است گاو میش چون که با نیش شکار نمی‌نماید و نه با پنجه لذا حلال است. ما پرسیدیم که خر هم نه با نیش شکار می‌نماید و نه با پنجه پس با این استدلال شما باید حلال باشد! نتوانست جوابی دهد در این ضمن وقت این تمام شد و مولوی سومی بالای منبر رفت و گفت بلی! در حدیث آمده که خر و حشی حلال است.

ما گفتیم سؤال ما درباره‌ی گاو میش است و شما درباره‌ی خر جواب می‌دهید؛ یعنی درباره‌ی خر حدیث بیان می‌نمائید برادر اگر حدیثی در این مورد دارید بیاورید و در غیر این صورت هر چه گاو میش دارید به مدارس احناف بفرستید، زیرا که نزد شما گاو میش حرام است و ما احناف آن را بر طبق قیاس با گاو حلال می‌دانیم.

ولی چون شما نتوانستید حلت آن را از قرآن و حدیث ثابت نمائید لذا حرام است و گوشت و شیر آن نیز نزد شما حرام است. بالاخره هر چه که خواستیم درباره‌ی حلال بودن گاو میش آیه و یا حدیثی بیاورند نتوانستند در این موقع چند نفر از طرفداران خودشان بلند شدند و گفتند اگر دلیلی دارید بیان کنید و اگر ندارید جلسه را موقوف کنید تا بیشتر رسوا نشویم و مردم نگویند که اهل حدیث گوشت خر می‌خورند.

(یک داستان عجیب)

شخصی از علماء اهل حدیث در ضمن سخنرانی خویش می‌گفت من بخاری شریف را می‌آورم و شما یعنی اهل سنت (قدوری) را بیاورید من

مسلم شریف را می آورم و شما بهشتی زیور را بیاورید. منظور از آوردن قدوری و بهشتی زیور این بود که اینها در مقابل بخاری و مسلم هیچ ارزشی ندارند من به جای این دو کتاب تعلیم الاسلام را برداشته و جلو آمدم و گفتم این کتاب تعلیم الاسلام است در این کتاب تمام شرایط نماز نوشته شده است شما از صحیح بخاری و صحیح مسلم شریف حدیث بیاورید که این شرایط غلط هستند در این صورت من از عقیده‌ی خویش توبه می‌نمایم و اهل حدیث می‌شوم - سپس از روی احادیث صحیح بخاری شریف و صحیح مسلم شرایط صحیح نماز را برای من ثابت نمائید دیدم که به عقب می‌رود و در آخر گفت خیال می‌کنید شرایط و طرز کامل نماز در بخاری و مسلم نیست؟ آیا امام بخاری (رح) و امام مسلم (رح) نماز نخوانده‌اند؟ گفتم این همان سئوالی است که ما باید از شما پرسیم یعنی وقتی شرایط و طریقه صحیح نماز در احادیث صحیح بخاری و صحیح مسلم نیامده‌اند پس امام بخاری (رح) و امام مسلم (رح) چگونه نماز می‌خوانده‌اند؟ ما اهل سنت که برای این سئوال جواب داریم می‌گوئیم چون آنها از مقلدین امام شافعی (رح) بوده‌اند طبق فقه شافعی نماز می‌خواندند ولی جواب شما چیست؟ جوابی ندارید.

(هر مسلمان نمازی مسائل خود را از مجتهد می‌گیرد)

هر مسلمانی که نماز می‌خواند مسایل نماز خود را از فقه می‌گیرد. اگر چه از راه دزدی هم باشد شخصی غیرمقلد گفت ما از فقه نمی‌گیریم. بنده گفتم نماز شما از فقه شروع و با فقه خاتمه می‌یابد امام وقتی نماز را شروع می‌کند با صدای بلند الله اکبر می‌گوید و مقتدی با صدای آهسته و امام با صدای بلند (السلام علیکم و رحمة الله) می‌گوید و مقتدیان به

طور آهسته این نحوه‌ی گفتن‌ها برای امام و مقتدی فقط در فقه بیان گردیده است و شما از روی هیچ حدیثی نمی‌توانید این قضیه را ثابت کنید.

لذا همان طور که آب مایه‌ی حیات و لازم و ضروری است همانطور فقه نیز شدیداً ضروری است و بدون آن نمی‌توان کاملاً به مسایل دین اسلام پی برد - فرق اهل سنت با اهل حدیث در این است که اهل حدیث از راه دزدی به مسائل فقهی عمل می‌کنند و اهل سنت از فقیه و مجتهد خویش مسائل را سؤال و از راه صداقت و راستی عمل می‌نمایند.

فرض کنید مردی باغی دارد پر از میوه زید می‌رود و از صاحب باغ می‌خواهد که اناری به او بدهد و صاحب باغ هم اناری را به زید می‌دهد لیکن شخص دیگری بنام بکر بدون اینکه از صاحب باغ اجازه بخواهد خودش بدون اجازه و از راه دزدی اناری را برمی‌دارد از شما سؤال می‌کنیم آیا از نظر ظاهر این دو انار با هم تفاوت دارند یا خیر؟ انارهایی که زید و بکر دارند از یک باغند ولی از نظر حلال و حرام با هم متفاوتند عیناً اهل سنت و اهل حدیث همین طور است هر دو مسایل دین را از فقه می‌گیرند اهل سنت از طریق راستی و جایز و اهل حدیث از دزدی و حرام.

(تقلید از چه زمانی شروع شده است؟)

شاه ولی الله محدث دهلوی (رح) می‌فرماید که در اسلام روزی نبوده که درباره‌ی افتاء و استفتاء (سؤال و جواب مسایل دینی) ممنوعیتی وجود داشته باشد و سابقه ندارد که مفتی برای اثبات یک مسئله حتماً باید دلیل بیاورد بلکه مفتیان و مجتهدین فقط مسایل را بیان می‌کردند و مردم

بدون مطالبه‌ی سند و دلایل بر آنها عمل می‌کردند پس معلوم می‌شود که از همان روزهای اول اسلام تقلید بوده و تا زمان حال نیز جاری است در صورتی که صحابه کرام (رض) حدیث بلد بودند و حدود چهار هزار حدیث وجود دارد که همه‌ی آنها از صحابه روایت شده‌اند ولی با وجود این سی و شش هزار فقره فتوی از صحابه در ۱۶ جلد مصنف ابن ابی شیبیه و در ۱۱ جلد مصنف عبدالرزاق و در تهذیب الآثار کتاب الآثار امام محمد موجود است.

(اهل فتوی از صحابه کرام (رضی الله عنهم))

طبق بعضی از روایات با اینکه تعداد صحابه ۱۴۴ هزار نفر بوده‌اند لیکن می‌بینیم که فقط شش نفر از آنها فتوی می‌دادند بقیه همه از این شش نفر پیروی می‌کردند و در صورتی که زبان مادری شان عربی بود ولی جرأت نداشتند که هر کدام از آنها برای خودش یک مفتی باشد و فتوی صادر کند موقعی که آن حضرت (ص) معاذ (رض) را به یمن فرستاد فرمود که اگر مسئله‌ای را در قرآن و حدیث نیافتی با چه حکم می‌کنی - حضرت معاذ (رض) جواب داد که با رأی خود استنباط می‌نمایم و سپس از طرف آن حضرت (ص) برای قضاوت مأموریت یافت آیا اهل یمن عرب بودند و یا عجم آیا مردم یمن عربی بلد بودند یا خیر؟ چرا پیامبر اکرم (ص) نگفتند: ای معاذ! اینها اهل زبان (عربی) هستند و خود عربی بلدند شما فقط قرآن و حدیث را به آنها تحویل داده و برگردید و بگذارید مسائل مورد نظر را خودشان از قرآن و حدیث در بیاورند.

تمام اهل یمن در حیات آن حضرت (ص) و با حکم او از حضرت معاذ (رض) تقلید می‌کردند و احدی یافت نمی‌شد که بگوید: ای معاذ! اگر از

قرآن و حدیث بیان کنید من قبول می‌کنم و در غیر این صورت اگر از رأی و اجتهاد خودت باشد من قبول ندارم همه از او تبعیت می‌کردند و به فتوی او عمل می‌نمودند و همین طرز عمل را تقلید شخصی می‌نامند. از طرفی با آن که در آن زمان اگر چه حضرت ابوبکر (رض) عمر (رض) عثمان (رض) و علی (رض) همه زنده بودند اما کسی نبود که بگوید ای معاذ ما با رأی تو موافق نیستیم، ما از حضرت ابوبکر (ص) حضرت عمر (رض) و یا عثمان (رض) و علی (رض) مسایل را دریافت می‌کنیم، و به رأی آنها عمل می‌کنیم لذا همه‌ی اهل یمن تا آخرین لحظات همه و همه از حضرت معاذ پیروی و تقلید می‌نمودند.

(سه راه برای دریافت مسائل)

در زمان حیات پیامبر اسلام برای دریافت مسائل شرعی سه راه وجود داشت ۱- کسانی که در خدمت آن حضرت (ص) و نزدیک او بودند مسئله را از شخص آن حضرت (ص) می‌پرسیدند ۲- کسانی که دور از مدینه بودند مجتهدی که پیامبر (ص) برای ایشان تعیین می‌کرد از او تقلید می‌کردند مانند اهل یمن که از حضرت معاذ (رض) مسایل را دریافت می‌نمودند ۳- اجتهاد که مجتهد با رأی و فکر خود از قرآن و حدیث مسایل را استنباط می‌کرد و به آن عمل می‌نمود. یازدهم هجرت رسول خدا (ص) وفات کرد دو منبع اخیر باقی ماندند ۱- اجتهاد و ۲- تقلید - چنانچه مردم در مکه از حضرت ابن عباس (رض) و در مدینه از حضرت زید بن ثابت (رض) و در کوفه از حضرت عبدالله بن مسعود (رض) در بصره از حضرت انس (رض) تقلید می‌کردند. ایشان مسائل را از قرآن و حدیث استنباط نموده و فتوی می‌دادند و مردم هم

بدون مطالبه‌ی دلیل، تبعیت می‌کردند در زمان تابعین هم مردم مکه از عطابن ابی‌ریاح، در مدینه از حضرت سعید، در کوفه از حضرت ابراهیم نخعی و در بصره از امام حسن بصری رح تقلید می‌نمودند و هیچ دلیلی از قرآن و حدیث طلب نمی‌کردند بعد از گذشتن ۳ قرن که نبی اکرم (ص) آنها را خیرالقرون گفته به اجماع علماء ائمت اجتهاد هم ممنوع اعلام شد حال فقط تقلید باقی مانده است تقلیدی که نه از امروز بلکه از زمان خود پیغمبر اسلام (ص) شروع و تا حال هم ادامه دارد ولی غیرمقلدین می‌گویند که تقلید از قرن چهار هجری به بعد شروع شده است که این سخن آنها دروغ محض است و می‌خواهند از این راه مردم مسلمان را به گمراهی بکشانند حقیقت این است که تقلید از قرن چهارم شروع نشده بلکه تا قرن چهار اجتهاد بوده است و از آن به بعد اجتهاد تمام شده و فقط تقلید باقی مانده است.

(غیرمقلدین دستاورد انگلیسی هستند)

همان طوری که در قبل گفته شد تقلید یک کار جدید نیست و از همان زمان نبی مکرم اسلام (ص) جاری بوده است ولی غیرمقلدیت یک گروه جدید و نوپا است که در سال ۱۳۱۹ میلادی انگلیسی‌ها آن را از روی سیاست و به خاطر ایجاد نفاق و دودستگی بین امت اسلامی و تضعیف دین اسلام آن را بوجود آوردند. قبل از تاریخ مذکور در هندوستان رسم و نامی از اهل حدیث و غیرمقلد نبوده است و عامه مردم مذهب حنفی داشتند حاکمان و فرمانروایان همه حنفی مذهب بودند. اسلام را در هندوستان احناف آوردند و آن را اشاعت نمودند مدارس، مساجد همه از احناف بودند عبادت نماز روزه و... طبق مذهب حنفی انجام می‌گرفت

بعد از هزار سال در شهرهای هندوستان صدایی بلند شد که نماز ابوحنیفه رح غلط بوده است و نمازی که الان احناف می خوانند صحیح نیست جای تعجب است که تا هزار سال نماز ابی حنیفه و پیروان او صحیح بود، علماء و حاکمان ملت همگی حنفی مذهب بودند چه طور شد که بعد از گذشت هزار سال فتوی صادر شد که نماز احناف درست نیست - معلوم است که این سیاست استعمار است می خواهد مسلمانان را تضعیف کند ولی افسوس که برادران غیرمقلد به خاطر حب جاه و مقام و به طمع پول و ثروت دنیا خود را در دست استعمار فروخته و مشتری عذاب الهی شده اند (فمار بحت تجارتهم و ما کانوا مهتدین) ای کاش که اختلافات مذهبی را کنار می گذاشتند و همدوش و همگام با اهل سنت توطئه های سیاسی و مخرب دشمنان اسلام را نقش بر آب می ساختند.

(طلاق ثلاثه)

بسم الله الرحمن الرحيم الطلاق مرتان فامساک بمعروف او تسریح باحسان) در دین های قبلی در مورد طلاق گاهی افراط و تفریط وجود داشت مثلاً در مسیحیت به طور کلی طلاق دادن جایز نبود ولی نزد یهود طلاق حد و حدودی نداشت، اگر مردی هزار طلاق زنش را می داد باز هم می توانست رجوع نماید و زن کماکان زنش بود - اما اسلام چون یک دین فطری است و از افراط و تفریط پاک و منزّه می باشد لهذا آنچه صحیح است اسلام آن را بیان می کند اسلام می گوید دو نوع روابط وجود دارد ۱- روابطی که آن را خداوند متعال وصل نموده و هیچ کس دیگری نمی تواند آنرا قطع نماید مانند رابطه ی پدر و فرزند و یا رابطه برادر با برادر و یا خواهر با برادر هر چند بگوید تو برادر من نیستی و یا پدر هر

چند بگوید تو فرزند من نیستی، ولی این رابطه تاقیامت قطع شدنی نیست چون این رابطه را خداوند محکم گردانیده است و قطع آن در اختیار بندگان نیست، نوع دوم روابط روابطی هستند که خود انسان آنها را بین همدیگر برقرار می نماید مانند رابطه‌ی بین زن و مرد که اگر مرد و زن با هم سازش نداشته باشند خداوند متعال قطع این ارتباط را در اختیار انسان قرار داده است رسول اکرم (ص) می فرماید (ابغض الحلال عندالله الطلاق) از همه حلال‌ها ناپسندترین نزد خداوند طلاق می باشد - البته این اجازه موقعی است که شدیداً ضرورت داشته باشد نه مانند یهود که هر وقت دلشان می خواست و هر چه دلشان می خواست طلاق می دادند و باز هم زن را در خانه خودشان نگاه می داشتند به همین سبب قرآن صراحتاً اعلام می کند که در اختیار مرد فقط ۳ بار طلاق است و نه بیشتر (سوره بقره آیه ۲۲۸)

ذکر سه طلاق در قرآن

در مورد طلاق اول قرآن میفرماید (المطلقات یتربصن بانفسهن ثلاثه قروء) یعنی زن مطلقه تا ۳ ماه یا سه حیض باید انتظار کند - در این آیه یک طلاق ذکر شد به دلیل اینکه جلوتر فرموده (وبعولتهن احق بر دهن فی ذالک ان ارادو اصلاحا) یعنی اگر اراده آشتی و اصلاح داشته باشند بعد از یک طلاق رجعی مرد می تواند رجوع نماید زن راضی باشد یا خیر. در آیه بعدی طلاق دوم ذکر شده می فرماید (الطلاق مرتان فامساک بمعروف او تسریح باحسان) اگر مردی به زن خودش بگوید تو طلاقی یا اینطور بگوید به تو دو طلاق فرقی ندارد در این جمله هر دو طلاق واقع می شود اینجا هم پس از دو طلاق رجعی مرد اختیار دارد که زن را بر

طبق اصول شرعی رجوع نماید و آن را نگاه دارد و یا بگذارد عدتش تمام شده از مرد جدا شود فَمَا مَسَاك بِمَعْرُوفٍ... این همین معنا را می‌رساند.

در این مرحله هم زن حق هیچ اعتراضی را ندارد؛ زیرا اختیار زن قبل از نکاح است و بعد از نکاح حق اختیار از وی سلب می‌گردد. سخن چون در باره‌ی اختیار زن است جا دارد لطیفه‌ای هم در همین مورد بخوانید عده‌ای از زنان جمع شده به خدمت مولانا غلام غوث هزاروی رسیدند که حضرت شما در مجلس نماینده هستید قانونی تصویب کنید که مردان حق ازدواج بیش از یک زن را نداشته باشند مولانا جواب داد این عملی نیست چون مخالف قرآن است البته قبل از نکاح چون رضایت شما اعتبار دارد شما زنان با هم مشورت کنید مردی را که قبلاً ازدواج کرده و همسری در خانه دارد او را قبول نکنید این راه هم مخالف قرآن نیست و هم مسئله شما حل می‌شود.

(یک لطیفه دیگر)

مردی خدمت مولانا غلام غوث هزاروی رسید که خیلی خشمگین و افسرده حال بود مولانا جویای حال او شد و پرسید، چرا غمگین هستی؟ مرد گفت در فکر هستم که با دختر پادشاه ازدواج کنم. مولانا به او گفت: دنبال کاری برو که ممکن باشد. مرد جواب داد که این کار غیرممکن نیست نصف کار تمام شده است مولانا گفت: چگونه؟ مرد گفت من که راضی ام ولی از طرف مقابل اطلاعی ندارم فرمودند پس هیچ کاری انجام نگرفته است زیرا اتمام کار بستگی به رضایت دختر دارد.

(طلاق سوم)

پس از ذکر دو طلاق در آیه ی ۲۳۰ سوره بقره ارشاد شده است (فان طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهٗ مِنۢ بَعْدُ حَتَّىٰ تَنْكَحَ زَوْجًا غَيْرَهٗ) یعنی بعد از دو طلاق اگر طلاق سومی را بدهد زن به طور کلی از مرد جدا شده و تا مرد دیگری نکاح و جماع ننماید برای این مرد اولی حرام است. از این آیه با صراحت تمام معلوم می شود که طلاق در کل ۳ است و مرد طبق قرآن حق بیش از ۳ طلاق را ندارد همان طوری که بیان گردید پس از ۳ طلاق زن برای مرد زمانی حلال می شود که با یک مرد دیگر بدون شرط نکاح کرده باشد و آن مرد نیز به علت ناسازگاری زن مذکوره را طلاق دهد پس از گذشت عدت با رضایت یکدیگر مرد می تواند آن زن را برای بار دیگر مجدداً نکاح نماید و این عمل را حلاله می گویند البته مشروط به اینکه شرطی در میان نباشد اما متأسفانه برادران غیرمقلد سر و صدا به راه انداخته اند اهل سنت اعتقاد به حلاله دارند. حال ما از آنها می پرسیم اگر مردی همسرش را در ۳ طهر سه طلاق و در هر طهری یک طلاق بدهد بعدها راه حلال شدن این زن برای آن مرد چیست؟ در این مسئله فتوی آنها نیز همین است که زن جای دیگری نکاح نماید و آن مرد دوم به اختیار خودش او را طلاق دهد پس از اتمام دوره ی عدت می تواند با مرد اولی ازدواج نماید.

ما هم همین طور می گوئیم که راه حلال شدن زن مطلقه به طلاق ثلاثه نکاح کردن آن زن توسط مرد دیگری می باشد فرق نمی کند در ۳ طهر طلاق داده شود یا هر ۳ طلاق در یک جلسه داده شود و با یک لفظ ادا شود - اگر غیرمقلدین می گویند صورت اول جایز است پس صورت دومی هم باید جایز باشد؛ اگر قبول ندارند پس باید از قرآن و حدیث

ثابت نمایند نه از قول مجتهد زیرا که تقلید از امامان و مجتهدین را آنها نمی‌پذیرند.

(دلیل بر عهده‌ی کیست؟)

ما می‌گوییم هرگاه تعداد طلاق به ۳ رسید به هر کیفیت که باشد ۳ طلاق به حساب می‌آید لیکن اهل حدیث عقیده دارند که اگر در یک جلسه ۳ طلاق داده شود یک طلاق محسوب می‌گردد حال دلیل بر عهده‌ی کیست؟ این مسلم است که دلیل بر عهده‌ی مدعی می‌شود و مدعی آن است که بر خلاف اصل ادعا نماید که در اینجا غیر مقلدین مدعی هستند زیرا اگر شخصی مطلبی را مطابق اصل ادعا نمود دلیلی لازم ندارد و همچنین اگر دو را دو بگوید یا ۳ را سه بگوید مخالف با اصل نیست و دلیلی لازم ندارد؛ اما اگر ۳ چیز را یکی بشمارد معلوم است که بر خلاف اصل سخن گفته است و باید دلیل بیاورد لذا در این مسئله لازم است اهل حدیث دلیل بیاورند.

(مطالبه دلیل از غیر مقلدین)

۱- طبق عقیده‌ی شما اگر مردی زن خود را در یک مجلس ۳ طلاق بدهد یک طلاق واقع می‌شود، یعنی به عبارتی هر ۳ طلاق یک طلاق به حساب می‌آید پس اگر شخصی به زنش ۹ طلاق دهد باز هم شما می‌گویید یک طلاق محسوب می‌شود این مسئله را با حدیث صحیح اثبات نمایید.

۲- مردی در ۳ جلسه زنش را ۳ طلاق می‌دهد یکی در صبح و دیگری در ظهر و سومی هم بعد از نماز ظهر اینها هم نزد شما یک طلاق محسوب

می‌شود، حال آنکه جلسه یکی نیست پس چرا یک طلاق به حساب می‌آیند این را از روی حدیث صحیح ثابت کنید.

۳- مردی زنی را یک طلاق در روز دوشنبه طلاق دوم را در روز سه شنبه طلاق سوم را در روز چهارشنبه بدهد اینجا هم طبق عقیده‌ی شما یک طلاق واقع می‌شود اگر حدیثی دارید ثابت کنید.

(دلایل اهل سنت)

همانطور که گفته شد در مورد سه طلاق که اهل حدیث آن را یک طلاق حساب می‌کنند دلیل بر عهده‌ی آنها است ولی باز هم نزد اهل سنت دلایلی هست که در اینجا ذکر می‌کنیم - محمود بن لبید روایت می‌کند که رسول خدا تشریف فرما بودند (أَخْبَرَ عَنِ رَجُلٍ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ ثَلَاثَ تَطْلِيقَاتٍ جَمِيعًا فَمَقَامَ غَضْبَانَا ثُمَّ قَالَ اِيْلَعِبُ بِكِتَابِ اللَّهِ وَ اَنَا بَيْنَ أَظْهَرِكُمْ حَتَّى قَامَ رَجُلٌ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ اَلَا اِقْتَلَهُ) (نسائی جلد ۲ صفحه ۹۹) یعنی خبر داده شد در مورد مردی که همسرش را یکجا ۳ طلاق در یک مجلس داده بود فرمود آیا در حالی که من زنده هستم نسبت به کتاب خدا استهزاء و تمسخر می‌شود ملاحظه فرمائید در این حدیث معلوم می‌شود خداوند متعال و رسولش و صحابه از این عمل همه ناراضی هستند. همه می‌گویند با اینکه این عمل مرد گناه است که انجام گرفته راه حل برایش عمل حلاله است لیکن فقط غیرمقلدین هستند که می‌گویند به جای حلاله حرامه باید شود. یعنی با دادن سه طلاق زن دوباره به خانه مرد برگردد و تمام دوران زندگی خویش عمل حرام انجام دهد و بسیار خوشحالند که یک نفر به جمع آنها اضافه شده است.

(لطیفه)

مولانا صفدر مرحوم رح می‌فرماید که در مری^(۱) مهمان شخصی بودم موقع نماز در مسجدی که متعلق به غیرمقلدین بود رفتم دیدم که یک امام با دو نفر مقتدی نماز می‌خوانند پس از گذشت یک سال برای بار دوم به همان مسجد رفتم دیدم این دفعه امام با یازده مقتدی دارند نماز می‌خوانند به صاحب‌خانه (میزبان) گفتم این امام بسیار زحمت می‌کشد ۹ نفر را غیرمقلد ساخته است صاحب‌خانه گفت این بر اثر فعالیت امام نیست بلکه اینها کسانی هستند که به همسران خویش سه طلاق می‌دهند چون در مذاهب دیگر راه پایی ندارند مجبورند پیش ایشان بیایند و غیرمقلد شوند.

(دلیل دوم)

در کتاب دارقطنی از حضرت عبدالله بن عمر (رض) مرفوعاً روایت شده که من زن خود را در ایام حیض طلاق دادم، حضرت رسول اکرم (ص) فرمود که برو رجوع کن و اگر خواستی که حتماً او را طلاق دهی در حالت پاکی و طهری طلاق بده که در آن جماع نکرده باشی چرا که در حالت حیض طلاق دادن گناه است. گفتم یا رسول الله! من یک طلاق داده‌ام فرمودند: برو رجوع کن پرسیدم اگر ۳ طلاق می‌دادم چه؟ فرمود علاوه بر اینکه گناهی انجام داده بودی زنت نیز جدا می‌شد از این حدیث به صراحت معلوم می‌شود که در این مسئله زمانی گناه ثابت می‌گردد که سه طلاق در یک مجلس جمعاً و با یک کلمه داده شود، زیرا که دادن سه

طلاق هر یکی را در یک طهر کسی گناه نمی‌داند.

(طلاق غیر مدخول بها)

در مصنف عبدالرزاق و مصنف ابن ابی شیبہ آمده است که از شانزده صحابه و از چند نفر تابعی سؤال شد درباره‌ی غیر مدخول بها که شوهرش سه طلاق به او داده است همه جواب دادند که این مرد گناهکار است و زن او نیز از او جدا شده است (فلا یجل له من بعد حتی تنکح زوجاً غیره) چون این زن غیر مدخول بها می‌باشد و نوبت به خلوت و زفاف نرسیده است لهذا با یک کلمه هم ۳ طلاق واقع می‌شوند و این مسئله نیز در جای خود ثابت است، چرا که برای طلاق نکاح یا عدت شرط است و زمانی که به غیر مدخول بما گفته شود تو طلاق هستی طلاق هستی طلاق هستی و سه لفظ تکرار شود زن مذکور با طلاق اول از شوهرش جدا و بائنه می‌گردد و چون محل طلاقی باقی نمی‌ماند دو طلاق دیگر لغو می‌شوند برای اینکه نکاح و عدت هر دو تمام شدند و غیر مدخول بها عدتی ندارد لذا برای واقع کردن سه طلاق بر او فقط یک صورت باقی مانده است و آن اینکه بگویند به تو ۳ طلاق که هر سه طلاق واقع می‌شوند از این روایات به صراحت ثابت می‌شود که سه طلاق در یک زمان و در یک مجلس و یا یک کلمه واقع می‌شود اگر چه شوهر به علت ارتکاب خلاف سنت گناهکار می‌شود.

(فتوای صحابه‌ی تابعین و تبع تابعین)

تمام صحابه، تابعین و تبع تابعین متفقاً فتوایشان بر این است که در روایاتی که لفظ گناه ذکر شده منظور در یک مجلس است هم چنانکه قبلاً بیان شد.

و همه‌ی بزرگان آیه (فلاتحل له من بعد حتی تنکح زوجا غیره) را دلیل گرفته‌اند فتوی عبدالله بن عباس و عبدالله بن مفضل رضی الله عنهم همین است و از هیچ احدی از صحابه و غیره انکاری ثابت نشده است. اما برادران اهل حدیث می‌گویند ما به عبدالله بن مسعود و غیره ایمان نیاوردیم و قول عبدالله بها دلپوری نزد ما بیشتر قابل اعتبار می‌باشد. توجه کنید برادران غیرمقلد توضیح و تفسیر کلام الله مجید را نه از قول نبی می‌کنند و نه از جانب صحابه و نه از تابعین و نه از اجماع امت - بلکه هنوز مردم ساده لوح را فریب می‌دهند و می‌گویند که در فقه حنفی جمعاً دادن سه طلاق گناه است و اگر چنین است پس نباید طلاق واقع شود. اما در جواب می‌گوییم که در حالت حیض هم طلاق دادن حرام است هم چنین با دادن طلاق سه بار با یک کلمه غیر شرعی طلاق دهنده گناهکار میشود ولی هر سه طلاق واقع می‌شوند و طبق آیه‌ی قرآن تا زن شوهر دیگری اختیار ننماید نکاحش با این مرد اولی جایز نیست، لذا اگر غیر مقلدین می‌گویند که سه طلاق جمعاً یکی محسوب می‌شود باید برای اثبات این مدعا دلیل از قرآن بیاورند.

(استدلال غیرمقلدین)

برادران اهل حدیث از آیه (و من یتعد حدود الله فقد ظلم نفسه) استدلال می‌کنند و می‌گویند هر که از حدود خدا تجاوز کند به نفس خود ظلم می‌کند و حدود قانون این است که در یک طهر یک طلاق داده شود، اگر جمعاً ۳ طلاق بدهد از حدود خداوندی تجاوز کرده است. ما می‌گوییم زمانی که سه طلاق نزدیک آنها یکی است این که ظلم نیست؛ زیرا که زن از او جدا نشده است البته اگر زن از او جدا می‌شد

واقعاً این ظلم است بدین سبب حضرت عبدالله بن عباس (رض) خطاب به مردی که زنش را ۳ طلاق داده بود می‌گوید اگر تو از خدا می‌ترسیدی راه حلی می‌توانست باشد ولی چون از خدا نترسیدی هم گناهکاتر محسوب می‌شوی و هم زنت از تو جدا شده و هیچ راهی وجود ندارد.

(قیاس غلط غیر مقلدین)

می‌گویند چون جمعاً سه طلاق دادن راه غلطی است لهذا نباید طلاق واقع شود. ما می‌گوییم اصلاً همین قیاس شما غلط می‌باشد؛ زیرا که این قیاس برادران شیعه می‌باشد آنها می‌گویند همان طوری که نماز اگر با روش صحیح شروع نشود نماز جایز نیست هم چنین طلاق نیز اگر با روش صحیح داده نشود واقع نمی‌شود، امام طحاوی رح مجتهد قرن سوم هجری در شرح معانی الآثار با طرز عجیبی غلط بودن این قیاس را جواب داده‌اند وی می‌فرماید که مسئله طلاق ثلاثه را نباید با شروع کردن نماز قیاس کرد و باید با ختم کردن نماز قیاس شود؛ چرا که از سه طلاق نکاح ختم می‌شود همانطوری که از یک عمل خلاف نماز بعد از خواندن التحیات نماز هم ختم می‌شود اگر چه هر دو گناه است لهذا همان طوری که خارج شدن از نماز دو راه دارد، یکی با گفتن السلام علیکم و رحمة الله که راه اصولی و درست است دوم راه غلط مثل انجام دادن عمل خلاف نماز به همین ترتیب خارج شدن از نکاح نیز دو راه دارد یکی راه درست و اصولی مانند یک طلاق در یک طهر، و راه دوم راه غلط مثل جمعاً دادن سه طلاق در یک جلسه و با یک کلام و یا دادن طلاق در ایام حیض از هر راه طلاق واقع می‌شود اما اولی درست است و دومی با غلط واقع شدن طلاق مرتکب آن گناهکار هم می‌شود.

بسیار جای تاسف است که برادران غیرمقلد قیاس امام ابوحنیفه رح امام شافعی امام مالک و امام احمد بن حنبل را قبول ندارند و قیاس بقیه را قبول می‌نمایند و باز هم خود را اهل حدیث می‌نامند.

(قرآن موافق اهل سنت است)

در مسئله‌ی طلاق ثلاثه قرآن موافق اهل سنت است برای اینکه مسئله‌ی مورد اختلاف فقط بین احناف و غیرمقلدین نیست بلکه اختلاف میان تمام اهل سنت و غیرمقلدین می‌باشد. همه‌ی اهل سنت اعم از حنفی شافعی، مالکی و حنبلی بر این مسئله اتفاق نظر دارند که با یک لفظ وقوع سه طلاق و یا در حالت حیض اگر چه گناه است اما هر ۳ طلاق واقع می‌شوند امام بخاری (رح) که خودش مقلد امام شافعی می‌باشد در صحیح بخاری می‌گوید (باب من اجاز طلاق الثلاث) یعنی کسی که سه طلاق دادن را جایز دانسته است بعد از آن حدیثی بیان می‌نماید، درباره‌ی عویم بن عجلان رض وقتی که با زنش لعان کرده و قسم خورد همسرش هم در مقابل او ایستاده و سوگند یاد نمود.

در این وقت ایشان عصبانی شده فوری سه طلاق به او داد در این روایت تصریح شده است که قبل از دستور پیامبر (ص) حضرت عویم که اقدام به طلاق می‌کند به خاطر اینکه آن حضرت (ص) آنها را با هم آشتی ندهد؛ زیرا که پس از سه طلاق راهی برای صلح نمی‌ماند از این روایت به صراحت معلوم می‌شود که سه طلاق دادن در یک مجلس واقع می‌شود و زن مطلقه ثلاث تا با مرد دیگری ازدواج نکند برای شوهر اول او حلال نمی‌گردد.

حدیث دوم

در صحیح بخاری شریف جلد ۲ صفحه ۸۹۹ آمده که زن حضرت رفاعه (رض) در خدمت حضرت اقدس (ص) از دست رفاعه که شوهرش بود شکایت کرد که رفاعه مرا سه طلاق داده است سپس در نکاح عبدالرحمن بن زبیر (رض) در آمده‌ام، ولی او نمی‌تواند جماع کند، اگر ایشان مرا طلاق دهد می‌توانم با شوهر اولم ازدواج کنم. ولی پیامبر اسلام (ص) از آن جایکه رحمة اللعالمین هستند و مشفق امت هستند در حالی که آن زن خیلی ناراحت و قابل ترحم بود چون وقوع سه طلاق راهی برای صلح ندارد، لذا بدون اینکه آن حضرت راه صلحی بیندیشند فرمود نه خیر راهی اصلاً وجود ندارد از این حدیث هم معلوم می‌شود که سه طلاق به هر کیفیت که داده شود واقع می‌گردند و دیگر راهی برای صلح عملاً باقی نمی‌ماند در مسلم شریف حدیثی داریم که شخصی از حضرت عمر (رض) پرسید که من سه طلاق داده‌ام حضرت عمر (رض) جواب داد علاوه بر اینکه مرتکب گناه شده‌ای زنت نیز از تو جدا شده است. آن مرد گفت پس ابن عمر (رض) در حالت حیض سه طلاق داده بود ولی پیامبر به او گفت برو رجوع کن، حضرت عمر (رض) فرمود که او یک طلاق داده بود و تو سه طلاق داده‌ای لهذا برای او جایز بود اما برای تو جایز نیست.

(دلیل غیر مقلدین)

محکمترین دلیلی که برادران غیر مقلد در مقابل اهل سنت بیان می‌کنند روایت عبدالله بن عباس است که در مسلم شریف جلد اول آمده - طلاق در زمان پیامبر (ص) و در زمان حضرت ابوبکر (رض) و در دو سال اول

خلافت حضرت عمر (رض) سه طلاق یکی محسوب می‌شد ولی بعدها حضرت عمر (رض) آن را تغییر داد و فرمود چون مردم در این امر عجله می‌کنند و میزان طلاق بیش از حد تجاوز کرده است لهذا باید سه طلاق آن باید همان سه طلاق محسوب شود.

منظور غیر مقلدین از بیان این روایت انتقاد از عمل حضرت عمر می‌باشد و می‌گویند که در زمان حضرت رسول اکرم (ص) و در زمان حضرت ابوبکر (رض) و در ابتدای خلافت حضرت عمر (رض) سه طلاق یک طلاق محسوب می‌شد و زن برای شوهرش حلال بود - حضرت عمر (رض) این حلال را تبدیل به حرام کرد، در صورتی که حلال کردن حرام و یا به عکس حرام نمودن حلال کار یهود است و کسی که خلیفه راشد باشد چگونه می‌تواند حلال خدا را حرام نماید.

حالا از برادران غیر مقلد می‌پرسیم که بقیه صحابه در جریان این مسئله طرفدار خدا و رسول و احکام شرع بودند یا طرفدار عمر؟ در زمان حضرت عثمان (رض) چطور؟ و خود حضرت عثمان (رض) طرفدار چه بود؟ ائمه‌ی اربعه به قول چه کسی فتوی می‌دادند بقول حضرت عمر (رض) و یا به قول رسول اکرم (ص)؟ متأسفانه چون برادران اهل حدیث مطلب و منظور روایت حضرت ابن عباس (رض) را نمی‌فهمند حضرت عمر (رض) را به باد انتقاد گرفتند و می‌گویند که ایشان حلال خداوندی را حرام گردانیده است.

حال آنکه از خود عبدالله بن عباس (رض) روایت شده اگر کسی همسر خود را که هنوز به او دخول نکرده است بگوید تو طلاق هستی در اینجا یک طلاق واقع می‌شود و بغیر از حلاله می‌تواند با وی نکاح نماید اما وقتی که فتوحات اسلامی زیاد شدند و مردم گروه گروه مسلمان شدند از

احکام اسلامی کاملاً خبر نداشتند میزان ازدواج رو به افزایش گذاشت
اکثر اوقات به علت عدم سازگاری مردان اقدام به دادن طلاق می نمودند و
قبل از دخول به زنشان می گفتند سه طلاق هستی .
عبدالله بن عباس (رض) می گوید اگر مردی به زن غیر مدخول بهای خود
با یک کلمه بگوید سه طلاق هستی، زن از مرد جدا شده و بدون حلاله
برای او حرام است همین است آن عجله بازی که حضرت عمر (رض)
فرمود مردم عجله کردند به جای اینکه سه بار لفظ طلاق را ذکر کنند
عجله نمودند و با یک لفظ می گفتند تو سه طلاق و به این طرز طلاق
دادن در زمان نبی اکرم (ص) هم سه طلاق به حساب می آمد، دلیل آن این
است که پیامبر اسلام (ص) به آن شخصی که زنش را جمعاً با یک کلمه
سه طلاق داده عصبانی شد و فرمود که با وجود حیات من نسبت به
احکام اسلام تمسخر می شود از این بیانات معلوم می شود که صحابه ی
کرام و خلفای راشدین هیچ حکمی از احکام اسلام را تغییر نداده اند و بر
آنها ایرادی نیست گذشته از این اگر به روایت ابن عباس به نظر دقیق
نگریسته شود اولاً در این روایت لفظ یک مجلس ذکر نشده است و دوم
اینکه روایت مذکور هیچ قسمی از اقسام حدیث نیست چرا که این نه
قول رسول است و نه فعل آن حضرت (ص) و نه تقریر رسول الله بلکه
قولی است از حضرت ابن عباس (رض).

(یک مغالطه)

شاید برادران اهل حدیث غلط فهمی شان از روایتی است که در جلد
هفتم بیهقی و در دارقطنی از امام اعمش رح روایت شده امام مذکور
میفرماید: در محل ما پیر مردی بود که می گفت رسول خدا (ص) فرموده

است هر کسی در یک مجلس به همسرش سه طلاق بدهد هم‌هاش یک طلاق محسوب می‌گردد و یک طلاق واقع می‌گردد چون من شنیدم شخصاً خودم پیش او رفتم و گفتم این چگونه حدیثی است که تو بیان می‌کنی، چنانچه آن پیرمرد حدیث را از طریق حضرت علی (رض) برای من هم بیان نمود: پرسیدم وقتی که حضرت علی (رض) این حدیث را روایت نمود آیا کسی در آن جا حضور داشت یا خیر؟ گفت یادم نیست ولی من حدیث را در دفترم یادداشت کرده‌ام زمانی که در دفترش نگاه کردم دیدم که بر عکس آن مسئله نوشته بود؛ یعنی هر که زنش را در یک مجلس سه طلاق دهد سه طلاق واقع می‌شوند گفتم که اینجا نوشته است؛ سه طلاق واقع می‌شوند و تو داری حدیث را بر عکس بیان می‌کنی. تمام دلایل غیرمقلدین به همین صورت است باز هم از آنها می‌خواهیم که ثابت کنند در زمان پیامبر و زمان حضرت ابوبکر و یا در زمان سایر صحابه اگر شخصی به همسرش سه طلاق در یک مجلس داده و با یک کلمه سه طلاق به او داده باشد پیامبر اسلام و صحابه آن را یک طلاق حساب کرده باشند تا قیام قیامت نیز نمی‌توانند چنین دلیلی بیاورند.

(روایت مسند احمد)

ممکن است روایتی که در مسند احمد در مورد حضرت رکانه (رض) آمده است به عنوان دلیل بیان کنند؛ چون در مسند احمد لفظ یک مجلس ذکر شده است حال آنکه هیچ یک از اصحاب صحاح سته روایت مذکور را به لفظ (در یک مجلس) نقل نکرده‌اند بلکه هنوز امام ابوداود آن را رد نموده است و نوشته است کسانی که می‌گویند طلاق حضرت رکانه (رض) با لفظ یک مجلس وارد شده است اهل همان خانه هستند و کسانی که

لفظ سه طلاق را روایت می نمایند از اهل آن خانه نیستند که بدانند حضرت رکانه (رض) چه الفاظی را گفته است از ما جرای یک منزل صاحب آن منزل بهتر خبر دارد یا یک اجنبی و معمولاً طلاق هم در خانه داده می شود نه در بیرون.

حدیث مورد بحث از نظر روایت هم بسیار ضعیف می باشد؛ چنانچه راوی اول این حدیث ابراهیم بن سعد (رض) است که مرد سرودخوانی بوده و قسم خورده بود که پیش از روایت حدیث حتماً باید سرودی بخواند و پس از آن حدیث را روایت نماید.

راوی دوم حدیث محمد بن اسحاق می باشد که امام مالک (رح) درباره ی وی می گوید دجال من الدجاجلة و راوی سوم این حدیث داود بن حضی است این مردی خارجی بود و حضرت علی (ع) را کافر میدانست. علامه ذهبی رح می نویسد که داود بن حضی عادت داشت حدیث های منکر و دروغ را از طریق عکرمه عن ابن عباس (رض) روایت نماید و یکی از آنها همین حدیث است که غیر مقلدین آن را به عنوان دلیل و مدرک ارائه می نمایند لذا دلیل صحیحی ندارند و مجبورند که از احادیث ضعیف استدلال نمایند و مخالفت خود را با صحابه و ائمه دین اعلام کنند.

فتوی حضرت ابن عباس و حضرت عمر (رض)

مردی از حضرت عبدالله بن عباس (رض) می پرسد که من همسرم را صد طلاق داده ام چند تا واقع گردیده است ابن عباس (رض) فرمود زنت با سه طلاق از تو جدا شده است و گناه ۹۷ طلاق دیگر برگردنت عاید شده است. مردی از حضرت عمر (رض) سؤال می کند که من زنم را هزار طلاق داده ام حضرت عمر (رض) فرمود سه طلاق واقع می شوند و به

خاطر بقیه مرتکب گناه شده‌ای. ببینید حضرت ابن عباس (رض) و حضرت عمر (رض) و سایر صحابه (رض) اعتقاد دارند که از ذکر سه طلاق هر سه طلاق واقع می‌شوند فرقی نمی‌کند که با یک لفظ گفته شوند به عبارت بتو سه طلاق، یا گفته شود که تو طلاقی طلاقی طلاقی اگر در مسئله اخیر نیت تاکید نداشته باشد. لیکن برادران غیرمقلد می‌گویند ما به ابن عباس (رض) و عمر (رض) ایمان نیاورده‌ایم در صورتی که قرآن و حدیث هر دو از طریق صحابه به ما رسیده‌اند پس اگر کسی به صحابه ایمان و اعتقاد نداشته باشد نمی‌تواند ایمان خود را به قرآن و حدیث ثابت نماید.

پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید علیکم بسنتی و سنته خلفاء الراشدین المهدیین (یعنی سنت من و سنت خلفاء راشدین را لازم بگیرید در جای دیگری می‌فرماید (اصحابی کالنجوم بایهم اقتدیتم اهتدیتم) صحابه من همانند ستارگانند به هر کدام آنها اقتدا نمایند (از آنها پیروی کنید) بر سر راه هدایت هستید از این احادیث واضح می‌گردد که صحابه‌ی کرام منبع دین و احکام اسلامی هستند، زیرا که تفسیر قرآن و توضیح مسائل دین را از پیغمبر (ص) فراگرفتند و این طبیعی است که هر که صحابه را قبول نماید همانطور که در قبل ذکر شد نمی‌تواند دین خویش را از قرآن و حدیث ثابت نماید.

(چند سؤال از برادران اهل حدیث)

۱- آیا طرز صحیح و کامل نماز در قرآن کریم نوشته شده؟ منظور از شرایط کامل شامل ارکان واجبات سنن موکده - مستحبات مکروهات و مفسدات نماز هستند که به تفصیل و ترتیب در آیات قرآن ذکر شده

باشند و هم چنین تعداد هر یکی و تعریف هر کدام از آنها آیا در قرآن ثابت است؟

۲- آیا در صحاح سته (شش کتاب حدیث) از صحیح بخاری شریف گرفته تا سنن ابن ماجه، طرز کامل نماز به ترتیب و تفصیل نوشته شده است؟

۳- وقتی که طرز کامل و ترتیب نمازها در این کتب موجود نمی باشد مولفین آنها (شش محدث) به چه طرز نماز خوانده اند؟

۴- بفرمائید که نزد شما در نمازهای پنجگانه چند رکعت فرض و چند رکعت سنت و چند رکعت نفل هستند و آیا لفظ سنت و فرض و نفل صراحتاً در حدیث آمده است؟

۵- بفرمائید که نزد شما مجتهدین و محدثین که قائل به شرایط ارکان و واجبات نماز هستند مسلمانند یا کافر؟

۶- تکبیر تحریمه چیست؟ آیا فرض است یا واجب و یا سنت و مستحب کدام است آن را به طور صراحت از آیات قرآن و یا احادیث ثابت کنید؟

۷- آیا گفتن تکبیر تحریمه با صدای بلند برای امام سنت است و برای مقتدی آهسته گفتن آن این مطلب را از حدیث ثابت نمائید؟

۸- برای کسی که تنها نماز می خواند تکبیر تحریمه با صدای بلند سنت است یا صدای آهسته از حدیث این مطلب را ثابت نمائید

۹- با گفتن تکبیر تحریمه رفع یدین (بلند کردن دستها) فرض است و یا سنت و اگر کسی رفع یدین نکند نمازش باطل است یا مکروه؛ برای اثبات این مدعا حدیث بیاورید.

۱۰- نزد شما خواندن سبحانک اللهم با صدای بلند سنت است یا صدای

- آهسته از حدیث صریح این را ثابت نمائید.
- ۱۳- آیا از حدیث صحیح صریح و غیر معارض ثابت می شود که مقتدی آهسته سبحانک اللهم را بخواند؟
- ۱۴- اگر شخصی در نماز سبحانک اللهم را نخواند نمازش باطل است و یا مکروه؟
- ۱۵- اگر کسی به فراموشی بجای (سبحانک اللهم) التحیات را بخواند آیا نمازش را اعاده نماید یا سجده‌ی سهو نماید از قرآن و حدیث آن را ثابت نمائید.
- ۱۶- بعد از خواندن سبحان اعوذ بالله. فرض است یا واجب و یا سنت؟ از حدیث صریح ثابت نمائید.
- ۱۷- آیا در قرآن آیه‌ای صریح و یا در کتب حدیث حدیثی موجود است که خواندن سوره‌ی فاتحه پشت امام فرض و خواندن ۱۱۳ سوره‌ی دیگر قرآن حرام و ممنوع است؟
- ۱۸- آیا از حدیث صحیح و صریح ثابت می شود که در یازده رکعتی که امام آهسته می خواند برای مقتدی پشت سرش خواندن سوره‌ی فاتحه و دیگر سوره‌های قرآن خواندن آنها حرام و ممنوع است.
- ۱۹- آیا حدیث صحیح و صریح دارید که در آنها ثابت شود آخرین نمازی که آن حضرت (ص) وقتی به حضرت ابوبکر صدیق (رض) اقتدا نمودند آیا سوره‌ی فاتحه را قرائت فرمودند؟
- ۲۰- همان طوری که در حدیث آمده (لاجمعة الا لخطبة) یعنی نماز جمعه بدون خطبه صحیح نیست و خطبه‌ی امام برای مقتدیان نیز کفایت می کند فرق نمی کند مقتدی به خطبه برسد و یا بعد از خطبه در نماز شریک شود آیا در نماز جماعت هم قرائت امام از طرف مقتدیان کافی

است؟

۲۱- اگر امام در نماز ظهر و عصر فاتحه و سوره را با صدای بلند بخواند نمازش فاسد است یا مکروه با حدیث صریح این را ثابت نمائید.

۲۲- اگر امام در نماز فجر مغرب و عشاء آهسته قرائت بخواند نمازش باطل است یا مکروه این قضیه را از روی حدیث صریح و صحیح ثابت نمائید.

۲۳- اگر از روی فراموشی اول قل هو الله و بعداً سوره‌ی فاتحه بخواند سجده‌ی سهو واجب می‌شود یا خیر؟ و همین طور خواندن یک سوره بالحمد (ضم سوره) واجب است یا سنت و نقل از حدیث ثابت کنید؟

۲۴- در سنت‌های فجر خواندن قرائت با صدای بلند سنت است یا آهسته خواندن حدیث صریح بیاورید.

۲۵- از حدیث صریح و صحیح و غیر معارض ثابت کنید که تکبیر رکوع برای امام جهراً سنت است و برای مقتدی آهسته و هم چنین ثابت نمائید که خواندن تسبیحات رکوع به طور آهسته سنت است.

۲۶- اگر کسی به فراموشی در رکوع به جای سبحان ربی العظیم - سبحان ربی الاعلی بخواند سجده‌ی سهو لازم است یا خیر برای اثبات حدیث صریح و صحیح بیاورید.

۲۷- اگر کسی تسبیحات رکوع را با صدای بلند بخواند نمازش باطل است یا صحیح و یا مکروه؟ از حدیث ثابت کنید.

۲۸- از حدیث صحیح و صریح ثابت نمائید که گفتن تکبیر با صدای بلند برای امام سنت و گفتن تکبیر برای منفرد و مقتدی آهسته گفتن سنت است.

۲۹- آیا جلسه‌ی استراحت سنت موکده است از حدیث صحیح صریح و

غیرمعارض ثابت نمائید.

۳۰- امام شعبی تابعی میفرمایند که حضرت عمر (رض) و حضرت علی (رض) جلسه‌ی استراحت نمی‌کردند آیا نماز این خلفای راشد بر خلاف سنت بوده است؟

۳۱- آیا در حدیث صریح و صحیح و غیرمعارض ثابت است که در اول رکعت دوم رفع یدین حرام و ممنوع است یا خیر از حدیث ثابت نمائید.

۳۲- بعد از دو رکعت نشستن و خواندن التحیات فرض است یا واجب و یا سنت و نفل با آوردن حدیث صریح و صحیح و غیرمعارض ثابت نمائید.

۳۳- از خواندن تشهد با صدای بلند نماز باطل است یا خیر از روی حدیث ثابت کنید.

۳۴- نشستن در رکعت چهارم فرض است یا واجب و یا سنت و نفل حدیث بیاورید.

۳۵- در نشستن آخرین رکعت خواندن درود فرض است یا سنت و غیره از حدیث ثابت نمائید.

۳۶- خواندن درود ابراهیمی در نماز فراموش شد حالا چه کار کند دوباره بخواند یا خیر از حدیث ثابت کنید.

۳۷- در آخر نماز خواندن و گفتن سلام فرض است و یا واجب و سنت و یا نفل از حدیث ثابت کنید.

۳۸- از یک حدیث صحیح و صریح و غیرمعارض ثابت نمائید که امام با صدای بلند سلام بگوید و مقتدی آهسته.

۳۹- آیا آن حضرت (ص) بعد از نماز جهراً ذکر خدا می‌کردند و الان چه کسی آن را منسوخ کرد و آیا آن حضرت (ص) بعد از نماز از برداشتن

دست‌ها برای دعا منع می‌کردند با حدیث صریح ثابت نمائید.

۴۰- زید در باره‌ی مردی تهمت زد که این مرد زنا کرده است چند تازیانه به این مرد بزنند؟ به زن قیاس نکنید

۴۱- در قرآن و حدیث شکار به وسیله‌ی سگ آموزش دیده ذکر شده است ولی اگر شخصی یکی از حیوانات درنده را آموزش داده و بوسیله‌ی آن شکار کند حکمش چیست؟ مثل (شیر - یوزپلنگ - گرگ - خنزیر و میمون) از حدیث صریح و صحیح نام آنها و حکم شکار آنها را ثابت نمائید.

۴۲- اگر موش در روغن بیفتد حکمش در حدیث شریف مذکور است ولی اگر بچه‌گره بچه‌سگ - مار - مور - زنبور - ملخ و غیره افتاده و بمیرند حکم آن روغن چیست پاک است یا نه از حدیث ثابت کنید.

۴۳- اگر موشی در شیر یا شربت و یا سرکه و یا در شیر بیفتد و بمیرد بدون اینکه آن را با روغن قیاس نمائید حکم آنرا از حدیث صحیح و ثابت بیان نمائید.

۴۴- معامله‌ی انگور یا کشمش جایز است یا خیر بدون اینکه آنرا با معامله‌ی رطب در مقابل تمر (خرمای خشک) قیاس کنید از حدیث صریح و صحیح آنرا ثابت کنید؟

۴۵- حضور اکرم (ص) فرمودند که غذا خوردن در ظروف طلایی و نقره‌ای حرام است آیا در آنها وضو غسل نوشتن با قلم طلایی و استفاده‌ی دیگر از آنها جایز است بدون دخالت قیاس از حدیث صریح و صحیح ثابت نمائید.

۴۶- در مورد کنیزک خداوند بزرگ فرموده که اگر کاری بی‌حیایی (زنا) انجام دهد مجازاتش نصف است ولی اگر غلام مرتکب زنا شود

مجازاتش چیست بدون مقایسه به کنیزک حکم آن را از روی احادیث صریح و صحیح ثابت نمائید.

۴۷- خوردن گوشت گاومیش و استفاده از شیر و روغن جایز است یا خیر بدون مقایسه با گاو و گوسفند و شتر حدیث صحیح و صریح بیاورید.

۴۸- خداوند متعال در مورد قرض نصاب شاهی را دو مرد و یا یک مرد و دو زن بیان فرموده است حال سؤال این است که آیا در مورد میراث وصیت امانت غصب و معاملات دیگر نصاب شاهی همین است یا خیر؟ جواب آن را بدون قیاس با قرض از حدیث بیان کنید.

۴۹- در مورد والدین (پدر و مادر) در قرآن می‌گوید (فلا تقل لهما أف) اجتهاد و قیاس علت آن را اذیت والدین قرار داده‌اند یعنی به هر طریقی که باشد والدین را اذیت نکنید حالا اگر شخصی به چهره‌ی والدین ادرار نماید این کار هم اذیت و حرام است شما که قیاس را کار شیطان میدانید بدون مقایسه با اف از حدیث صحیح و صریح ثابت نمائید که هر نوع اذیت یا ادرار نمودن بر چهره‌ی والدین حرام است؟

۵۰- اگر شخصی قسم بخورد از خانه‌ی تو یک لقمه حرام است بخورم بعد از آن یک لقمه‌ای هم از غذای او نخورد ولی از او پول یا جنس دیگری بگیرد حکمش چگونه است بدون استفاده از قیاس از حدیث صحیح ثابت کنید که بر او کفاره لازم است یا خیر؟

۵۱- نزد شما منی پاک است آیا خوردن آن هم جایز است؟ یا خیر حکم آن را صراحتاً از حدیث ثابت کنید؟

۵۲- مدفوع و ادرار سگ پاک است یا خیر؟ حدیث صحیح و صریح بیاورید!

۵۳- خون و شراب حقیقی که نجس هستند در عین حال آیا پاکند یا خیر؟ برای آن حدیث صریح بیاورید

بلی برادران اسلام این سئوالات که پنجاه و اندی هستند که حکم اکثر آنها از اجتهاد و قیاس بیان گردیده است ولی برادران اهل حدیث چون قائل به قیاس نیستند، باید جواب اینها را از قرآن و حدیث صریح و صحیح بدهند ورنه ادعای اهل سنت را قبول و ادعای اهل حدیث بودن را ترک گویند و با اهل سنت و الجماعة آشتی نموده و از مشرک گفتن آنها دست بردارند و از امت اسلامی جدا نشوند و همه با هم دست به دست هم بدهیم در مقابل استکبار جهانی مثل یک بنیان مرصوص ایستاده و نقشه‌های پلید استعمار را خنثی و نقش بر آب کنیم.

(چند مسئله از فقه اهل حدیث)

دین مقدس اسلام طبق نص قرآن مجید به وسیله نبی اکرم (ص) تکمیل گردید و تمکین آن به واسطه‌ی خلافت راشد و صحابه اهل بیت و تدوین آن به اجماع اُمت از همه جلوتر نصیب امام اعظم گردید به قول امام شافعی ایشان در این قضیه پدر اصل و سایرین تا قیامت نسل ایشان به شمار می‌روند این فقه در بهترین قرن‌ها (خیرالقرون) مدوّن و در همان قرون خیر در تمام عالم اسلام به حیثیت قانون اسلامی شناخته شد و رایج گردید در سال ۱۷۰ هـ ق قاضی ابویوسف به سمت قاضی القضاة منصوب شد و هیچ‌گونه صدایی بر خلاف این قانون در خیرالقرون بلند نشد - هم چنانکه در هر مقطع زمانی تفاسیری از قرآن و شرح‌هایی بر حدیث پیامبر (ص) نوشته شده است همان طور کتابهای فقه حنفی هم در هر زمان نوشته می‌شد که یکی از آنها در مختار است این کتاب با اجازه سرور کائنات (ص) که در خواب به مولف آن رسید نوشته شد.

مولف در خواب مشرف به زیارت رسول اکرم (ص) نایل گردید که در همان حال نبی مکرم اسلام (ص) زبان مبارک خود را در دهان مولف گذاشت و این یک بشارتی بود که گویا سرور کائنات به او داد بعد از این ایشان بر سر روضه‌ی پاک آن حضرت در مدینه نشستند و کتاب در مختار را تالیف نمودند.

این همان جای مقدس است که روضه من ریاض الجنة محسوب می‌شود زیرا که رو بروی روضه‌ی پیامبر اسلام و دو رفیق آن حضرت (ص) حضرت ابوبکر (ص) و عمر (رض) می‌باشد و این قطعه زمین از عرش نیز بالاتر است و محل تالیف کتاب در مختار است. این کتاب به فضل خداوند متعال مورد قبول اهل حرمین (مکه و مدینه) و مورد قبول تمام

اهل عجم گردید و زینت بخش هر دارالافتاه گردید و علمای سوریه و مصر شرح‌های زیادی بر آن نوشتند که مورد قبول علماء عرب و عجم قرار گرفت و کتابی در رد در مختار تاکنون نوشته نشده است.

در هندوستان وقتی که قدم منحوس انگلیسی‌ها افتاد، بنا به تحریک این حکومت کافر شخصی غیرمقلد در مقابل این کتاب کتابی به نام (نزل الابرار من فقه نبی المختار) نوشت که خوشبختانه به غیر از خود اهل حدیث نزد هیچ کس دیگری مقبول واقع نشد.

حال به عنوان نمونه چند تا مسئله از این کتاب با حواله جلد و صفحه نوشته شد تا مسلمانان از دین و آئین برادران اهل حدیث باخبر شوند و فریب آنها را نخورند در ضمن از خداوند می‌خواهیم که این برادران را از این جاده انحرافی نجات داده به سوی راه حق هدایت فرماید

- ۱- عرش مکان خداوند متعال است جلد ۱ ص ۳ (نزل الابرار)
- ۲- خداوند دارای چهره چشم، گوش، بینی، دست و پا است جلد ۱ ص ۳ (نزل الابرار)
- ۳- ما اهل حدیث عقیده داریم که مرده در قبر صدای زنده را می شنود ج ۱ ص ۴ (نزل الابرار)
- ۴- بعضی اصحاب ما خلف و عید را جایز می دانند ج ۱ ص ۵ (نزل الابرار)
- ۵- برای مردم عادی و بیسواد مجتهد لازم است ج ۱ ص ۴ (نزل الابرار)
- ۶- تقلید شخصی شرک فی العبادة است. ج ۱ ص ۴ (نزل الابرار)
- ۷- به جای سر مسح کردن بر عمامه جایز است. ج ۱ ص ۱۳ (نزل الابرار)
- ۸- از خارج شدن خون زرد آب وضو باطل نمی شود. ج ۱ ص ۱۸ (نزل الابرار)
- ۹- قول صحیح این است که شراب ناپاک نیست ج ۱ ص ۱۹ (نزل الابرار)
- ۱۰- از خندیدن بصورت قهقهه نماز شخص باطل نمی شود. ج ۱ ص ۱۹
- ۱۱- کشیدن سرمه نجس در چشم موقع غسل کردن شستن چشم فرض نیست ج ۱ ص ۲۰
- ۱۲- در نزد بعضی اصحاب ما تلاوت قرآن برای زن حائض و نفساء و جنب جایز است ج ۱ ص ۲۵
- ۱۳- دست زدن به قرآن برای آدم بی وضو جایز است. ج ۱ ص ۲۶ (نزل الابرار)
- ۱۴- قرآنی که غلاف داشته باشد نهادن آن به زیر سر یا زیر پا مکروه

نیست. ج ۱ ص ۲۷

۱۵- با کتب فلسفه، منطق و عقاید استنجا کردن جایز است. ج ۱ ص ۲۷

۱۶- آب اندک با افتادن نجاست در آن نجس نمی شود. ج ۱ ص ۲۹ (نزل

الابرار)

۱۷- پوست خنزیر و سگ با رنگ کردن پاک می شود. ج ۱ ص ۲۹

۱۸- گوشت و پیه حیوانات حرام گوشت با ذبح کردن پاک است. ج ۱

ص ۳۰ (نزل ابرار)

۱۹- پوست سگ که از آن دلو درست کنند جایز است. ج ۱ ص ۳۰

۲۰- درست کردن جای نماز از پوست سگ و خنزیر جایز است ج ۱ ص

۳۰ (نزل ابرار)

۲۱- پس مانده ی شیرسگ و خنزیر پاک است. ص ۳۰ ج ۱

۲۲- برداشتن سگ و نماز خواندن با آن جایز است. ج ۱ ص ۳۰ (نزل

الابرار)

۲۳- ادرار و مدفوع پاک است. ج ۱ ص ۵۰ (نزل ابرار)

۲۴- منی پاک است چه خشک باشد چه تر چه رقیق باشد یا غلیظ ج ۱

ص ۴۹

۲۵- با لباس نجس اگر نماز بخواند نماز شخص صحیح است ج ۱ ص

۶۴ (شوکافی صدیق حسن)

۲۶- کفش پوشیده نماز خواندن سنت است. ج ۱ ص ۶۸ (نزل ابرار)

۲۷- تلفظ نیت با زبان در نماز بدعت ج ۱ ص ۶۹ (نزل ابرار)

۲۸- اگر امام بعد از نماز گفت که من بی وضو بوده ام نمازش صحیح است

مقتدی نباید نماز را اعاده کند

۲۹- بعد از نماز امام گفت من کافر هستم نماز مقتدیان صحیح است

- اعاده‌اش لازم نیست ج ۱ ص ۱۰۲
- ۳۰- اگر نمازخوان در حال نماز خواندن سنگی بردارد و به پرنده بزند و یا به شخصی بزند نمازش نمی‌شکند.
- ۳۱- اگر شخصی سنت موکده را نخواند گناهکار نمی‌شود. ج ۱ ص ۱۲۵ (نزل الابرار)
- ۳۲- اگر نماز فرض قضا شد خواندن قضای آن جایز نیست. ج ۱ ص ۱۳۱ (نزل الابرار)
- ۳۳- در عقد نکاح مقرر نمودن خنزیر یا شراب به طور مهریه جایز است. ج ۲ ص ۴۸
- ۳۴- بعضی از اصحاب پیامبر مثل ولید معاویه عمر و مغیر و حمزه (العیاذ بالله فاسق بودند) ج ۳ ص ۹۴
- ۳۵- به نیت تیمم بر زمین غلطیدن صحیح و نماز هم با این تیمم جایز است. ج ۱ ص ۳۳ (نزل الابرار)
- ۳۶- به جلو و عقب رفتن در حال نماز اشکالی ندارد و نماز جایز است. ج ۱ ص ۱۱۱ (نزل الابرار)
- ۳۷- اگر شخصی دور از خطیب باشد سکوت و گوش دادن به خطبه لازم نیست و خواندن درود و ذکر جایز است ج ۱ ص ۱۵۶ (نزل الابرار)
- اینها اندکی بود مشتی نمونه خروار از مسایل فقهی برادران اهل حدیث که به خویش می‌بالند اگر یک دانش آموز پنج کلاسه‌ای هم این مسایل را بخواند از غلط بودن و مخالف بودن اینها با نظریه قرآن و سنت و اجماع امت هیچ تردیدی نمی‌کند توفیق هدایت آنها را از ایزدمنان مسألت داریم.

وبلاگ:

عماد واقعی اہل سنت و جماعت و اہل تصوف

www.ahledell.blogfa.com